نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال چهاردهم - شماره ۶۵۲ - یک شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ - ۸ صفحه - ۳۰۰ تومان







برپایی شکنجه گاه حیوانات در بوشهر یا نمایشگاه جهان و طبیعت!؟

صفحه ۲



دشمنی با آتشی یا با فرهنگ و هنر ایران!؟

صفحه ۶

کرم‌های میوه ذهن اخلاقی ما



دکتر رضا أذین

صفحه ۳

آسمان کشتی ارباب هنر می شکند



محمد حسن آرش نیا

صفحه ۴

خدا حافظ آقای داستان



اسماعیل مسیح گل

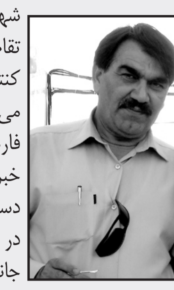
صفحه ۵

افسوس هواداران شاهین بوشهر:

کاش بوشهر هم مثل بندرتهران، ذخائر نفت و گاز داشت!

شهردار خبر داد:

نصب دستگاه کنترل هوشمند در تمام تقاطع‌های بوشهر



شهردار بوشهر گفت: به زودی تمامی تقاطع‌های شهر بوشهر از دستگاه کنترل هوشمند ترافیک برخوردار می‌شوند. به گزارش خبرگزاری فارس، فضل‌الله توسلی در جمع خبرنگاران اظهار داشت: با نصب دستگاه کنترل هوشمند ترافیک در تقاطع خیابان امام رضا (ع) و جانبازان (بی‌سیم)، نخستین گام در جهت ایجاد مرکز کنترل ترافیک و مدیریت بحران شهری در بوشهر برداشته شد.

وی افزود: با توجه به وجود نیروگاه اتمی در بوشهر، اجرای این طرح موجب افزایش ایمنی بیشتر در تقاطع‌ها به‌ویژه در مواقع حساس و ضروری می‌شود. شهردار بوشهر با بیان اینکه هم اکنون بوشهر سومین شهر کشور بوده که چنین چراغ‌هایی در تقاطع‌های آن نصب می‌شود، ابراز داشت: با نصب چراغ‌های هوشمند LED در برخی تقاطع‌های شهر، مشکلاتی که بر اثر نبود پلیس در این تقاطع ها به وجود می‌آید، رفع می‌شود. توسلی سامان دهی تقاطع خیابان امام رضا(ع) و جانبازان را در سه فاز عنوان و اظهار داشت: این فازها شامل اصلاح هندسی، تجهیز تقاطع به چراغ‌های راهنمایی LED و دستگاه کنترلر هوشمند بوده که جدیدترین دوربین‌های تصویری ترافیک نیز در آن نصب شده است. شهردار بوشهر یکی از مزایای این دوربین‌ها را مدیریت کامل تقاطع بصورت تمام اتوماتیک(هوشمند) در شبانه روز جهت روان‌سازی ترافیک و ایمنی عابرین پیاده عنوان کرد.

طرح‌های امنیتی استانداری بوشهر برای برگزاری انتخابات مجلس

معاون سیاسی امنیتی استانداری بوشهر با اشاره به مجموعه اقدامات امنیتی برای برگزاری دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: طرح‌های امنیتی مورد نیاز برای برگزاری انتخابات در استان در شورای تأمین استان و شهرستان‌ها مصوب شده و در هر یک از حوزه‌های پشتیبانی، آموزشی، فناوری فرآیند انتخابات با احدی تعارف نداریم. محمد حسین شنبدی که در نشست شورای اداری شهرستان تنگستان سخن می گفت، افزود: زیرساخت‌های لازم در فرآیند انتخابات در استان فراهم شده و در دو روز آینده نیز اقلام مورد نیاز انتخاباتی بین ستادهای اجرایی انتخاباتی استان توزیع می‌شود.

برپایی شکنجه گاه حیوانات در بوشهر یا نمایشگاه جهان و طبیعت

بنرهای بزرگ برگزاری اولین نمایشگاه جهان و طبیعت در روزهای اخیر سراسر شهر بوشهر را اشغال نموده است؛ اما در هنگام ورود به این نمایشگاه که در خیابان ساحلی بوشهر برپا شده است، از آنچه مشاهده می کنید، تعجب زده می شوید. به گزارش خبرنگار نسیم جنوب؛ نمایشگاه جهان و طبیعت در بوشهر تبدیل شده به مکانی برای حیوان آزاری خشن که تاسف بسیاری از بازدید کنندگان را به همراه دارد.

باغ وحش کثیف و غیر استانداردی که در آن حیوانات خسته و عصبی را برای دیدن بازدید کنندگان در قفس نموده اند. قفس هایی که حیواناتی از قبیل شیر و خرس در آنها نگهداری می شوند بقدری کوچک است که انسان را به یاد بندهای انفرادی می اندازد.

در یکی از این قفس ها که ابعاد آن حدود ۸ متر مربع است، خرس بزرگی نگهداری می شود که به زور توانسته است در این قفس دراز بکشد.

در قفس کوچک دیگری که به نظر می رسد قفس پرندگان بوده، دو شیر قوی هیکل قرار گرفته اند که از فرط عصبی شدن، دهها دقیقه ایستاده فقط سرهای خود را به چپ و راست، تکان می دهد.

خرس بزرگ هیکلی از فرط عصبی شدن، در قفسی که حدود ۶ مترمربع است، خود را به میله های قفس می زند و می خواهد زنجیر خود را پاره کند.

برخی از حیوانات خسته و عصبی نیز در قفس، بی حال افتاده اند تا تعدادی از بازدید کنندگان در نبود نگهبان کافی، با چوبهایی که از اطراف پیدا کرده اند، به بدن آنها فشار وارد آورند، تا شاید اندکی از جای خود تکان بخورند.

در حالی که برای هر بازدید کننده، بلیط ۲ هزار تومانی طلب می شود، اما تاریکی محیط و عدم روشنایی لازم در محوطه، باعث شده تا بازدید کنندگان برای اطمینان از زنده بودن حیواناتی که در قفس های بسیار کثیف گرفتار شده اند، به سوی آنها اشیایی را پرتاب نمایند.

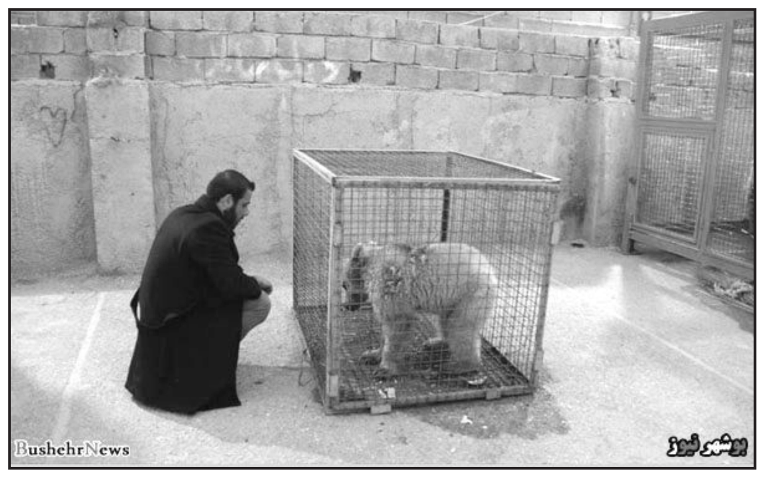
در قسمت دیگری از نمایشگاه که به مارهای سمی اختصاص یافته است، به قدری قفس های شیشه ای محل نگهداری مارها کوچک است که بازدید کنندگان تعجب می کنند که چگونه این مارها در آنجا جای داده شده اند. در صحنه ای نادر و وحشیانه، پرنده زنده کوچکی که از ترس به خود می لرزد، در محل نگهداری ماری عظیم الجثه قرار داده شده تا بازدید کنندگان شاهد خورده شدن آن پرنده زیبا توسط این مار باشند.

اولین نمایشگاه طبیعت و جهان در بوشهر محلی شده تا بازدید کنندگان از نزدیک شاهد آزار حیوانات زبان بسته ای باشند که مثلا متولیان برگزاری این نمایشگاه، می خواهند آنها را با طبیعت آشنا کنند.

سهل انگاری نهادهای مربوطه در اجازه برگزاری این نمایشگاه حیوان آزاری در بوشهر، و سکوت دستگاههای متولی همانند اداره حفظ محیط زیست و نهادهای نظارتی همانند شورای شهر بوشهر و... جای تاسف بسیار دارد.

زجر دادن حیوانات برای پول

یکی از بازدید کنندگان از این نمایشگاه گفت: در بنرهای تبلیغاتی این نمایشگاه با مشارکت موسسه فرهنگی ورزشی شهرداری بوشهر درج شده است. معلوم نیست که موسسه فرهنگی بوشهر بر چه



اساسی به حمایت از این نمایشگاه پرداخته، انتظار می رود جناب شهردار دستور قاطعی بدهد و این نمایشگاه را تعطیل کنند. هر کسی که مجوز برگزاری همچنین نمایشگاهی داده است اشتباه کرده چرا که شاهد آزار حیوانات هستیم و واقعا مایه تاسف است . فکر کنم که هدف اصلی جمع کردن پول بوده که به اسم نمایشگاه آشنایی با جهان و طبیعت ، جیب مردم را خالی کنند. کار موسسه فرهنگی ورزشی شهرداری چیست؟ کار فرهنگی یا نشان دادن حیوان آزاری و پول درآوردن به هر قیمت؟

یکی دیگر از بازدید کنندگان نیز گفت: به اتفاق خانواده آمده ایم برای بازدید از نمایشگاه، اولا این نمایشگاه نیست و حیوان آزاری است در ثانی محیط کاملا غیربهداشتی و بوی بسیار بدی محیط را گرفته و روشنایی کم و قفس های تنگ و کوچک فقط تداعی زجر و شکنجه است برای بازدیدکنندگان بطوریکه دختر ۶ ساله ما به شدت از ستمی که به این حیوانات زبان بسته و مظلوم روا می شود ناراحت بود و شکوه می کرد. ثالثا هزینه خرید بلیط زیاد است و بیشتر نوعی سودجویی است تا چیز دیگر. رابعا شایسته است مسئولین محیط زیست استان و سایر مسئولین ذیربط تا دیر نشده نظارت درستی داشته باشند وگرنه آلودگی این محیط بسیاربرای مردم مضر و خطرناک است.

یکی دیگر از بازدید کنندگان نیز اظهار داشت: واقعا درست نیست حیوان های زبان بسته را اینقدر زجر بدهیم آن هم به قیمت درآوردن پول. با خانواده در بازدید از این نمایشکاه واقعا تاسف خوردم. فرزندم فقط می پرسید مگر این حیوانات چه گناهی کردن که اینطوری دارن اذیتشون میکنن. .

یکی دیگر از شهروندان اظهار داشت: در نمایشگاه واقعا افسوس و تاسف خوردم. واقعا صحنه های تاسف آوری و تاسف آور تر اینکه در بنرهای تبلیغاتی این نمایشگاه نام موسسه فرهنگی ورزشی شهرداری بوشهر درج شده واقعا کار شهرداری شده حیوان آزاری؟ مسولان استان در رابطه با این نمایشگاه کوتاهی کردند الان هم مثل کبک سرشون رو زیر برف کردن واسه چی؟ بیاید جوابگو باشید.

یکی از شهروندان به نام محسن نیز گفت: بازدید از این نمایشگاه واقعاً تأثیر بدی بر روحیه من و همسرم گذاشت. بدترین قسمت بازدید دیدن کبوترانی بود که در قفس دیگر پرنده ها قرار گرفته بودند و پرنده های دیگه با نوکشون تمام پرهای این کبوترهای بیچاره را کنده بودند و خون آلودشان کرده بودند. وقتی از مسؤول باغ وحش خواستیم که حداقل قفس کبوترها رو جدا کند، جواب داد این کبوترها غذای مارها هستند!

بیانیه دفاع از حقوق حیوانات در خصوص برپایی شکنجه گاه های حیوانات در بوشهر

کمیته دفاع از حقوق حیوانات انجمن محیط زیستی سوز درباره وضعیت اسفبار نمایشگاه حیوانات در بوشهر بیانیه ای صادر کرد.

در این بیانیه آمده است: همین که قوانینی متعارف شده که بدون هیچگونه اعتراضی حیوانات را با خشونت از محیط زیست واقعیشان خارج کرده و با خشونتی افزون تر درمعرض نگاه خیره چشم چرانان درآورده، گویا راضی کننده نبوده و این قانون عرفی به غلط مسئولین را جواز داده که هرچه خشن تر با حیوانات برخورد کنند و آن وضعیت زیست اسفبار را در نگهداری حیوانات در نمایشگاه بوشهر به وجود بیاورند و تراژیک تر این که این وضعیت برخورد دارد آن چنان عادی و متعارف می شود که وجدان بیدارهیچ کسی را هرگز به درد نمی آورد.

انگار که همگان، جهان خود را در موقعیتی دگرآزارانه نسبت به هرچیز و هرکسی تعریف نموده و اخلاق مبتنی بر مدارا و درک حضور دیگری را هرگز تجربه نکرده اند. باید از این بهراسیم که این نگرش بسته و خشن به جهان، چنان همه گیر و عادی شود که حتی به گونه ای نسبت به زیست شهروندان نیز قبح اخلاقی اش شکسته شود و مبدل به بیماری ای همه گیر و فراگیر گردد.

تاسف انگیزتر این که نهاد مسئول ومدافع محیط زیست و حقوق حیوانات (سازمان محیط زیست بوشهر) خود مجوز این شکنجه گاه را صادر نموده و متاسفانه مدیران شهری نیزکه خود می بایست مروج فرهنگ شهروندی باشند به این نمایشگاه مجوز مکان داده اند.

انجمن زیست محیطی سوز بوشهر؛ ضمن محکوم نمودن حضور و برپایی شکنجه گاه های حیوانات که به دور از موازین انسانی، اخلاقی و دینی است و همچنین فرهنگ خشونت ومسئولیت گریزی را به کودکان و جامعه آموزش می دهد، از مسئولین ذیربط خواستار برچیدن این آزارگاه حیوانات و جلوگیری از تکرار این موارد غیرفرهنگی است.

شرکت نمایشگاهها: با برگزاری نمایشگاه حیوانات مخالف بودیم

مدیر اجرایی شرکت نمایشگاههای بین المللی استان بوشهر از مخالفت این شرکت با برگزاری نمایشگاه حیوانات در محل دائمی شرکت نمایشگاههای بین المللی استان خبر داد. به گزارش «خلیج فارس»؛ مهرداد ابراهیمی با اشاره به انتقاداتی که در خصوص شرایط برگزاری این نمایشگاه گفت: چندی پیش مدیران این شرکت برای برگزاری نمایشگاه جهان و طبیعت و نگهداری حیواناتی نظیر شیر و خرس در فضایی نامناسب مطرح شده، افزود:برگزار کنندگان این نمایشگاه ابتدا به شرکت نمایشگاههای بوشهر مراجعه کردند که به دلیل عدم صلاحیت مجری، با برگزاری این نمایشگاه مخالفت کردیم. این در حالی است که بر اساس نامه وزیر صنعت، معدن و تجارت متولی برگزاری نمایشگاهها در استانها شرکت های نمایشگاههای بین المللی هر استان می باشند و مشخص نیست این شرکت چگونه و با چه مجوزی اقدام به برگزاری همچنین نمایشگاهی کرده است.

رعایت نکردن استانداردهای لازم در برگزاری نمایشگاه

مدیر اجرایی و عضو هیئت مدیره شرکت نمایشگاه های بین المللی بوشهر در گفتگوی کوتاهی با بوشهر نیوز ضمن انتقاد از مسئولین استان، از عدم صدور مجوز برای برگزاری این نمایشگاه در محل دایمی نمایشگاه های بوشهر به دلیل رعایت نکردن استانداردهای لازم سخن گفت و اظهار داشت: مسئولین شرکت برگزار کننده این نمایشگاه حاضر به پرداخت مبلغ ۴۰ میلیون تومان به شرکت نمایشگاه ها بودند اما به دلیل مباحثی همچون حیوان آزاری و همچنین لزوم صدور مجوز توسط سازمان محیط زیست با برگزاری این نمایشگاه مخالفت شده است.

مهرداد ابراهیمی با انتقاد از شهرداری بوشهر اظهار داشت: مشخص نیست این شهرداری بر اساس چه معیارها و استانداردهایی نسبت به صدور مجوز برای برگزاری این نمایشگاه اقدام کرده است؟

وی همچنین از سکوت مسئولین استان و دستگاه های مرتبط با موضوع به خصوص سازمان محیط زیست، سازمان صنعت، معدن و تجارت و همچنین بهداشت استان به شدت انتقاد کرد.

سکوت موسسه فرهنگی شهرداری بوشهر در قبال همکاری در حیوان آزاری در بوشهر

در حالیکه یکی از برگزار کنندگان این نمایشگاه موسسه فرهنگی هنری شهرداری بوشهر بود، اما مدیرعامل این موسسه در قبال اعتراضات رسانه ها و شهروندان بوشهری در قبال نمایش حیوان آزاری در بوشهر سکوت نمود. این در حالی است که انتظار می رفت مدیرعامل این موسسه، مراحل برگزاری چنین نمایشگاه وحشیانه ای را توضیح داده و علت سواستفاده از نام نمایشگاه جهان و طبیعت را تشریح نماید. برگزاری این نمایشگاه در حالی است که برگزار کنندگان آن هم اکنون متهم به طی نگرفتن مجوزهای لازم برای برگزاری این مراسم و ایجاد نمایشگاه بر اساس روابط دوستانه! شده است. ابراهیمی مدیر اجرایی و عضو هیئت مدیره شرکت نمایشگاه های بین المللی بوشهر در این باره اظهار داشته است: «در حالی که برگزاری چنین نمایشگاه هایی باید با مجوز سازمان هایی همچون محیط زیست، صنعت، معدن و تجارت، بهداشت و سایر دستگاه های مرتبط باشد برگزارکنندگان این نمایشگاه باید پاسخگو باشند که آیا تمامی مجوزهای لازم جهت برگزاری این نمایشگاه صادر شده یا این که آنان با ایجاد روابط با برخی دوستان! نسبت به برپایی آن اقدام کردند؟»

آیا محیط زیست در خواب است؟

نمایش آزار دهنده حیوانات در قفس های کوچک و صحنه های حیوان آزاری در بوشهر گرچه به اعتراض رسانه ها و شهروندان روبرو شد اما گویا متولیان حفاظت از حیوانات در خواب به سر می برند. سازمان محیط زیست بوشهر که باید در این گونه موارد در دفاع از حیوانات گام بردارد، با بی توجهی به این مسئله در بوشهر، باعث شد تا یکی از زشت ترین صحنه های حیوان آزاری در بوشهر به نمایش درآید. مشخص نیست که آیا سازمان محیط زیست بوشهر از برگزاری این نمایشگاه اطلاع داشته و مجوزهای لازم را صادر کرده است یا خیر! و چرا در هنگام برگزاری این نمایشگاه، هیچگونه اقدامی برای دفاع از حیوانات و تعطیلی آنجا انجام نداد.

نسیم جنوب ۳
مقاله
شماره ۶۵۲ – یک شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

خو گرفتن ادبیات به انزوا

به یاد «ویسواوا شیمبورسکا»، شاعر سکوت

بابک شاکر



زمانی در یک جامعه ایدئولوژیک ادبیات به انزوایی اجباری دعوت می شود که در این انزوا قرار نیست کسی سخنی غیر از سخن رسمی استبداد و دیکتاتوری حاکم بزند... اما سالها بعد و با فروپاشی این ایدئولوژی کماکان ادبیات به آن انزوا خو می کند و نمی تواند راه خود را بیابد، مانند زندانی که سالهای متمادی در یک زندان افتاده است و حالا بعد از سالها حتی راه خانه خویش را هم نمی داند... انزوای «ویسواوا شیمبورسکا» انزوایی تاریخی ست که دامن تمامی اهالی فرهنگ جوامع استبدادی و ایدئولوژیک را می گیرد ، انزوایی که هر نوع امید را در نوع خود می کشد و ادبیات را به ورطه پوچی و بیهودگی در نگرش می کشاند... زمانی که به او اطلاع دادند برنده جایزه ادبی نوبل شده است شاید آنقدر خوشحال نشد که از تنهایی خود خارج شود و دوباره در کشاکش مصاحبه ها و خبرهای مطبوعات قرار بدهد. او ماحصل ادبیاتی است که سوخته است و تنها مجرم این سوختگی تاریخی حکومتهایی هستند که ایدئولوژی و استبداد سیاسی شان بر تمامی عرصه های بشری سایه می افکند و به راستی چه کسی می خواهد تاوان این ظلم تاریخی بر بشر را بدهد. بشری که شعور و آگاهی مدرن را به یدک می کشید و به مراتب رنجش از بردگان عهد عتیق بیشتر بود ، چون او می دانست و به ناچار به انزوا کشیده شد.

«ویسواوا شیمبورسکا» شاعری پرشور نیست، او تمامی عناصر اطراف خویش را در بستری نهفته در پوچی و سکوت می جست. او شاعر سکوت است، سکوتی که حتی فریادهایش را نیز در برمی گیرد... چقدر سخت است با دهان بسته فریاد بزنی ، یا حتی با دهان باز فریاد بزنی که نوایش سکوت است. او مجبور به این پوچی و بیهودگی و انزوا نشده بود اما مانند کودکی که نهادش را در سرکوب بنا نهاده اند ، نهاد خویش را در این سرکوب بارور کرده بود و از دل این رنج، رنج بزرگتری را یافته بود که همان تشخص انزوا بود.

او روزی درنامه ای به دوستی نوشته بود: " با مردم بودن تنها فایده اش ، تنهاتر شدن است ، روزی فکر می کردم می توانم با افکار القایی دیگران کسی را نجات دهم ، اما امروز می دانم که هیچکس کسی را نجات نمی دهد ، انگار قرار نیست ناجی در کار باشد. "

شاید قصد داشته شور و حال جوانی خود را در دفاع از آرمانهای غالب جنبش چپ آن زمان به محاکمه بکشد . اما او این شجاعت را دارد تا ازشور و جوانی خود آیینه عبرت برای آینده بسازد، اما قدرتمندان و زورگویان تاریخی هیچگاه این شجاعت را نداشتند و تنها جنایت کردند و در تاریخ به نام ماندند.

درزیرچند اثرزیبای اورا که به تازگی ترجمه کرده ام می آورم ، امید دارم به زودی ترجمه یک مجموعه کامل آثار این شاعر را به اتمام برسانم :

۱

شب اگر بود
خواب من به پنجره نمی رسید
باور ندارم چشمانم را درون سبزه های گذاشته باشم
من که نمی بینم
حتما شب و پنجره با هم
به خواب چشمان من رفته اند
وچشمان من را به سبزه هایی سپرده اند
که هیچگاه ندیده ام .

۲

یک روز خانه ام خراب شد
و من زیر آوار
سنگریزه هایی را می دیدم که زیرپاهایم مرده بودند
من اما زیرآوار
بدون هیچ تشریفاتی
تدفین می شدم
و همه برای خانه ام گریه می کردند
خانه ای که فرو ریخته بود روی موهایم
من فریاد می زدم
اما همه سنگ می ریختند روی خانه ام
نه فریاد من کارگر شد
نه سنگ ریزهایی که زیرپاهایم مرده بودند
تنها انگار
قرار بود خانه ام خراب شود
و من زیر آوارش دفن شوم

۳

کسی بوی گل نمی دهد
نه دیوار
نه میز
نه صندلی
نه حتی روزنامه ای که امروز
عکس مرا رویش گذاشته اند
اما انگارخودم
بوی عطری آشنا می دهم
بوی عطر مرگ
من بوی عطر گل می دهم
گل مرگ

روندها و رویکردهای آینده علم

کرم‌های میوه ذهن اخلاقی ما

نویسنده: جوشوا دی. گرین   ترجمه دکتر رضا آذین – عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر



جوشوا دی. گرین Joshua D. Greene دانشمند علم اعصاب شناختی و فیلسوف است که مدرک کارشناسی خود در رشته فلسفه را سال ۱۹۹۷ از دانشگاه هاروارد و دکتری خود را سال ۲۰۰۲ از دانشگاه پرینستون دریافت نمود. او در سال ۲۰۰۶ به عنوان استادیار به بخش روان شناسی دانشگاه هاروارد پیوست. موضوع پژوهشی اصلی مورد علاقه وی، مطالعه روان شناسی و علوم اعصابی اخلاق است و روی تاثیر متقابل فرایندهای احساسی و "شناختی" در تصمیم گیری اخلاقی کار می‌کند. حوزه‌های وسیع تر علمی مورد علاقه وی شامل خوشه‌ای از فصل مشترک فلسفه، روان شناسی و علوم اعصاب است. او هم اکنون کتابی با موضوع تاثیرات فلسفی فهم علمی روزافزون ما از اخلاق در دست تالیف دارد.

***

به این مساله اخلاقی فکر کنید: الان زمان جنگ است. شما به همراه اهالی روستا از ترس دشمنی که در نزدیکی شما است، در یک زیر زمین پناه گرفته‌اید. بچه شما شروع به گریه می‌کند و شما دهان او را می بندید تا جلوی صدایش را بگیرید. اگر شما دستتان را رها کنید، بچه با صدای بلند گریه می‌کند و سربازان صدای او را می شنوند. آنها بچه شما و همه همراهان را پیدا می‌کنند و همه را خواهند کشت. اگر دستتان را از دهان بچه برندارید، او خفه خواهد شد. آیا از نظر اخلاقی قابل پذیرش است که برای نجات جان خود و همراهان، دهان بچه خود را تا سر حد مرگ ببندید؟

فکر کردن به چنین پرسشهایی، شما را عصبانی می‌کند، اما آموزنده هم هست. این مساله که به مساله بچه گریان معروف است، تنش بین دو مکتب فکری اخلاقی و سیاسی را به زیبایی به تصویر می‌کشد. از یک سو، فیلسوفانی مثل جرمی بنتام و جان استوارت میل را داریم که از معتقدان به اصل اخلاقی سودمندگرایی به شمار می‌روند. آنان بر این باورند که رفتار اخلاقی در نهایت موجب بهترین دستاوردها می‌شود و تلاشی برای دستیابی به "کامیابی بزرگتر" است. از سوی دیگر، اخلاق گرایان و فیلسوفانی نظیر امانوئل کانت هستند که فکر می‌کنند حقوق و وظایف معمولا مقدم بر کامیابی بزرگتر است. در مساله بچه گریان، کامیابی بزرگتر (حداقل از نظر تعداد افراد نجات

مردم معمولا از "قوه ذهنی اخلاقی" یا "حس اخلاقی" صحبت و اظهار می‌کنند که قضاوت اخلاقی، پدیده یکپارچه ای است. اما پیشرفت‌های اخیر در مطالعه علمی موضوع قضاوت اخلاقی، تصویر کاملا متفاوتی را ترسیم می‌کند. به نظر می‌رسد که قضاوت اخلاقی وابسته به کارکرد پیچیده میان پاسخهای احساسی شهودی و فرایندهای پر زحمت تر "شناختی" است

یافته) با خفه کردن بچه به دست می‌آید. اما عمل خفه کردن بچه از نظر عده زیادی می‌تواند عملی فجیع و دشوار به نظر برسد، ضمن این که به دلیل نقض حقوق کودک، نقض وظایف والد یا هردو، از نظر اخلاقی نیز عمل ناپسندی به شمار می‌رود. علاوه بر این، مساله بچه گریان پنجره ای به درون سازمان مخ انسان باز می‌کند. مردم معمولا از "قوه ذهنی اخلاقی" یا "حس اخلاقی" صحبت و اظهار می‌کنند که قضاوت اخلاقی، پدیده یکپارچه ای است. اما پیشرفت‌های اخیر در مطالعه علمی موضوع قضاوت اخلاقی، تصویر کاملا متفاوتی را ترسیم می‌کند. به نظر می‌رسد که قضاوت اخلاقی وابسته به کارکرد پیچیده میان پاسخهای احساسیِ شهودی و فرایندهای پر زحمت تر "شناختی" است. مخصوصا بهِ نظر می‌رسد که پاسخهای احساسیِ شهودی به اعمال زیان بار (مثل "بچه را خفه نکن") وابستهَ به یک سیستم مخی است، در حالی که پاسخهای کنترل شده شناختیِ ما ("خفه کردن بچه، تقویت کننده دستیابی به کامیابی بزرگترَ است") وابسته به مجموعه متفاوتی از سیستمهای مخی است. وقتی سخت به چنین مساله‌های اخلاقی فکر می‌کنیم، این سیستم های عصبی با یکدیگر رقابت می‌کنند و حس انسانی اضطراب ما، محصول آن رقابت است. اگر درست بگوییم، این تنش میان سیستم های عصبی رقابتی نه تنها زیر بنای اختلافات چندین قرن بین گرایشهای میل و کانت است، بلکه با نزاع‌های مربوط به موضوعاتی همچون تحقیقات سلول بنیادی و شکنجه افراد متهم به تروریست نیز معاصر است.

بیایید یک جفت مساله اخلاقی معروف به به نام مساله واگن برقی را بررسی کنیم که بخشی از یک آزمایش ذهنی هستند و موضوعی اساسی در اخلاق معاصر به شمار می‌رود. ما اولین مساله را به نام مساله "کلید" می‌نامیم و به این شکل مطرح می‌شود: یک واگن برقی در شرف زیر گرفتن و کشتن پنج نفر است، ولی شما می‌توانید واگن را با زدن یک کلید به سمتی منحرف کنید که تنها یک نفر را زیر گرفته بکشد و به این ترتیب، جان پنج نفر را نجات دهید. آیا زدن این کلید کار درستی است؟ پاسخ بیشتر مردم به این مساله، مثبت است و با فلسفه سودمند گرایی مطابقت می‌کند. سپس، مساله "پلِ عابر پیاده" را در نظر بگیرید: در اینجا هم یک واگن خارج از کَنترل در حال حرکت به سوی پنج نفر و تهدید کننده جان آنها می‌باشد، اما این دفعه شما به جای این که در کنار کلید باشید، کنار پلی قرار دارید که روی ریل، واگن و میان عابران ناآگاه قرار دارد. مرد بزرگی در کنار شما ایستاده است و تنها راه نجات آن پنج نفر، هل دادن این مرد بزرگ از روی پل و پرت کردن وی در مسیر واگن است. آیا هل دادن این مرد و کشتن وی با هدف نجات جان پنج نفر دیگر، کار درستی است؟ (می‌دانم که به چه فکر می‌کنید و من حق انتخاب این گزینه‌ها را به شما نمی‌دهم: نه، شما نمی‌توانید خودتان بپرید، زیرا به اندازه کافی بزرگ نیستید که واگن را متوقف سازید. نه، آن مرد بزرگ اسامه بن لادن نیست و مردم روی ریل هم والدین، بچه‌ها و معلم خصوصی شما نیستند. خلاصه این که شما نمی‌توانید مساله را بازنویسی کنید تا آن را ساده تر نمایید.) بیشترمردم در پاسخ به این سوال واضح، اینچنین قضاوت می‌کنند که فَدا کردن جان یک نفر برای نجات جان پنج نفر، کار درستی نیست. و در این جا کانت و معتقدان دیگر به اولویت حقوق فردی پیروز می‌شوند، زیرا بیشتر مردم، حقوق مرد ایستاده روی پل را بالاتر از کامیابی بزرگ می‌دانند.

چرا در مورد اول روی تعداد نفرات استدلال می‌کنیم ولی در مورد دوم اینچنین عمل نمی‌کنیم؟ من چند سال پیش احساس می‌کردم که اقدام در مساله پل یعنی نزدیک شدن و هل دادن فرد، از نظر احساسی برجسته تر از اقدام در مساله کلید است و این تفاوت در واکنش احساسی می‌تواند علت پاسخ متفاوت ما به این دو مساله را توضیح دهد. من و همکارانم این فرضیه را با اسکن مخ مردم حین فکر کردن به مساله‌هایی مانند مساله پل که آن را "مساله‌های شخصی" می‌نامیم، و مساله‌هایی مثل مساله کلید که آن را "مساله‌های غیر شخصی" می‌نامیم، مورد آزمون قرار دادیم. فرضیه ما پیش بینی کرد که در مساله‌های شخصی، فعالیت افزایش یافته در بخشهایی از مخ فراخوان می‌شود که به احساس مربوط است، در حالی که در مساله‌های غیر شخصی، فعالیت افزایش یافته بخشهای مربوط به فرایندهای پر زحمت ترِ شناختی مثل استدلال در مخ فراخوان می‌شود. و این چیزی بود که ما کشف کردیم. مخصوصا در پاسخ به مساله‌های شخصی مثل مساله پل، فعالیت افزایش یافته در بخش میانی آهیانه‌ای قشر مغز medial prefrontal cortex همراه با مناطق دیگر مرتبط با احساس و تفکر اجتماعی در مخ مشاهده می‌شود. در مقابل، فعالیت افزایش یافته مخی در مساله‌های غیر شخصی مانند مساله کلید در بخش پشتی میانی پیش پیشانی قشر مغز dorsolateral prefrontal cortex فراخوانده می‌شود که به طور کلاسیک، بخش "کلاسیک" مخ است و به عنوان مثال وقتی شما یک شماره تلفن را به ذهن می سپارید، فعال‌تر می‌شود.

این یافته، چه چیزی در خصوص تفکر اخلاقی به ما می گوید؟ نظری در این جا وجود دارد: مردم در پاسخ به هر دو مساله کلید و پل یک استدلال سودمند گرایانه دارند ("پنج جان در مقابل یک جان؟ معامله خوبی به نظر می‌رسد"). اما در مساله پل، در کنار پاسخ منطقی ترجیح حفظ جانهای بیشتر، پاسخ احساسی منفی هم وجود دارد که می‌گوید: "نه! آن مرد را هل نده!". به نظر می‌رسد این پاسخ در تصمیم گیری نهایی غالب شود. پاسخ احساسی به مساله سویچ به طرز قابل توجهی ضعیف‌تر است. لذا استدلال سودمند گرایانه غالب می‌شود و ما به نجات جان پنج نفر رای می‌دهیم. پاسخ احساسی که برتصمیم گیری در مساله پل غلبه می‌کند، به فعالیت عصبی در نواحی تفکر احساسی مخ مثل بخش میانی آهیانه‌ای قشر مغز وابسته است، در حالی که تفکر آماری که بر تصمیم گیری در مساله کلید غلبه می‌کند، به فعالیت عصبی در نواحی مثل بخش پشتی میانی پیش پیشانی قشر مغز وابسته است که به طور کلاسیک به نواحی "شناختی" مخ معروف است.

ما در یک آزمایش پیگیری، روی مساله‌هایی با دشواری بزرگتر مثل مورد بچه گریان تمرکز کردیم. اینها نیز مساله‌های شخصی هستند، اما طوری طراحی شده‌اند که توجیه سودمندگرایانه آن قوی‌تر است. در مورد پل، جان یک نفر در ازای جان پنج نفر مطرح بود، اما اگر در مورد بچه گریان دست به اقدام نزنید، همه حتی شما و بچه تان می‌میرید. قضاوت‌های مردم در پاسخ به مساله‌های کلید و پل از همسانی خوبی برخوردار است، اما قضاوت آنها در پاسخ به مساله بچه گریان به نسبت ۵۰–۵۰ تفکیک می‌شود و افراد تقریبا زمان زیادی برای پاسخ دادن صرف می‌کنند.

چه اتفاقی افتاده است؟ اگر نظریه ای که شرح دادم صحت داشته باشد، مساله بچه گریان تعارضی میان بخشهای احساسی و شناختی مخ به راه می اندازد. بخشی در مخ به نام بخش پیشین سینگولای قشر مغز وجود دارد که پاسخ قابل اعتمادی به این نوع تعارض درونی می‌دهد. زمانی که مخ شما در تلاش برای انجام دو عمل متفاوت است، بخش پیشین سینگولای قشر مغز می‌گوید: " هوستون، ما به مشکل برخورده ایم". ما پیش بینی کردیم که این ناحیه در پاسخ به مساله‌هایی مثل مورد بچه گریان، فعال‌تر است، و واقعا چنین بود.

اگر بخش پیشین سینگولای قشر مغز بگوید: " هوستون، ما به مشکل برخورده ایم"، به طور طبیعی این سوال پیش می‌آید: هوستون کجاست؟ هوستون که او را صدا می‌زنند در بخش پشتی میانی پیش پیشانی قشر مغز قرار دارد. این ناحیه، جایی است که ما شماره‌های تلفن را به ذهن می‌سپاریم و درگیر استدلال انتزاعی می‌شویم. همچنین، این ناحیه مخ، توان مقاومت در برابر ضربه‌های ناگهانی به ما می‌دهد. موضوع مشترک در این گونه عملیات، کنترل شناختی به معنای توانایی هدایت توجه، فکر و عمل هماهنگ با اهداف یا نیات می‌باشد. اگر فکر آسیب زدن به یک نفر به شیوه "شخصی"، با پاسخ احساسی که ما را وادار به گفتن "نه!" می‌سازد در تعارض باشد، آنگاه تایید آسیب "شخصی" که تقویت کننده کامیابی بزرگتر است، مستلزم توان بیشتر برای برتری بر آن پاسخ احساسی است. لازمه این کار، فعالیت بیشتر در بخش پیشین سینگولای قشر مغز است که جایگاه کنترل شناختی می‌باشد. این بدین معنی است که وقتی مردم در پاسخ به مساله‌های دشواری همچون مورد بچه گریان دست به قضاوت‌های سودمند گرایانه می‌زنند، باید فعالیت افزایش یافته ای در بخش پیشین سینگولای قشر مغز آنها مشاهده شود، و این همان چیزی است که ما در تحقیقات خود به دست آوردیم. مطالعه جدیدتر ما نیز بر الگوی یکسانی منطبق است. ما از داوطلبان خواستیم که روی مساله‌هایی متمرکز شوند که تقویت کامیابی بزرگتر مستلزم شکستن یک قول است. مثل حالت قبل، وقتی مردم پاسخهای سودمند گرایانه به نفع کامیابی بزرگتر می‌دادند، فعالیت بیشتری در بخش پیشین سینگولای قشر مغز مخ مشاهده کردیم.

این نظریه فرایند دوگانه قضاوت اخلاقی–" فرایند دوگانه" به این دلیل که فرآیندهای شناختی و احساسی را جدا از هم فرض می‌کند–پیش بینی‌های جالبی درباره رفتار بیماران عصبی به دست می‌دهد. به عنوان مثال، بیماران مبتلا به زوال عقلی پیشانی گیجگاهی (FTD) به "کندی احساس" معروفند. یک گروه تحقیقاتی از دانشگاه یو سی ال ای (UCLA)، بیماران مبتلا به (FTD) را با نسخه‌هایی از مساله‌های کلید و پل مواجه ساختند. آنها به مساله کلید پاسخ استانداردی می‌دادند، اما در مقابل، تمایل آنها برای هل دادن مرد از پل بسیار بیشتراز دیگران بود. احساساتی که به آنها "نه!" بگوید و مانع این کار شود در آنها وجود نداشت، و این اقدام نیز از نظر آنها "معامله خوبی" به نظر می‌رسید. دو گروه تحقیقاتی دیگر، یکی در آیوا و دیگری در ایتالیا، بیمارانی را که بخش میانی شکمی پیش پیشانی قشر مخ ventromedial prefrontal cortex آنها آسیب دیده بود را مورد آزمون قرار دادند . به نتایج مشابهی دست یافتند. بخش میانی شکمی پیش پیشانی قشر مخ به ناحیه تصمیم گیری بر پایه احساس معروف است. هر دو گروه دریافتند که پاسخ‌های این بیماران به مساله‌هایی مثل پل و بچه گریان، فوق العاده سودمندگرایانه است. در حقیقت، تمایل بیماران آیوا به ارائه پاسخ‌های سودمند گرایانه حدود پنج برابر بیشتر از گروههای شاهد بود.

پیِرکارلو والدسولو و دیوید دستنو در دانشگاه شمال شرقی از یک حلقه هوشمندانه سطح پایین برای رسیدن به نقطه یکسان استفاده کردند. آنها مردم را در دو وضعیت متفاوت با مساله‌های کلید و پل مواجه ساختند. در آغاز آزمایش، گروهی از مردم نماهنگ بامزه ای از برنامه زنده شنبه شب و گروه دیگر، نماهنگی فاقد محتوای احساسی خاص را مشاهده کردند. پاسخ مردم به مساله کلید تحت تاثیر نماهنگ انتخاب شده قرار نگرفت، ولی گروهی که نماهنگ برنامه زنده شنبه شب را مشاهده کرده بودند، تقریبا چها برابر گروه دیگر به هل دادن مرد از پل رای دادند. در این جا، این نظر وجود دارد که مقدار احساس مثبت می‌تواند احساس منفی ناشی از ناراحتی مردم از هل دادن مرد به پایین پل را خنثی سازد. من و همکارانم آزمایش مشابهی را با هدفِ جایگزینی فرآیندهای کنترل شناختی با فرایندهای احساسی انجام دادیم. ما در آزمایش خود از داوطلبان خواستیم که همزمان با مشاهده جریانی از اعداد در حال حرکت روی صفحه رایانه، قضاوت‌های خود را انجام دهند. همچنین، آنها باید هر بار که عدد پنج رد می‌شد، دکمه ای را فشار دهند. این نوع کار مزاحم به "بارِ شناختی" معروف است و هدف از آن، جلوگیری از انجام دسته‌ای از فرآیندهای شناختی سطح بالاتر است که در بخش پشتی میانی پیش پیشانی قشر مغز قرار دارد. ما دریافتیم که بارِ شناختی باعث کند شدن مردم در ارائه پاسخهای سودمندگرایانهَ ("به نام کامیابی بزرگتر، بچه را خفه کن") می‌شود، اما تاثیری بر پاسخ های با مشخصه اخلاقی ("حتی اگر همه بمیرند، بچه را نکش") ندارد. (در حقیقت، به نظر می‌رسد که بارِ شناختی به پاسخ های اخلاقی سرعت می‌دهد، اما این تاثیر برای کل گروه از نظر آماری معنی دار نبود). این دو مطالعه مثل تصاویر آینه‌ای هستند: مانع فرآیندهای احساسی شوید تا قضاوت‌های سودمندگرایانه، آسانتر به دست آید. مانع فرآیندهای شناختی کنترل شده شوید و قضاوت‌های سودمندگرایانه، کندتر به دست می‌آید.

این نتایج، بخشی از یک الگوی عمومی است که ممکن است فیلسوفان را متعجب سازد. وقتی یک وظیفه اخلاقی ظاهری ("از مردم به عنوان مانع واگن استفاده نکنید") در تعارض با کامیابی بزرگتر ("بهتر است که جان پنج نفر را نجات دهیم") قرار می‌گیرد، قضاوت‌هایی که به نفع وظیفه است توسط احساس اداره می‌شوند، در حالی که قضاوت‌هایی که به نفع کامیابی بزرگتر است توسط فرآیندهای شناختی اداره می‌شوند که از کنترل شونده‌گی بیشتری برخوردارند. این شگفت آور است، زیرا فیلسوفانی نظیر کانت که وظیفه را بالاتر از کامیابی بزرگتر قرار می‌دهند، معمولا به معتقدان فلسفه عقلانی معروفند و نتیجه گیری‌های اخلاقی آنها بر پایه استدلال استوار است. اما مطالعاتی که اینجا شرح داده شد بیانگر این است که این نوع فلسفه کمتر راجع به استدلال و بیشتر راجع به توجیه عقلانی است. همکار من جاناتان هایدت فکر می‌کند که تقریبا همه استدلال اخلاقی به این شباهت دارد، ولی من با آن موافق نیستم. من بر پایه پژوهشهایی که اینجا شرح داده شد، بر این باورم که قضاوت‌های سودمندگرایانه توسط فرآیندهای استدلالی اداره می‌شوند که از سوی بخش پشتی میانی پیش پیشانی قشر مغز (یعنی همان هوستون) فعال می‌شوند. البته من فکر نمی‌کنم موضوع به این صورت ساده و شسته رفته است. من به پیروی از دیوید هیوم فکر می‌کنم که حتی محاسبات سودمندگرایانه نیازمند نوعی احساس–کمتر شبیه خاموش کردن زنگ هشدار و بیشتر شبیه جمع شدن ماسه روی ترازو– است و اشاراتی از این نوع حقیقتا در داده‌های تصویر برداری مخ وجود دارد.

گاهی اوقات مردم از من می پرسند چرا زحمت پرداختن به چنین مساله‌های فرضی نامانوسی به خود می‌دهم؟ بهتر نیست به جای این مسائل، روی تصمیم گیری در مسائل واقعی مطالعه کنیم؟ این مسائل برای من به کرم‌های میوه در نظر یک متخصص علم ژنتیک می‌ماند. آنها در حین انجام آزمایشگاهی به اندازه کافی قابل کنترل می‌باشند، ولی به اندازه کافی پیچیده هستند که از دل آنها بتوان نتایج جالبی راجع به دنیای بزرگتر و بزرگتر بیرون استخراج کرد. اجازه دهید با این ذهنیت، آخرین زوج مساله‌های اخلاقی را معرفی کنم که ابتدا توسط فیلسوف سودمند گرا به نام پیتر سینگر به کار گرفته شد.

یک روز در کنار تالاب قدم می زنید و متوجه غرق شدن یک کودک در آب می‌شوید. شما به آسانی می‌توانید به آب بزنید و دختر بچه را نجات دهید، اما این کار لباس ایتالیایی شیک شما را از بین خواهد برد. بنابراین به راه رفتن کنار تالاب ادامه می‌دهید. آیا شما انسان بدی هستید؟ ما می گوییم بله. مورد دیگر: شما نامه ای از یک سازمان بین المللی معروف مثل یونیسف یا اکسفام دریافت می‌کنید. آنها از شما انتظار دارند که برای نجات چندین بچه افریقایی در شرایط سخت که نیازمند غذا و دارو هستند، پانصد دلار اهدا کنید. شما برای این بچه‌ها متاثر می‌شوید، ولی یک لباس ایتالیایی شیک چشم شما را گرفته است و ترجیح می‌دهید که پولتان را برای خرید آن پس انداز کنید. از این رو، نامه را به سطل زباله پرت می‌کنید. آیا شما انسان بدی هستید؟ شما انسان مقدسی نیستید، اما به طور حتم مرتکب کار اشتباهی نشده اید.

بین امتناع از نجات جان کودکی که برابر چشم شما در حال غرق شدن است و امتناع از نجات بچه ای که گوشه دیگری از

اگر فکر آسیب زدن به یک نفر به شیوه "شخصی"، با پاسخ احساسی که ما را وادار به گفتن "نه!" می‌سازد در تعارض باشد، آنگاه تایید آسیب "شخصی" که تقویت کننده کامیابی بزرگتر است، مستلزم توان بیشتر برای برتری بر آن پاسخ احساسی است

جهان در حال غرق شدن در فقر است، چه تفاوتی وجود دارد؟ ذهن توجیه گر عقلانی شما قبلا روی مساله کار کرده است: در مورد کودک غریق، شما تنها کسی هستید که می‌تواند کمک کند، اما افراد بسیار دیگری هستند که می‌توانند به آن بچه‌های فقیر آفریقایی کمک کنند. آنها مشکل جهان و نه مشکل شما هستند. این استدلال به اندازه کافی منصفانه است. اما اگر شما به همراه چندین نفر دیگر کنار تالاب در حال مشاهده کودک در حال غرق شدن باشید و همه آنها شیفته لباس ایتالیایی شیک خود باشند (فرض کنید گردهمایی سالیانه انجمن امریکایی هیات وکلا است و شما مهمان این گردهمایی هستید)، وضعیت چگونه خواهد بود؟ آیا در این حالت درست است اجازه دهیم کودک غرق شود؟ ما می‌توانیم این بازی را تمام روز انجام دهیم، اما بعید است به راه حل قانع کننده‌ای برسیم. یک روش جایگزین این است که به روان شناسی مربوطه و تاریخ طبیعی آن فکر کنیم. بیایید ابتدا این روش را با مساله کلید و پل آزمایش کنیم. همانطور که شرح داده‌ام، هل دادن یک نفر به سمت مرگ، نمایان تر از زدن کلیدی است که همان کار را انجام می‌دهد. ولی چرا؟ شاید از منظر تکاملی بتوان جواب این مساله را پیدا کرد. ما در محیطی تکامل یافته‌ایم که هل دادن و پرت کردن، امری رایج در دوره قدیم به شمار می‌رفته است. ما در دوره تهدیدهای میانجی گرایانه مکانیکی تکامل نیافته‌ایم. بنابراین، به نظر منطقی است که این شکلهای ابتدایی‌تر خشونت "شخصی"، دکمه‌های اخلاقی ما را فشار می‌دهد، حال آنکه این حس در اثر فرم‌های مدرن خشونت در ما به وجود نمی‌آید. برای تایید اعمال نوعدوستانه و احساسات نیز باید وضعیت مشابهی برقرار باشد. ما در محیطی تکامل نیافته‌ایم که می‌توانستیم جان غریبه‌های دوردست را نجات دهیم، اما در جهانی تکامل یافته‌ایم که یک نفر می‌تواند به مردم نیازمند کمک کند. طبیعت، احساسات عمیق قابل اتصال به یکدیگر را به ما بخشیده است که ویژگی اساسی طراحی خاص مخلوقاتی است که بقای آنها وابسته به همکاری است. اما طبیعت نمی‌توانست پیش بینی کند که روزی بقای ما وابسته به همکاری بین قاره‌ها و اقیانوس ها خواهد بود. و از این رو فراموش کرد که احساسات عمیق ما را مجهز به تجهیزات اتصال احساسی از فواصل دوردست نماید.

البته ما گونه بسیار هوشمندی هستیم. ما از طریق ابتکارمان، خود را سریع‌تر، قوی‌تر و خطرناک‌تر از مخلوقات دیگر روی زمین ساخته‌ایم. شاید با اعمال ظرفیت‌های پیچیده شناختی خود ویژه حل مسائل زندگی مدرن بتوانیم بر محدودیت‌های غریزه اخلاقی خود سبقت بگیریم.

پیش به یک گام به عقب

نگاهی به حال و روز مطبوعات مستقل



باهم : در دفتر سوم مثنوی مولانا داستان شخصی را بیان می کند که با دست ضربه ای بر گردن دیگری می کوبد و شخص مضروب آنگاه که در صدد جبران یا انتقام بر می آید با این پرسش ضارب مواجه می شود که " این طراق از دست من بوده ست یا از قفاگاه تو ای فخر کیا"؟ شخص ضارب می پرسد می خواهی در برابر این کار من، ضربه ای به من بزنی،مشکلی نیست! این کار را بکن، اما پیش از آن به من پاسخ بگو که این صدایی که از ضربه دست من به گردن تو برخاست، صدای دست من بود یا صدای گردن تو؟! و پاسخ شخص مضروب چنین است " گفت از درد این فراغت نیستم که در این فکر و تفکر بیستم/ تو که بی دردی همین اندیش این نیست صاحب درد را این فکر، هین". می گوید من از ضربه تو چنان به دردم که دیگر این مجال ندارم که به پرسش تو فکر کنم.

این حکایت مثنوی را بر سبیل مقدمه آوردم تا بگویم حکایت آسیب شناسی مطبوعات و قوانین و شرایط پیرامون آن نیز در این روزگار چنین است. پرسش این است که درباره مطبوعاتی که خود را در جایگاه آسیب شناسی و انتقاد از بسیاری از حوزه های جامعه می دانند، تا به امروز چند سمینار یا جلسه با موضوع آسیب شناسی مطبوعات و قوانین پیرامون آن برگزار شده یا چند ویژه نامه تحقیقی و پژوهشی در این زمینه منتشر شده است؟ کارنامه نهادهای صنفی که پیرامون و در رابطه با مطبوعات در کشور تشکیل شده اند در این زمینه تا به امروز چگونه بوده است؟

پاسخ این پرسش ها را در حکایت مذکور از مثنوی معنوی بیابید. مطبوعات در زمانه اکنون همان شخص مضروب هستند که از درد، فراغتی ندارند که در این فکر و تفکر بیاستند! مطبوعات در زمانه اکنون "بهر یک جرعه که آزار کس اش در پی نیست"، شرنگها می نوشند و خود را بر دو راهه نا میمونی می بینند که از یک سو به خاکبوسی ارباب قدرت می رسد و از دیگر سو به تضرع بر آستان محتسبان فرهنگ.

در جوامعی که در هوای دموکراسی نفس می زنند مطبوعات پلی هستند میان مردم و حاکمیت. اما اگر در پی محک نظامات سیاسی هستید که مدعی برصدر نشاندن دموکراسی هستند،از قضا یکی از صائب ترین این محک ها وضعیت مطبوعات در آن وادی است.

در ظل نظامات سیاسی که مطبوعات نه پلی میان مردم و حاکمیت، که پلی میان حاکمیت و مردم هستند، سخن از دموکراسی جز شوخی بی مزه ای نیست و در آنجا چه جای سخن از رکن چهارم دموکراسی. در آن فضا چه جای این سخن که "مطبوعات صدای مردم هستند"، که یا آن صدا به جایی نمی رسد یا مردم صدای خودشان را قبول ندارند!

قانون مطبوعات کنونی کشور از معدود قوانینی ست که در جهان برای مطبوعات رسالت تعیین نموده و فصلی از این قانون را به رسالت مطبوعات اختصاص داده (فصل دوم قانون مطبوعات). تا کنون بسیاری از مطبوعات کشور با استناد به مواد مختلف این قانون به محاق توقیف رفته یا تذکر دریافت کرده اند. پرسش این است که آیا مطبوعاتی که بنا به تشخیص هیئت نظارت مجوز انتشار دریافت کرده اند و تنها بعنوان بنگاه تبلیغاتی عمل کرده و با توزیع نامنظم تنها به محملی جهت بازرگانی و تجارت بدل شده اند، از اصول قانون مطبوعات در قالب عمل به رسالتهای مطروحه در این قانون، گامی به انحراف ننهاده اند؟ در این میان نشریاتی که تحت عنوان نشریات اصلاح طلب شناخته می شوند علیرغم تحمل محدودیتهای فراوان و بی مهری ها و غرض ورزی های غیرمنصفانه و حتی غیرقانونی و اصولی،در روزگار حاضر از فعال ترین و پرتیراژترین مطبوعات کشور هستند.این نشریات بر اساس شرایط مذکور اگرچه در مقاطعی نشریاتی پالوده نبودند اما نشریاتی آلوده نیز نبودند.

واین نشریات که درپی اصلاح وضعیت نامیمون و ناهمگون فضای رسانه ای مکتوب کشور هستند باید بدانند که لازمه این تغییر، تفسیر خویش است. تا به اصلاح وضعیت خویش نپردازیم اصلاح وضع موجود آرمانی دست نیافتنی ست. پله ی نخست اصلاحات،اصلاح خویش است و شکست فرجام محتوم کسانی ست که راه را از پله ی دوم آغاز می کنند.

آنگونه که اسوه و الگوی راستین اصلاح طلبان تمامی اعصار،علی(ع) فرمود: "هرکس که خود را امام و پیشوای مردم قرار داد باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد و باید نخست با سیرت خود دیگران را تربیت نماید پیش از آنکه با زبان خود چنین کند".

رونوشت آگهی وراثت

خانم محبوبه منصور زاده دارای شناسنامه شماره ۵۱۴ بوشهر به شرح دادخواست به کلاسه ۹۰/۵۴۶ از این دادگاه در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان پرویز منصورزاده بشناسنامه ۲۷۲ بوشهر در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱–عصمت مبارکیان به شناسنامه شماره۳۲۰بوشهر همسر متوفی ۲– مهرداد منصور زاده به شناسنامه شماره ۳۸۳۲ بوشهر پسر متوفی ۳– معصومه منصور زاده به شناسنامه شماره۱۱۴۳ بوشهردخترمتوفی ۴–محبوبه منصور زاده به شناسنامه شماره۵۱۴ بوشهردخترمتوفی ۵–سارا منصور زاده به شناسنامه شماره۱۵۵۸ بوشهردخترمتوفی ولاغیر. اینک با انجام تشریفات درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد . ۲۴۴۷ م/الف

رئیس شعبه ۲ شورای– عبدالحسین غریبی دادگاه عمومی حل اختلاف بوشهر

نسیم جنوب ۴
ادب و هنر
شماره ۶۵۲ - یک شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

شعر شاعران دوشنبه های ادبی نسیم جنوب

اسماء رستمی

از درک منبسط شده ای
در
لایه های شریانی ذهن
خون نه
بیهودگی نه
فراتر از یک نام
جریان داری
چیزی شبیه تعادل دو جنس
در انزوایی
که با سوت جیر جیرک ها
مهیج تر می شود
دغدغه ی همیشگی من
تو
یک امتزاج موازی
که در من
نه ظاهر است
نه باطن
حسی
که در عمق سنگین خالی اش
تلاطمی است
که از هم می پاشدم
من بر سایه ام
شبیه تو حک شده ام
نقشی ناشناس
که از غریزه ی مضطربی
بر غفلت من
صلح می کند نام مرا
با جوهری که سیاه
بر انگشتانم ماسیده است.

زهرا رضایی طرهانی

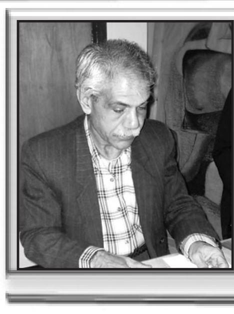
شرط زندگی بود و
من
آن را در انداختن تاس
در قمارخانه باختم
و مانده ام با
هزاران پرسش
که در درونم جوانه میزند
و با سماجت پاسخ می طلبد
لال شده ام
همچو نابینایی برسطر سطر اندیشه ام
دست می کشم
جوابی نیست
صدایی به گوش نمی رسد
وتنها
غوغای سکوت درون با من است..

چهارگانه هایی از پرویز انبارکی

برحال دلم چه رخنه ها باید زد
این ساعت خوابیده کجا باید زد
بر خانه ی معصوم زدم جان نگرفت
شاید که پلی سوی خدا باید زد
*****
بیگانه که این گونه درم می کوبد
بر صحن سرای باورم می کوبد
بس نیست که افتاده بر آتش جگرم
کز روی ریاء طبل کرم می کوبد
******
برچید زمان بال و پرش پروا نیست
کس بال و پر گرسنه در دنیا نیست
آن چشمه که چشم کوزه گر را می شست
خشکید و کفی آب در این دریا نیست
*****
رفتیم به ماهور که فریاد زنیم
تا آتش سینه را دمی باد زنیم
یک عمر کشیده خمره ی سینه عطش
وا مانده ی آن دم است و بر یاد زنیم

محسن دلواری زاده

باید خیال ماه و ستاره از سر به در کنم
آن وقت به کوچه های برهنه سنگی سفر کنم
بگریزم ازا این سایه های پریشان که مرده اند
دل به دریا زده بار دگر فکر خطر کنم
بگذرم از لحظه هایی که آب می شوند
بر خشت خام حوصله ام فکر دگر کنم
این روزها به تلخی گذشته اند و می گذرند
آری می توان با بغضی در گلو سر کنم
روزی می رسد که جهان مات کار من شود
و آن لحظه ای است که شبهای دراز فکر سحر کنم
در خواب و رویای خویش دست وا می زنم
باید ستاره سرنوشت خویش از عشق پارو کنم



کجا هستند اعضای گروه موسیقی مفتون

آسمان کشتی ارباب هنر می شکند

محمد حسن آرش نیا

گروه موسیقی سنتی مفتون تنهاترین و ارزشمند ترین گروه موسیقی بوشهر تا کنون بوده است و در چندین جشنواره موسیقی ایران برترین رتبه ها را به دست آورده است . ولی حیف که به کار این هنرمندان در این استان اعتنایی نشد و آنها حتی از حداقل امکانات که داشتن جایی برای تمرین بود هم محروم بودند واکثر تمرین های خود را در خانه ی یکی از اعضای گروه انجام می دادند.

بافت این گروه به گونه ای بود که گویی اعضای یک پیکر بودند و اگر یکی از اعضای گروه حضور نداشت چنان می شد که بر سایر اعضا تاثیر زیادی می گذاشت. هیچ کس باور نمی کرد که روزی این گروه از هم بپاشد! اما متاسفانه اینچنین شد و کسی پی گیر تشکیل دوباره ی این گروه نشد و کسی نپرسید این هنرمندان با ارزش کجا رفتند و چرا رفتند؟

ندانستند قدر یکدگر باز
به هر سو هر یکی کردند پرواز
سفر کردند و منزل دور کردند
چراغ آشنایی کور کردند

اگر مقدار ناچیزی از آنچه به تیم های فوتبال اختصاص داده می شود در اختیار این هنرمندان و سایر هنرمندان قرار می گرفت ، هنر این دیار توان آن را داشت که در عرصه های هنری افتخارات فراوانی را به ارمغان بیاورد ، ولی افسوس که به گفته ی حافظ :

هنر نمی خرد ایام و غیر اینم نیست
کجا روم به تجارت به این کساد متاع



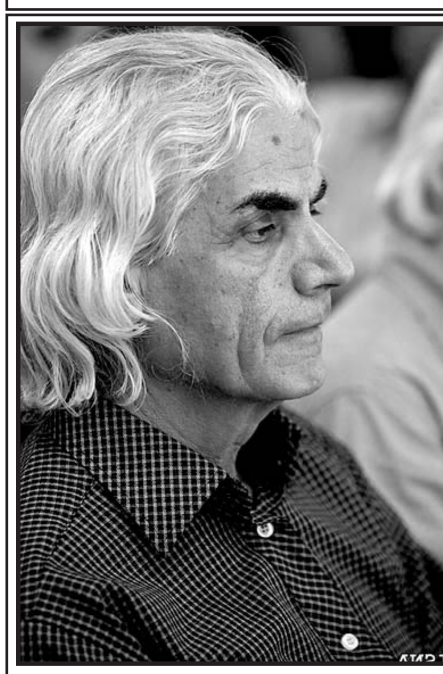
هنرمندان این گروه موسیقی تا آنجا که یاد دارم عبارت بودند از : علی اکبر هنرور، غلام رضا وزان ، روح ا... صفوی ، اسماعیل روشن روان ، غلام رضا دمان ، اصغر قربانی، عبدالعزیز رضا زاده و بنده هم که بعضی وقتها برایشان شعر می گفتم .

در پایان از این عزیزان می خواهم اگر می شود بار دیگر گرد هم جمع شوند و به احیای گروه موسیقی سنتی مفتون بپردازند. مدیریت هفته نامه ی نسیم جنوب که پیوسته حامی هنر این بندر بوده در حد امکان با آنان همکاری خواهد نمود.

باباچاهی، عاشقانه تر از سال های جوانی

(به بهانه انتشار چاپ سوم گزینه اشعار باباچاهی)

محمد لوطیج



به تازگی گزینه اشعار علی باباچاهی از سوی انتشارات مروارید به چاپ سوم رسیده است. کتاب در حقیقت خلاصه ای از کارنامه ی چهل سال شاعری باباچاهی است که در دویست و بیست و پنج صفحه و گزینش پنجاه شعر از سیزده کتاب منتشرشده ی شاعر در دسترس مخاطبان شعر قرار گرفته است.

این نوشته که به بهانه چاپ سوم گزینه اشعار باباچاهی قلمی شده بر دو فرضیه استوار است :

۱- چاپ سوم کتاب به فاصله کوتاهی از چاپ دوم، نشان دهنده ی استقبال خوب مخاطبان شعر از کتاب مورد اشاره است.

۲- به واسطه ی شیوه ی خلاصه نویسی و گزینش کتاب، خوانندگان حرفه ای (شاعران) کم تر به سراغ چنین مجموعه هایی می روند. عموماً خوانندگان غیرحرفه ای شعر مخاطب کتاب های گزینه اشعار هستند.

- به خوبی می دانیم که آوازه ی این سال های باباچاهی مدیون شعرهای پسانیمایی اوست که شاعر را با برجستگی ویژه ای در متن شعر خلاق دهه ی هفتاد می نشاند. نیز می دانیم از منظر برخی منتقدان (مخالفان)، بحران مخاطب، همنشین همیشگی شعر پسانیمایی بوده/ هست. انتشار سه باره ی کتاب در این فاصله ی کوتاه، آن هم در دوره ای که از مخاطب ستیزی و مخاطب گریزی شعرهای اخیر باباچاهی سخن می رود، می تواند گویای حقیقت دیگری باشد؛ در این سال ها شعر پسانیمایی _که باباچاهی آن را زیرمجموعه ی شعر در وضعیت دیگر قرار می دهد_ مدام در معرض اتهام مخاطب ستیزی قرار داشته است/ دارد. به نظر می رسد که انتشار چاپ سوم گزینه شعر مشهورترین شاعر پسانیمایی _که عنوان تعدیل یافته ی شعر پست مدرن است_ تا حدی پاسخگوی اظهارنظرهای انکار مداران باشد. این مقوله زمانی اهمیت ویژه ای می یابد که یادآور شویم بیش تر خوانندگان کتاب، خوانندگان غیرحرفه ای هستند.

- نداشتن مخاطب غیر حرفه ای (غیرشاعر) در دهه ی هفتاد به یک پز هنری بدل شده بود، گویی هرچه شعر از دسترس مخاطب عادی دور شود بر شأن و منزلت هنری اش افزوده می شود. حال آن که امروز پس از فرونشستن گرد و غبار افراط و تفریط های دهه ی هفتاد، بسیاری از شاعران همان طیف ها، در پی برقراری یا مدعی برقراری چنین ارتباطی هستند.

باباچاهی اگر چه هم سرنوشت بخشی از شعر دهه ی هفتاد محسوب می شود و هم در متن شعر مورد اشاره، حضوری برجسته دارد، در نقاط حساسی اما حسابش را از مخاطب ستیزی و انواع ستیزها و گریزهای دیگر این دوره جدا می کند؛ چرا که او در به کارگیری نگره های فلسفی - ادبی، رفتاری گزینشی پیشه می کند. به این معنا که شاعر برخی از مؤلفه های مخاطب ترسان را یا به کلی وا می نهد یا با جرح و تعدیل های خاص خود به کار می گیرد. در شعر باباچاهی تصادف نویسی و نگارش خود به خودی که با موضوع پیش اندیشیده شده میانه ای ندارد به مغلق نویسی و سرانجام بی معنایی نمی انجامد. هم از این روست که علیرغم استخراج یک دو جین نگره ی تازه از شعرهای اخیر او که ظاهراً با ذهنیت مألوف خواننده ی شعر نیمایی و غیر نیمایی سرستیز دارند، شعرهایش بیش از آثار هم سفران جوانش خوانده می شود.

- گزینه اشعاری که ذکرش گذشت در حقیقت ششمین چاپ از گزینه شعرهای باباچاهی ست. نخستین کتاب گزینه شعر او در سال ۵۶ ، با عنوان "صدای شن" به چاپ رسید که شامل گزیده ای از دفترهای پیشین و چند شعر تازه بود. کتاب دوم با عنوان گزینه اشعار، شعرهای تا سال ۶۹ را در بر می گرفت، این کتاب در سال ۷۲ به چاپ دوم رسید.

- نکته ی دیگر که با استفاده از کتاب گزینه راحت تر قابل طرح است، پی گیری مدام شاعر در گسترش دادن و تنوع بخشیدن به وزن نیمایی و در حقیقت مرکب و متکثر کردن آن است. این کتاب به خوبی نشان می دهد که یکی از دغدغه های پردامنه ی شاعر از ابتدای حیات شاعری اش تاکنون افزایش امکانات اوزان نیمایی است. بی گمان در زمینه های وزن نیمایی و گسترش ظرفیت ها و ظرفیت های آن، باباچاهی یکی از چهره های اصلی محسوب می شود. از نخستین شعرها تا هنوز، وسوسه ی وزن و بی وزنی و چند وزنی همواره دهنش را به خود مشغول داشته است. او در این زمینه به امکانات درخوری دست یافته که در جای دیگری مفصّلاً بدان می پردازم.۱

دستاوردهای باباچاهی در زمینه ی گسترش انعطاف های اوزان نیمایی یا به قولی سامان دادن به چند وزنی سامان نیافته، متأسفانه بازتاب درخوری نیافته یا حتی با نقدی دقیق و فنی مواجه نشده است. هرچند رضا براهنی در جلد سوم «طلا در مس» و شمس لنگرودی در جلد سوم «تاریخ تحلیلی ...» بر آن درنگ ورزیده اند.

به زعم من، مسیر انتخابی باباچاهی در حیطه ی وزن نیمایی می تواند یکی از خطوط آینده دار شعر امروز باشد. برخلاف دیگر شگردهای شعرهای اخیرش شگردهای وزنی چندان مورد توجه شاعران جوان نبوده /نیست. یکی از دلایل احتمالی این است که شاعران مورد اشاره نه اطلاع چندانی از وزن و نه میانه ی خوشی با آن دارند. به عبارت دیگر وزن با تمام زیرمجموعه ها و متعلقاتش از ذهن شاعران جوان حذف شده است. شاید در آینده ای نزدیک / دور، شاهد بازخوانی شعرهای باباچاهی از این منظر باشیم و انتظار می رود رویکردی دسته جمعی را به دنبال داشته باشد.

- نکته ی آخر : همان گونه که کتاب گزینه شعر نشان می دهد، در تمام راه با یک "عاشق مادرزاد" روبه رو هستیم، گو این که وجه عاشقانه با یکی- دو دهه تأخیر بر جوانب شعر او سیطره ی کامل می یابد. به نظر می رسد هر چه بر سن تقویمی شاعر افزوده می شود، بر غلظت عاشقانه هایش نیز. اگر چه گه گاه امر سیاسی - اجتماعی در شعر او به قول خودش جنبه ای «در زبانی» پیدا می کند.

باباچاهی در شصت سالگی حتی عاشقانه تر از سال های جوانی می نویسد، این بار شعر عاشقانه ی او با طنز و کنایه و تناقض و گروتسک همراه است.

(۱) کتاب علی باباچاهی در وضعیت دیگر از نگارنده که نشر ثالث در دست انتشار دارد.

آشنا زدایی و ایجاد لحن های جدید در دوشنبه های ادبی نسیم جنوب

در جلسه ی دوشنبه های ادبی نسیم جنوب بحثی در خصوص آشنا زدایی و ایجاد لحن های جدید در شعر بحث و گفتگویی شکل گرفت.

در این راستا استاد آرش نیا گفت : یکی از قدیمی ترین شاعرانی که مقوله ی آشنا زدایی را در شعرهایش به نحو قابل ملاحظه ای انجام داده است حافظ است .

وی افزود: حافظ از هم دوره ای های خود یک گام بالا تر بر داشته و نشان داده که در هر عصر و زمانی میشود رفتار های مالوف و آشنا را به رفتار های نامالوف و جدید تبدیل کرد .

در ادامه ، بحث به لحن های رایج در شعر های کلاسیک و شعر نو کشیده شد . در این راستا مینا درعلی گفت: به نظر من لحن در شعر کلاسیک از شکل بسیار رایج اعم از لحن اندوهگین، غنایی، کنایی وغیره به شکل خاص تری در شعرهای دهه ی چهل به شکل لحن حماسی ، محاوره ای و عاطفی در آمد و در آثار اکثر شاعران برجسته نمود پیدا کرد و در شعر امروز این لحن گسترش بیشتری یافته و بیشتر به شکل "مود" که سیروس شمیسا برابر نهاد "حالت " را برای آن در نظر گرفته در آمده است .

وی افزود: در شعر امروز لحن ایجاد یک فضا یا حالتی را در لایه های زیرین و حتی رویی خود می کند و باعث آن می شود که مخاطب ها با دست یابی به این فضا غوطه ور حالت نهفته یا بارز در شعر شوند و به نوعی تجربه ی این حالت را از سر بگذرانند .

درعلی گفت : این تکثر یافتگی لحن باعث این می شود که دیگر از جانب شاعر این چگونه گفتن به مخاطب تحمیل نشود بلکه چگونه حالت گرفتن شعر از طرف مخاطب کشف و خود آن فضا را از سر تجربه بگذراند .

استاد آرش نیا در این خصوص گفت که لحن چیزی جدا از لایه ی شعری نیست و نمی شود لحن را از شعر جدا گانه بررسی کرد .

سیامک براز جانی نیز در ادامه ی این بحث به تفاوت های لحنی در شعر پرداخت و گفت: استفاده ازعلایم سجاوندی در ایجاد یک نظم خوانشی برای شعر هایی که مبتنی بر لحن است مهم است .

سایه درختیان نیز بر لحن های عامیانه و فاخر در شعر اشاراتی کرد و گفت: لحن شعر می تواند در ایجاد ارتباط بین مخاطب های خاص و عام نقش مهمی را بازی نماید .

در ادامه ی جلسه زهرا رضایی و مهری کرمی نگاهی آسیب شناسانه به جلسات ادبی در شهر بوشهر داشتند. رضایی در این راستا به نکات مهمی اشاره کردند و گفت: یکی از علل ضعیف شدن جلسات این است که ارزیابی جلسات باید با نگاهی جدی ، برنامه ریزی، تقسیم بندی ، درایت ، نظارت و جذابیت انجام شود .

وی افزود: باید در جلسات توجهی به شاعران جوان شود و با جذب این شاعران جلسات نقد و بررسی منسجم تری از آثار ایشان را داشت . رویکرد جلسات ادبی باید به گونه ای باشد که مخالفان را بپذیریم و متضاد ها را هم پذیرش داشته باشیم .

رضایی جهت پر بار تر شدن جلسات ادبی به این نکته اشاره کرد که دعوت از متخصصین امر می تواند نقش مهمی را برای حضور شاعران ایفا کند .همچنین وی به اهمیت شناخت شاعران در خصوص پیرامون خود و شاعران مطرح کشور و جهان اشاره کرد و گفت که باید شاعران حاضر در جلسه علاوه بر خوانش شعرهای خود دست به خوانش و معرفی شاعران مطرح را بزنند.



مهری کرمی هم در ادامه ی بحث به این موضوع پرداخت که در این وانفسا وجود این محافل ادبی بسیار غنیمت است، و تعداد اندکی از از اساتید با کمال اخلاص دانسته های خود را بی دریغ در این محافل بدون فضل فروشی در اختیار علاقمندان به مقوله ی شعر می گذارند .

وی در ادامه گفت که چه انتظاری می توان از شاعران جوان داشت تا به میل و رغبت در این جلسات شرکت کنند در صورتی که به دلیل کمبود امکانات مادی و بعضا معنوی امکان چاپ کتاب خود را نمی یابند .

کرمی در ادامه بحث خود را به جلسات ادبی نسیم جنوب کشاند و بر اهمیت این جلسات گفت که شاعران موفقی از دل همین نشست های ادبی نسیم جنوب بیرون آمده اند .

در ادامه ی جلسه شاعران حاضر در جلسه شعر خوانی کردند. این شاعران عبارت بودند از: مهری کرمی ، مینا درعلی، زهرا رضایی ، سایه درختیان ، اسما رستمی، سمیه تمیمی ، پرویز انبارکی و محمود یوسفی .

شورآفرینی موسیقی بوشهر در تئاتر شهر تهران



فرزان اسدی: بیست و هفتمین جشنواره موسیقی فجر در بیست و هفتمین روز از بهمن ماه ۱۳۹۰ اجرای زیبای گروه لیان از بوشهر را در خاطره ها ثبت کرد .

گروه موسیقی لیان به سرپرستی محسن شریفیان و خوانندگی روح الله صفوی (آکا) پنجشنبه شب گذشته با اجرای پر هیجان و زیبای خود سالن تئاتر شهر تهران را مملو از شور و نشاط نمود.

شور و حالی که این گروه بین اللملی جوان و با انگیزه به حاضرین داده بود وصف ناپذیر بود به نوعی که صحبت های خبرنگار "پایگاه اطلاع رسانی بُنا"؛ با مردم حاضر در سالن همه از رضایت کامل ایشان از این اجرای سراسر شور و هیجان حکایت داشت .



گفتنی است که در اجرای گروه لیان علاوه بر مسئولین موسیقی وزارت ارشاد، لطف الله فروزنده معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور، گروهی از اعضای دفتر علی افراشته معاون رئیس قوه مقننه، اعضای بعضی از سفارتخانه های کشورهای خارجی حاضر در تهران، اساتید خارجی موسیقی، گروهی از دانشجویان بوشهری دانشگاه های تهران، اعضای بعضی از گروه های موسیقی از جمله گروه رستاک و جمع کثیری از علاقه مندان به موسیقی غنی بوشهر حضور داشتند.

محسن شریفیان که با اجرای بسیار زیبای خود و گروهش به نوعی سالن را به حالت انفجار درآورده بود در بعضی از فواصل بین اجرا علاوه بر توضیح در خصوص قطعات اجرایی و موسیقی بوشهر انتقادات بسیار تندی را نسبت به ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما و همچنین مسئولین ارشاد بوشهر به دلیل مهجور ماندن گروه موسیقی در شهر بوشهر داشت که بسیار مورد تشویق حاضرین در سالن و به ویژه هنرمندان قرار گرفت . شریفیان همچنین از آموزش و پرورش بوشهر و دانشگاه خلیج فارس به دلیل در اختیار گذاشتن سالن تمرینی تشکر نمود .

۵ جلد از مجموعه دانشنامه بوشهر زیر چاپ رفت

حوزه هنری استان بوشهر در ادامه چاپ و انتشار مجموعه دانشنامه استان بوشهر پنج جلد از آثار نویسندگان و مترجمان استان را آماده و زیر چاپ برد. کتابهای "الابرار" نوشته سید عبدالعزیز بلادی، "دالکی در گذر زمان" نوشته اکبر صابری و اسماعیل حسینی نژاد،"میر مهنا "نوشته دکتر جعفر حمیدی، "نیمه سمفونی دریایی "نوشته ویلم فلور و ترجمه حسن زنگنه به همت حوزه هنری بوشهر آماده گردید و به زیر چاپ رفتند.

تاکنون از مجموعه دانشنامه استان بوشهر ۲۰ جلد به چاپ رسیده و از این تعداد ۱۵ جلد رونمایی شده است و تعداد ۵ جلد دیگر به زودی رونمایی می گردد.

موفقیت صدا وسیمای مرکز بوشهر در جشنواره پویا نمایی موج

به گزارش روابط عمومی صدا و سیمای مرکز بوشهر در دومین جشنواره پویا نمایی موج که در استان بوشهر برگزار شد، واحد انیمیشن مرکز بوشهر موفق شد چندین جایزه این جشنواره را به خود اختصاص دهد. دربخش تدوین و کارگردانی هاله چهله زاده با پویانمایی سیاره غمگین، در بخش موسیقی و فضاسازی : مهدی امانی با پویانمایی تا برایم نفس - در بخش پویانمایی : زیبا توسلی با گاو صندوق - در بخش طراحی و ساخت کاراکتر: سمانه قنبرپور با پویانمایی رویای شیرین و در بخش ایده داریوش غریب زاده با پویانمایی سیاره سنگین جایزه های این جشنواره را درو کردند. ناگفته نماند واحد انیمیشن مرکز بوشهر یکی از واحدهای موفق در صدا و سیمای مرکز بوشهر است که تا کنون توانسته چندین جایزه بین المللی و داخلی را کسب کند و در حال حاضر یکی از بزرگترین مجموعه انیمیشن را به نام دلاوران نخلستان در دست تهیه دارد.

نگاهی به کتاب «ریشه شناسی واژگانِ منتخبِ گویش بوشهری»

از مجموعه «دانشنامه‌ی استان بوشهر » نوشته سید عبدالعزیز بلادی

(قسمت اول)

پاپک ساسان‌پور

اخیراً مجموعه ای تحت عنوان کلی و عمومیِ «دانشنامه‌ی استان بوشهر » با عنوان «ریشه شناسی واژگانِ منتخبِ گویش بوشهری» (۳۸۸ صفحه) با قلم آقای سید عبدالعزیز بلادی (فوق لیسانس در رشته‌ی فرهنگ وزبان های باستانی » به بازار کتاب عرضه شده است.

کتاب؛ دارای چهار فصل است: فصل اول؛ کلیات ـ فصل دوم؛ واژه نامه ـ فصل سوم؛ نتیجه گیری ـ و فصل چهارم؛ پیوست های کتاب می باشد.

فصل پایانی کتاب، در پنج بخش جداگانه؛ شامل: فهرست فارسی نو ـ فهرست پهلوی ـ فهرست اوستایی ـ فهرست فارسی باستان [پارسی باستان] و فهرست های متفرقه است.

نویسنده، فصل اول را به عناوین زیر اختصاص داده است:

۱ـجغرافیای زبان شناختی استان بوشهر ۲ـ الگوی هجایی ۳ـ هدف از تالیف کتاب ۴ـ پیشینه کار.

مؤلف، در مبحث پیشینه‌ی کار به بررسی نمونه هایی از آثار نویسندگان و شاعران بومی بوشهر ـ ویک نویسنده غیر بومی؛ یعنیِ جلال آل احمد ـ پرداخته ودر این خصوص بیست اثر ـ جمعاً از شانزده نفر ـ را ارزیابی کرده، و بعد از پایان این مقال به چگونگی روش تحقیق روی آورده وبه دنبال آن، دستگاه آوانگاری کتاب را عرضه نموده است.

بنده، که خود از همکاران آقای سید عبدالعزیز بلادی هستم و سال‌هاست که افتخار تدریس در دانشگاه ها در رشته‌ی ادبیات فارسی را دارم، به بویِ آن که از گلستانِ «ریشه شناسی واژگانِ منتخبِ گویش بوشهری» آقای بلادیِ گل بچینم و از خرمن دانش ایشان توشه‌ای برگیرم، کتاب او را خواندم و در هنگام خواندن یادداشت‌هایی سر هم کردم. اندیشه من کوتاه و دانشم بسی ناچیز است؛ به ویژه در باب زبان‌های باستانی. پس؛ در این «یادداشت‌ها»؛ ای بسا که دچار لغزش شده و از سرِ نادانی پی بدان نبرده باشم. از این رو از خوانندگانِ عزیزِ تیزنگر و نکته سنج می خواهم که دیده بر لغزش هایم بر هم منهند.

اینک یادداشت ها را آغاز می کنم. نخست درباره‌ی نام کتاب.

نامی را که نویسنده محترم بر کتاب خود نهاده است؛ با داده های کتاب ـ در بخش واژه نامه ـ سازگار نیست . اشتباه نویسنده؛ در پرداخت محدوده جغرافیایی و گستره گویشی واژگان و در معنایِ درست و صحیحِ شماری از واژه های به دست داده شده؛ بسیارِ چشم گیر و سئوال برانگیز است.

این است پاره ای از نمونه های آن:

۱ـ در صفحه‌ی ۹۹ نوشته اند: برا Borrā یعنی چرخ خرمن کوب /... ما می‌گوییم این تعریف نویسنده درباره‌ی «برا» اشتباه بوده، و درست این است: خود خرمن کوب را برا می نامند. برّا به قطعاتیِ چند تقسیم می شود؛ از جمله: کرسی و قنداغ و توِه (تابه) ومیلِ تُوِه ومیلک توه. ریخت «برا» (صفت فاعلی) در سروستان فارسِ نیز با اندکی تَغییر در تلفظ آن، بّره Borre می گویند.

۲ـ ... بُرم = ابرو (معمول در گناوه وبرازجان) ص۸۷ /... هرگز چنین نیست و در بوشهر رواج عام دارد. ای کاش شعر معروف «کلنگ گل» محمد بیابانی؛ در آن جا که برم = ابرو؛ و شی برم = زیر ابرو، را در کلام خود به کار گرفته است توجه آقای بلادی را جلب نموده تا بداند برم تنها در برازجان و گناوه معمول نیست و در همه‌ی نقاط استان بوشهر، چنین است. «می‌گُم دی میر غلوم شی برمت آکو...»

۳ـ تلفظ پخچه ص۱۰۴/ ... را فقط دربوشهر معمول داشته‌اند. این تلفظ در همه‌ی نقاط استان نیز بر زبان می‌آورند.

۴ـ ... پیرمشته = چین و چروک گرفته و مچاله وجمع شده ص۱۱۱ /... اصلاً چنین نیست. پیرمشته محرف و مقلوب شده پژمرده است.

۵ـ ... تاس = ظرف سردار ص۱۳۹/ ... تاس را باید این طور معنا کرد: ظرفی است که در آن آب و مایعات می‌ریزند.

۶ـ سرخ = سرخ (در مزارعی ودشتستان) ص۱۳۹/ ... به نویسنده باید گفت مگر تلفظ دیگری هم غیر از این در زبان عامه مردم ایران (در فارسی معیار) وجود دارد!؟

۷ـ چنه = چانه (در برازجان ص۱۵۰) /... درست این است گفته شود در تمام استان.

۸ـ هپه لیله = یورش، حمله (ص۱۵۹) /... معنی اصلی آن این است: حمله و تازش ناگهانی سگ. گاهی آن را در معنای مجازی و اهانت، درباره‌ی یکدیگر نیز به کار می گیرند.

۹ـ خاگ = تخم (در بوشهر وبنه گز ص۱۶۸)/ ... درست این است: آن را در تمام نقاط استان به کار می گیرند؛ به جز در شهرستان جم که آن را «خایه» می گویند. ضمناً در این که نوشته اند خاگ یعنی تخم، آیا خواننده حق دارد از خود بپرسد تخمِ چه؟ کدام تخم؟ آیا خاگ به معنی تخم؛ درباره تخم خر و سگَ و گاو و... هم صدق می کند؟

۱۰ـ خایه گزوک =گیاه گزنه (در بوشهر ۱۶۸)/ ... برداشت مولف از خایه گزوک به معنی گیاه گزنه، بسیار نادرست است. اگر می خواهند به معنی درست آن برسند، باید نگاه کنند به فرهنگ برهان قاطع معین، جلد دوم ص۷۱۱ ـ فرهنگ آنندراج، جلد دوم ، ص۱۶۰۱، فرهنگ دهخدا، و سنگستان احمدی ریشهری، جلد اول، چاپ دوم،ص۲۹۲. البته این حق را هم باید به آقای بلادی داد که این اشتباه او ناشی از اشتباه دکتر حمیدی (در فرهنگ نامه بوشهر) بوده، که بلادی بدان جا استناد کرده است. نگاه کنید به ص۲۹۴ فرهنگ نامه حمیدی.

۱۱ـ ... خفت xeft = هر چیز حلقوی ـ سوراخ مقعد (در بوشهر ۱۷۳) /... معنی سوراخ مقعد که برای خفت منظور کرده اند؛ درست است؛ اما هر چیز حلقوی نه. در این خصوص آیا خواننده حق دارد به مولف بگوید: حلقه (سبد) بسکتبال و حلقه بارفیکس و حلقه انگشتر را هم می توان در معنا و مفهوم خفت به حساب آورد!؟

۱۲ـ خین = خون (در بوشهر ۱۷۵)/ ... این گویش؛ تنها در بوشهر معلوم نیست. در تمام نقاط استان جریان دارد. در میان بختیاری ها و شهر های استان فارس هم تداول عام دارد.

۱۳ـ خون xun = ظرفی که آرد را در آن خمیر کنند (در تنگستان ودشتی۱۷۹) /... معنایی که برای خون کرده‌اند نادرست است. «خون» ظرف نیست. ابزار نان پزی است، تنها در تنگستان و بوشهر معمول نیست، سابق بر این در بوشهر (خصوصاً در نواحی بیرونی شهر) نیز در بیشتر خانه‌ها دیده می‌شد و زن خانواده با آن سر و کار داشت. وسیله‌ای است دایره گون و کمی بزرگ‌تر از نان تابه = نان نازک. با گچ و تخته، هر دو، درست می‌کنند و مورد استفاده زنان برای پهن کردن خمیر نان تابه (= نان تنک در زبان ما شیرازی ها) قرار می‌گیرد.

ضمناً ظرفی که آرد را درِ آن خمیر کنند، در بوشهر به آن جفنه Jofne می گویند. اتفاقاً این واژه (جفنه) را هم در سنگستان ریشهری ندیدم اما در کتاب حمیدی ص ۲۲۴ بود.

۱۴ ـ زونی = زانو (در بردستان و برازجان ص۲۰۰)/ ... درست نیست. در تمام نقاط استان معمول است.

۱۵ ـ ... شی= شوهر (در تنگستان ص۲۱۰) /... این را هم در تمام استان به کار می گیرند و در خرم آباد لرستان نیز به آن

نامی را که نویسنده محترم بر کتاب خود نهاده است؛ با داده های کتاب ـ در بخش واژه نامه ـ سازگار نیست . اشتباه نویسنده؛ در پرداخت محدوده جغرافیایی و گستره گویشی واژگان و در معنایِ درست و صحیحِ شماری از واژه های به دست داده شده؛ بسیارِ چشم گیر و سئوال برانگیز است

«شیرَšiyar» می گویند.

۱۶ ـ فچ fečč = خیلی باز، کاملاً باز، باز و آشکار (در بوشهر ص۲۲۰)/ ... تلفظ آن با تشدید حرف دوم نادرست است. دیگر آن که معنی آن هم نامفهوم است.

۱۷ـ فسار زدن = گشت زدن (در بوشهر ص ۲۲۱) /... چنین نیست. ریخت اصلی آن (در بوشهر) پسار است. پسار pesār؛ تحریف شده پرسه است به معنی راه رفتن بسیار و بی نتیجه.

۱۸ـ کلمبkolomp= کلوخ بزرگ (در بوشهر ص ۲۴۳)/ ... اضافه نمودن بزرگ بر کلوخ نادرست است. نویسنده محترم اگر کلمب را محّرف کلوخ می نوشت درست بود، اما کلوخ بزرگ نه. کلوخ به معنی گل خشکیده است. سعدی می‌گوید:

سگی را گر کلوخی بر سر آید / به شادی بر جهد کاین استخوانی است ...

یاد دارم در کتاب شرعیات دوره دبستان (کلاس سوم بود یا چهارم حافظه ام یاری نمی کند) در آداب طهارت می خواندیم: کسیِ که بخواهد در بیابان (بی آب) قضای حاجت کند، اگر با سه لّته (تکه پارچه کهنه)، یا سه کلوخ محل غایت را پاک کند، طاهر است. بنابراین، این که نویسنده نوشته است کلمب یعنی کلوخ بزرگ؛ مرا دچار شک کرده است که اگر کسی با سه کلوخ کوچک محل غایت را پاک کند، آیا همان کافی است یا باید با آن وضعیت، دنبال کلوخ بزرگ بگردد.

۱۹ ـ کورَک = جای نیش پشه (در بوشهر ص ۲۴۵)/ ... کورک، هم، تداول عام در فارسی معیار دارد، هم این که جای نیش پشه را نمی توان قلمداد کرد. در اصطلاح پزشکی؛ جوش‌های چرکی کم و بیش برجسته‌ی روی پوست که در نقاط مختلف پوست بدن پدید آیند، کورک می‌گویند. کورک = دمل کوچک، دانه‌های چرکی روی پوست بدن. من نمی‌دانم در کدام محله بوشهر جای نیش پشه را کورک گویند. حتماً نویسنده محترم؛ این معنی کورک را در کار میدانیِ خود، از زبان گویش ورانی که از ۴۵ تا۵۵ سال، سن داشته وضمناً دارای دندان های سالم و بدون لکنت زبان هم بوده‌اند، شنیده است؛ (نگاه کنید ص۵۸کتاب)

۲۰ـ گیریخgirix= گریه (در شهرستان دیر ۲۵۷)/ ... گیریخ محرف گریه است و تداول عام در پاره‌ای نقاط استان دارد و در شهر مولف گرامی در نواحی تنگک های سه گانه ودر محله‌ی سرتل، هنوز گویش وران دندان فرو ریخته؛ و فرو نریخته (کهن سالان) نیز بر زبان می آورند.

۲۱ـ مِمه= پستان؛ واژه کودکانه (در بوشهر ص ۲۷۶) /... معنایی را که برای آن منظور کرده اند درست است. اما تداول عام در زبان مردم ایران دارد. ضمناً ممه واژه ترکی است. نویسنده محترم، به جای این که ممه را به مادر و مامان و ماده نسبت دهد و مادر را در ارتباط با آن ریشه یابی کند، ای کاش شناسنامه ترکی آن هم به دست می داد. نگاه کنید: فرهنگ لغت عامیانه جمال زاده ، ص۴۰۷ / فرهنگ فارسی معین، ج۴، ص۴۳۶۳

۲۲ـ منکل Mankal= انواع کوزه، وسیله خانگی (در تنگستان ودشتی ص۲۸۰) /... تا آن جا که ما آگاهی داریم لفظ منکل به معنی خمره بزرگ آب خوری است؛ و تعریف انواع کوزه در باب معنی آن، نادرست است.

۲۳ـ مسکMesak =ادرار (درِ تنگستان ودیر ص۲۸۱)/ ... مسک به معنی ادرار؛ مخصوصاً در نواحی بیرونی شهر بوشهر و حتا در خودِ شهر نیز به کار می گیرند.

۲۴ـ مُث کَردن= گوشه‌ای خزیدن، به نوعی پنهان شدن (در بوشهر ص۲۸۶)/... معنی آن را درست نوشته اند اما شکل و ریخت واژه را غلط. درست این است مزMoz.

۲۵ـ مورِوکMUrUK = پشه گزنده (در برازجان ص ۲۹۳) /... اولاً معنی آن نادرست است. دوم، آن که در نواحی بیرونی شهر مولف؛ ضمن آن که، آن را «پخچه موروک» هم می‌گویند، در فصل به اصطلاح بهار به ویژه در خرداد ماه و در فصل درو غله به صورت دسته جمعی پرواز می کنند. سوم، این که در تعریف آن باید گفت موروک = پخچه موروک، یکی از انواع پشه‌های ریز است که گزنده نیست. و چهارم، موروک پشه آزار دهنده خر است؛ زیرا در دماغ خر می‌رود؛ و خر، هیچ چاره‌ای جز این که صدای خاصیِ از خود درآورد و دماغش را به روی زمین بکشد، ندارد. ضمناً به آن پشه‌ای که گزنده است و خون می مکد، در شهر مولف گرامی پخچه کورَک می گویند .

۲۶ـ ناخدا= هدایت کننده کشتیِ، ناخدا (در بوشهر ص ۲۹۳) /... به قول زن‌های ماستی پَه کُشی: بوی!؛ پناه بر خدا؛ بلادی؛ ناخدا را هم در بخش واژگان منتخب گویش بوشهری جای داده است.

۲۷ـ ولم valm (در بوشهر = و فور نعمت، فراوان، ص ۲۹۹) /... نویسنده محترم، ولم را «صفت» در نگاه آورده و در زیر آن، واژه دیگر را به نام ولمه (اسم) ثبت کرده و آن را به معنی موقعیت دلخواه، فرصت ـ دانسته‌اند. ولم و ولمه در گویش بوشهری‌ها هر دو، یک معنی و مفهوم مشترک نیز دارد؛ و به مناسبت‌های مختلف در کلام خود می‌آورند. لطفاً برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: سنگستان ریشهری، جلد اول، چاپ دوم، ص۴۰۷ـ۴۰۸.

گفتنی است، افزون بر نمونه‌های به نقل آمده در بالا، موردهای نادرست و اشتباه آمیز دیگر نویسنده؛ در بخش «واژه نامه» چندان کم نیست؛ ما برای جلوگیری از درازی سخن، تنها به ذکر رقم عددی آن، که به ۳۸ مورد دیگر می‌رسد، بسنده می کنیم.

اما، از کتابی که آقای بلادی ادعا کنند از پانصد واژه محلی



مستقل به دلیل اهمیت زبان شناختی به شیوه علمی به ثبت رسانیده، و بر خود ببالند که برخی واژه های فارسی نو هم «برای اولین بار» ریشه یابی کرده است (مقدمه/ص۱۵ـ۱۶) خواننده حق دارد انتظاراتی بیش از معمول داشته باشد، و کم ترین انتظار، آن که این ادعا راست و بدون خطا باشد. نه گزافه گویی که در شأن محقق راستین نیست.

هم چنین، در این که نوشته‌اند: «در زمینه جامعه شناسی واژگان گویش بوشهری تاکنون پژوهش علمی جداگانه‌ای انجام نگرفته (پیشینه کار، ص۳۵) و می‌خواهد برساند؛ در واقع اوست که این کار را دنبال کرده است، چه خوب بود از اینکه تنها خود را در آینه دیدن، دست باز می داشت.

اگر محقق محترم برای ریشه یابی واژگان منتخب بوشهری کار کرده اند، باز هم ناپسندیده است که بیست و دو صفحه (حاشیه داشتن) را که جای سخنان اساسی داشت، وقف بررسی نمونه‌هایی از آثار نویسندگان بومی نماید آن هم به منظور عیب گیری از آنان، و هم در این که گفته است نویسندگان مورد نظر در ثبت و ضبط واژگان محلی از دستگاه آوا نگاری استاندارد و علمی استفاده نکرده‌اند و دستگاه آوانگاری فعلی کتاب خود را، که از زبان شناسان غربی به وام گرفته و منتسب به خود می داند، دست موزه خود نمایی کند؛ ودر نگاه به دسترنج آنان، درست همچون کسی که به هندوستان رفته تا پای زشت طاووس را بنگرد، به اندام زیبا و رنگارنگ طاووس؛ در ننگرد.

آن چه نباید از بیان آن در گذرم؛ البته بی آن که قصد مداهنه داشته باشم، این است که تا آنجا که اطلاع دارم، آقا سید عبدالعزیز بلادی مردی شریف، خوش قلب، متین و پاک نهاد است. و هم این که بی شیله پیله است؛ قلباً او را دوست دارم. این یادداشتِ های من هرگز از اعتبار و ارزش کتاب او نخواهد کاست. حتماً، اگر او را در مقابل ببینم، مآخوذ به شرم و حیا شده واز خجالت سر را به زیر خواهم انداخت. اما چه کنم که توسن نکته سنجی؛ مرا به میدان گاهی برده که لازم است ناهمواری های پیدا در آن را برای پژوهش‌گرانی که در آینده بخواهند نام ومعنای واژگانِ به گویش بوشهری را در یابند، هموار نمایم واز دیدهِ خود ودیگران به دور ندارم.

هزارِ بار قسم خورده ام که نام تو را
به لب نیارم اما قسم به نام تو بود.

کتاب جناب بلادی، در مقایسه و هم سنگی حتا با پایان نامه (تز) دکترای پاره ای از کسان که امروزه سخن را به کردار بازی گرفته اند، در عین حال که در خورِ پایان نامه فوق لیسانس زبان شناسی است، اما به وارونه ادعاییِ که کرده‌اند نمونه یک تحقیق نیمه کامل؛ نبود، وسواس علمی و شتاب زدگی در انجام کار؛ پراکنده گویی در ریشه شناسی واژه ها و به ویژه درون گرایی های خود پسندانه و پیش داوری های زود هنگام اوست. بدین دلیل ها. نخست در نگاه او و به آثار بومی گرایان می پردازیم.

این نویسنده محترم، جمعاً بیست اثر از شانزده نویسنده و شاعر بومی: از جلال آل احمد (یک کتاب: دّر یتیم خلیج فارس)ـ از احمدی ریشهری ۲ کتاب ـ الله کرم لیراوی ۲ کتاب ـ محسن شریفیان ۲ کتاب ـ حیدر عرفان ۲کتاب ، واز مابقی؛ که نام شان در پی خواهد آمد، از هر کدام، یک کتاب دست آویز خود ساخته و آن چه بیش‌تر مقصودش بوده درباره آنان بگوید، سخنان یک نواخت و خود پسندانه زیر است، که گرچه سخن به درازا می کشد، و چاره ای غیر از آن نیست، اینک به طور مختصر در نگاه می آوریم.

۱ـ جلال آل احمد / جزیره خارگ دّر یتیم / گفته اند :... "آل احمد با کمال تاسف" برای این کار وارد مقوله زبان شناسی نگردیده و لذا ریشه شناسی ارایه شده فاقد ارزش علمی است (ص۳۵)

۲ـ صادق چوبک / تنگسیر :... واژگان و اصطلاحات محلی در پایان کتاب وی، فاقد آوانگاری می باشد و دارای ارزش زبان شناختی زیادی نیز نمی باشد (ص۳۶)

۳ـ احمدی ریشهری بوشهری / سنگستان، جلد اول :... کتاب وی از نقطه نظر زبان شناختی و ریشه یابی واژگان ، فاقد اعتبار قطعی بوده ... ، برای نمونه واژه های قاز قازی و لیمر ارایه شده نیز بعضاً اعتبار ندارد (ص۳۶).

۴ـ سید محمد هاشمی فرد / شروه های شیدایی :... "متاسفانه" آوانگاری ارایه شده در کتاب وی فاقد اعتبار لازم و خارج از حدود استاندارد می باشد (ص۳۹)

بلادی ، هم چنین، گفتار نغز خود را به ترتیب درباره ی افراد دیگر، این گونه بر قلم آورده اند:

اسماعیل بهزادی / آوای دشت: ... : حدوداً سی و پنچ واژه محلی رایج در گویش جنوبی (دشتی) استفاده شده که بدون آوانگاری یا ریشه یابی واژگان است.(ص۳۹)

۵ـ سید حسن شجاعی / دلیران تنگستان:... از ارایه هرگونه آوا نگاری ریشه یابی واژگان محلی خود داری نموده است (ص۴۰)

۶ـ حسین نوری فیروزی / دغاله... : "متاسفانه" فاقد هر گونه آوانگاری وریشه یابی است (ص۴۰)

۷ـ عبدالمجید زنگویی / شعر دشتی ودشتستان:... فاقد هر گونه آوانگاری است ...، نارسایی کتاب فهم و درک آن را برای افراد غیر بومی بسیار دشوار می گرداند (ص۴۱)

۸ـ عبدالحسین بحرینی نژاد / بندر ریگ نگینی بر ساحل خلیج فارس...: نقص دستگاه آوانگاری کتاب ارزش علمی کتاب را به لحاظ زبان شناختی به شدت مورد تهدید قرار داده است (ص۴۷)

۹ـ جلال هاشمی تنگستانی / بازی های محلی استان بوشهر...: "متاسفانه" دستگاه آوانگاری مورد استفاده بسیار ضعیف و خارج از حدود استاندارد علمی می باشد . ص۵۲

۱۰ ـ عبدالله امانی / از آراکیا تا خارگ ...: در پژوهش نامه خود از دستگاه آوانگاری نسبتاً کاملی (به جز دو مورد واک‌های مرکب)، و تقریباً به درستی استفاده شده است (ص۵۷)

من در این مقال قصد هیچ گونه دفاع از نویسندگان مورد نظر؛ آن سان که بلادی آنان را برای بیان مقصود خاص خویش مورد

از کتابی که آقای بلادی ادعا کنند از پانصد واژه محلی مستقل به دلیل اهمیت زبان شناختی به شیوه علمی به ثبت رسانیده، و بر خود ببالند که برخی واژه های فارسی نو هم «برای اولین بار» ریشه یابی کرده است ، خواننده حق دارد انتظاراتی بیش از معمول داشته باشد، و کم ترین انتظار، آن که این ادعا بدون خطا باشد

خطاب قرار داده است، را ندارم. شاید افراد دیگری باشند که از پس خرده گیری های به جا یا نا به جای وی بر آیند. اما می خواهم در باب آثار پنچ نویسنده، که توجه بلادی را بیش‌تر به خود جلب نموده، نکاتیِ چند در خصوص استخوان هایی (استخوان هم نه) که او در شلّه زرد (در آشپزخانه آنان) پیدا کرده است، با یابنده آن در میان بگذارم.

۱ـ در باب سنگستان ریشهری بوشهری (جلد یکم) نوشته اند:... هدف نویسنده معرفی زبان و گویش محلی نبوده... ، برای نمونه ، واژه های قاز قازی و لیمر و تلفظ ارایه شده نیز بعضاً اعتبار ندارد. هم چنین واژه gelalu که می بایست به صورت gelahlu یا gela: lu آوا نویسی می‌شد ...، دستگاه آوانگاری به کار گرفته شده، ماخوذ از شیوه‌ی «فرهنگ فارسی معین» است که با استاندارد علمی امروز فاصله دارد. (ص۳۷) / بابا ای والله، هدف گیری نویسنده زبان شناس ما، آن چنان دقیق بوده که با یک تیر؛ دو نشان را زده است. یعنی هم بر دستگاه آوانگاری «معین» خرده گرفته؛ و هم بر کتاب سنگستان که آن را مورد استفاده خود قرار داده است.

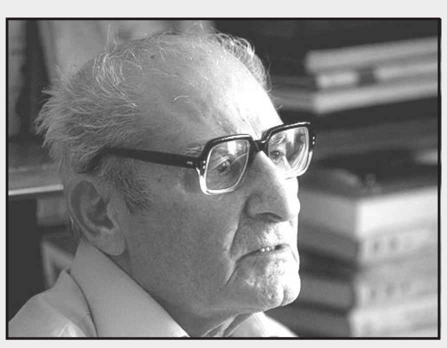
۲ـ الله کرم لیراوی: گویش ادبیات عامه مردم دیلم و لیراوی / در باب آن گفته است: برای واژگان درج شده در کتاب معمولاً ریشه شناسی معتبری ارایه نشده است (ص۴۲) و شاه نامه سرایی در تاریخ معاصر شهرستان دیلم او: بدونِ فصل بندی مناسب بوده و ارایه مطالب پراکنده کتاب غالباً بی ارتباط با عنوان و موضوع کتاب است... ، خاصه آن که در ابتدای کتاب، بدون ذکر مآخذ، یک دستگاه آوانگاری استاندارد و کامل معرفی شده که در حقیقت عیناً از رساله فوق لیسانس آقای سید عبدالعزیز بلادی اخذ گردیده ... »(ص۴۴)

من، در خصوص این که لیراوی در پژوهش نامه ی خود چه راه های نادرستی پیموده، کتاب وی را نخوانده‌ام؛ حتا در این که آقای بلادی گفته اند جناب لیراوی دستگاه آوانگاری علمی وی را انتحال کرده و حتا در فهرست منابع و مآخذ کتاب خود نیز نیاورده است، کاری ندارم. اما نکته‌ای به اندیشه آمد (ولابد در اندیشه دیگران، که کتاب آقای بلادی را از صدر تا ذیل، خوانده اند، هم خواهد آمد) که بگوییم: جناب آقای بلادی: حضرت عباسی به ما بگو خودِ شما آن دستگاه صوت نگاری استاندارد و علمی امروزی را که درِ کتاب ارایه داده‌ای؛ چرا از آوردن مآخذ، خودداری نموده‌ای؟ حتماً فکر کرده‌ای چشم صاحب خانه کور است! بهتر آن نبود که امانت‌داری در نوشتار را حفظ کرده و مانند مؤلف سنگستان، در پانویس دستگاه صوت‌نگاری کتاب خود، ماخذ مورد استفاده را می‌آوردید!؟

خدا حافظ آقای داستان

در سوگ نویسنده ارجمند، ابراهیم یونسی

اسماعیل مسیح گل



مرگ تلخ است، ولی واقعیت ای است که به قول احمد شاملو باید پذیرفت؛ و ما چقدر باید افسوس بخوریم که ترجمه های که با متن اصلی یعنی زبان مقصد فاصله دارند هرروز در بازار نشر، زیادتر می گردند که نمونه اش رمان کوری اثر سارماگوست با ترجمه های مختلف، ای کاش قانونی بود که بعد از خانم فرشچی کسی این رمان را برای چندمین بار ترجمه نمی کرد (بگذریم چون از هر لحاظ جامعه ای فرهنگی خاصی هستیم)!

این نوشتار نه سعی دارد که آثار مرحوم ابراهیم یونسی را بررسی کند نه ابعاد شخصیت ایشان را که در هفته گذشته از پیش ما رفت. بلکه شمعی است از آدمی که ما را با ادبیات کشورهای دیگر آشنا کرد و ما در حق اش کم لطفی کردیم. بدون شک مرحوم ابراهیم یونسی یکی از چهره های فرهنگ ساز در ادبیات امروز ایران است، چرا که این مترجم نامدار که به سختی آن هم در زندان و با پشتکار عجیب خود، زبان خارجی را فراگرفت و بعد ها با معرفی نویسندگان شکسپیر، دیکنز، داستان یسفکی و..... باعث شد که خواننده ایرانی نسبت به ادبیات جهان احساس نزدیکی بیشتر کند هر چند که او ابعاد مختلفی در فرهنگ این مرز بوم داشته، ولی متاسفانه تا در قید حیات بود از طرف مسئولین فرهنگی به پاس خدماتی که انجام داده بود، تقدیر شایسته ای از آن به عمل نیامد. هر چند به قول یک دوست، آنهایی که باید بدانند و ارج بگذارنند دریغ نخواهند کرد.

امروز مترجمانی اندکی چون ابراهیم یونسی در قید حیات هستند از جمله نجف دریابندی و..... که تا دیر نشده باید قدرشان را دانست تا در آینده افسوس نخوریم که چرا نسبت به آنان کوتاهی کردیم. ولی صد آه افسوس! نکته ای که این سالها فرهنگ دوستان را آزار می دهد تلاشی بود که آن مرحوم با آثاری که خلق کرد در مورد معرفی فرهنگ کُرد و تفاهم و دوستی که باید بین اقوام ایرانی وجود داشته باشد ولی انگار در اصل کتابی تالیف نکرده، چرا که هر روز عده ای با پیامک های که بین هم رد بدل می کنند حتی در بعضی از مراسم ها و جشن های شادی، تحقیر و توهین را نسبت به اقوام گوناگون ایرانی ترویج می نمایند.

که این نوع نگاه نژاد پرستانه نه در فرهنگ باستانی ما وجود داشته نه در دین مقدس مان. بدون تردید امروز اگر نسل سومی ها چون بنده به مقوله داستان نویسی آن هم به طور تخصصی علاقمندیم حاصل اثر به یاد ماندنی مرحوم یونسی است که در زمینه هنر داستان نویسی به ما معرفی کرد. کتابی که در سن ۱۷ سالگی به طور اتفاقی از کتابخانه گرفتم و مرا به دنیای داستان نویسی آشنا کرد. آن روز ها یکی از بهترین کتابها در مورد فنون داستان نویسی بود برای منی که به دور از هر استاد داستان نویسی قرار داشتیم.

او به معنی واقعی استاد بود، چون چخوف که از پزشکی دست کشیده و خود را وقف داستان نویسی کرد. یونسی نیز با ترجمه هایش به خصوص با کتاب هنر داستان نویسی خودش را وقف جوانانی کرد که در دورترین نقاط کشور دنبال استاد راهنمایی در مورد فنون نوشتن داستان بودند. او چون نویسنده ای متعهد کار کرد و با ترجمه رمان اسپارتاکوس که آینه ای بود برای بچه های شهرستانی که مطمئن تر بنویسند و با تلاش و کوشش هیچ گاه از شکست در نوشتن داستان نهراسند، حتی بدون استاد و راهنما. ای کاش هنوز زنده بود و می توانستیم از ترجمه های روان و نثر عالی اش در آینده، بیشتر لذت ببریم چون یک استاد صادق و اصیل ، و چه مهربانانه سال ۸۷ من جوان شهرستانی را پذیرفت در کمال صداقت و تواضع و آثاری معرفی کرد برایم به جز اثر به یاد ماندنیش «هنر داستان نویسی» یادش به خیر روحش شاد.

ناامنی گناوه، خطری در مقابل مسافران

چند روز پیش و همزمان با تعطیلات دو روزه، با خانواده به قصد خرید و دیدن ساحل زیبای گناوه به این بندر سفر نمودم. شرح خرید در آنجا و وضعیت بهداشت نامطلوب بازار آن به کنار، اما آنچه باعث نوشتن این مطلب شد، اتفاقی بود که در آنجا برایمان افتاد. در حین عبور از یکی از کوچه های منتهی به بازار، کیف یکی از همراهان ما توسط دو موتور سوار ربوده شد و داد و فریاد ما نیز نتیجه ای نداد و در همین زمان موتور سواری دیگر که از جریان مطلع شد به تعقیب آنها از مسیری که ما نشان دادیم، رفت.

نکته عجیب این بود که اثر کم رنگی از حضور نیروی انتظامی در هنگام خرید از بازار و حضور در گناوه مشاهده نمودیم،در حالی که شاید بیش از ۶۰ الی ۷۰ هزار نفر برای خرید به گناوه آمده بودند، اما نیروی انتظامی کافی برای حفظ نظم در این بندر مستقر نشده بود.

خلاصه، در حالیکه تمام مدارک مربوط به گواهینامه و کارت ملی و کارت سوخت و کلید اتومبیل و کارتهای بانکی و... در آن کیف ربوده شده بود، به پاسگاه جهت اطلاع رفتیم که اگر احیانا آن دزدان زحمتکش! دچار وجدان درد شده و خواستند، پولها را برداشته و مدارک را رها نمایند و به طور اتفاقی آن مدارک به پاسگاه رسید، حداقل آدرسی برای بازگرداندن آنها موجود باشد.

در آنجا بود که متوجه شدیم در آن روز حدود ۳۰ دزدی و کیف قاپی دیگر توسط دزدان موتور سوار و پیاده رخ داده است و آه از نهان خانواده هایی دیگر نیز که به قصد خرید به این بندر آمده اند، بلند شده است.

فردای آن روز شنیدیم که در همین چند روز اخیرش نیز دو ماشین در آنجا ربوده شده است که یکی از آنها زانتیایی بوده که در مقابل چشمان صاحبش، به سرقت رفته و دونگی راننده مال باخته بدنبال ماشین هم افاقه ای نکرده است.

در هر صورت کیف و مدارک داخل آن به یغما رفت و امید ما به انصاف دزدان برای برداشتن پولها و برگرداندن مدارک نیز به جایی نرسید و همراه ما نیز در این روزها در حال طی مراحل اداری تهیه دوباره آن مدارک هست.

در این ماجرا چند پیشنهاد به فرمانده محترم نیروی انتظامی استان بوشهر دارم که امیدوارم مورد توجه ایشان قرار بگیرد.

۱- نیروی انتظامی می تواند در ایام تعطیلات، با اعزام نیروهای انتظامی سایر شهرستانها به بندر گناوه، سعی نماید تا حضور نیروی انتظامی را در بازار و خیابانها پر رنگ نموده و بدین وسیله فضا را برای دزدان ناامن و برای مسافران امن نماید.

۲- ضروری است تا نیروی انتظامی در ایام تعطیلات و حضور دهها هزار نفر در گناوه، با دایر نمودن ایستگاههای موقت در خیابانهای اصلی، و ورودی و خروجی گناوه، رفت و آمد موتورسوارها و رانندگان مشکوک را زیر نظر بگیرد. مطمئنا اگر این کار در ایام تعطیلات در گناوه انجام می گرفت نه دزدان ماشین موفق به خروج با ماشین دزدی از شهر گناوه می شدند و نه موتور سواران دزد می توانستند با کیف دزدی شده در خیابانهای گناوه جولان دهند.

۳- شهروندان گناوه ای می گفتند که هم اکنون موتورسواران، در روزهای تعطیل از اطراف به این شهر می آیند. چنانچه این نظر درست باشد، کنترل موتورسواران در هنگام ورود و خروج به گناوه توسط نیروی انتظامی، می تواند در شناسایی دزدان موثر باشد.

(امضا محفوظ)





نسیم جنوب
اجتماعی ۶
شماره ۶۵۲ - یک شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

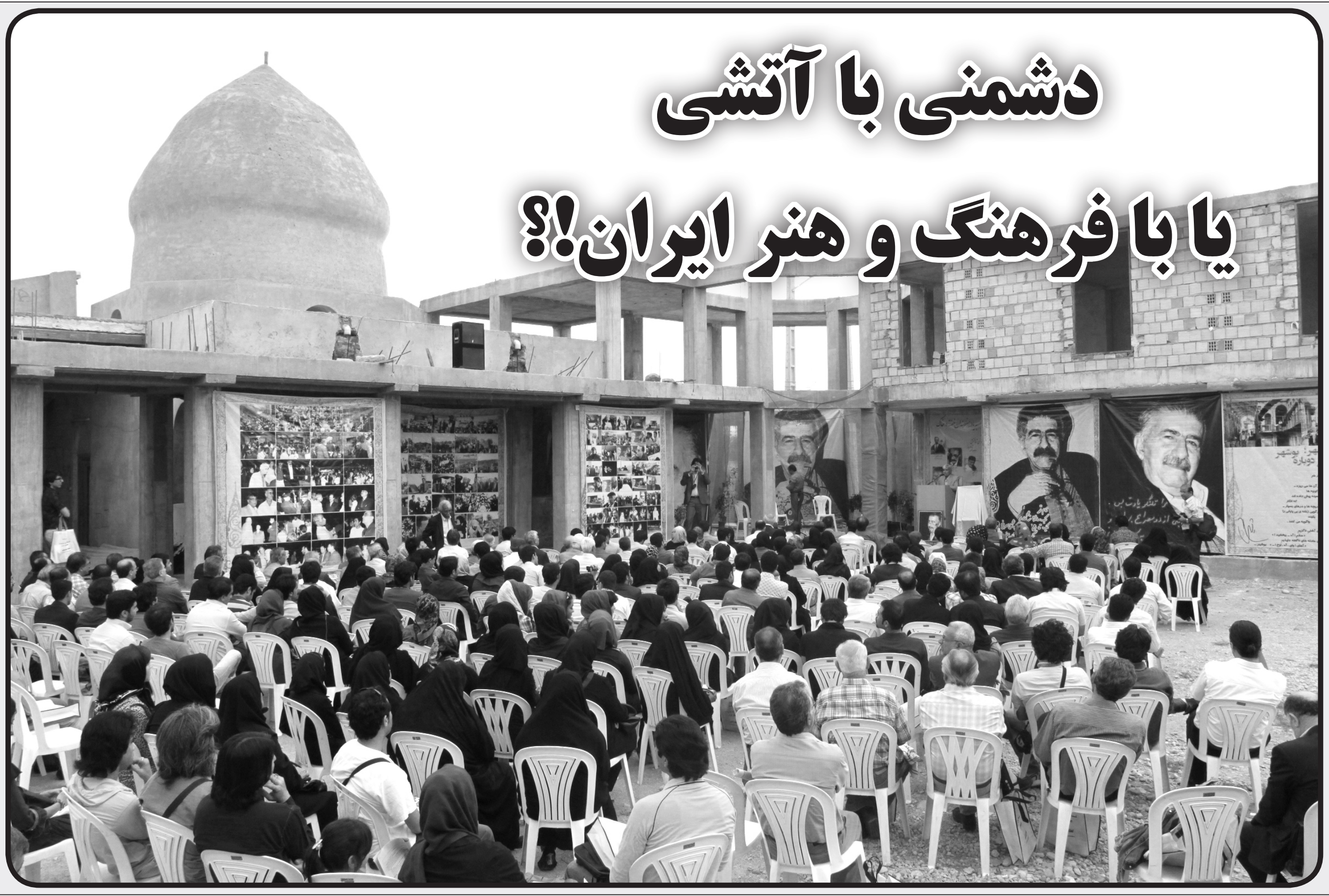
عقلانیت، گمشده فرهنگ عمومی

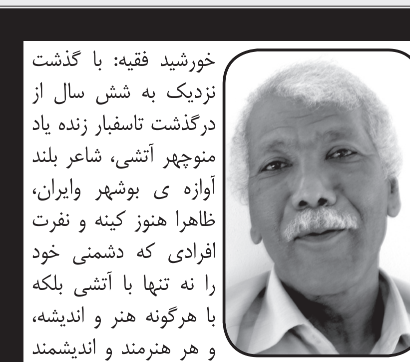
سعید یوسفی: چند مدتی است که برحسب اتفاق با خانواده‌ای از اهالی روستایی در مرز استان بوشهر و استانی دیگر آشنا شده‌ام و ناخواسته از برخی مسایل زندگی آنها اطلاع پیدا کرده‌ام. فرزندان این خانواده که چندین دختر و یک پسر هستند پدر ندارند، زیرا مادرشان زن دوم پیرمردی بوده است که از زن اول خود چندین پسر و دختر داشته و پس از بدنیا آمدن پیاپی این بچه‌ها از زن دوم، فوت کرده است. مادر و دختران در سختی و عسرت زندگی می‌کنند و با فرزندان زن اول هم «کارد و خون»اند و رابطه‌ای ندارند. پسر این خانواده چند سال پیش بطور اتفاقی با پیر دختری از اهالی یکی از شهرهای دور، که حدود ده سال از خودش بزرگتر بوده آشنا می‌شود و با وجود مخالفت خانواده و بدون هیچ تناسب و سنخیتی بینشان با او ازدواج می‌کند. مدتی بعد آن زن پسری به دنیا می‌آورد و بعد از یکسال، با گفتن اینکه نمی‌تواند در روستا زندگی کند، با کمک خانواده‌اش و به همراه بچه شیرخواره‌اش از خانه می‌گریزد و به شهر خود می‌رود و درخواست طلاق و مهریه و ... می‌دهد و الان مدتی است که هر دو طرف گرفتار دادگاه و پاسگاه هستند. پسر خانواده اکنون وضعیت روحی و روانی درستی ندارد. دختران بی‌شوهر مانده‌اند. دو نفر از آنها به شهر آمده‌اند. یکی در مغازه‌ها فروشندگی می‌کند و دیگری که کوچکتر است و آب و رنگی دارد، در دبیرستان درس می‌خواند. مدتی است که پسری از اهالی روستای پایین‌دست که صاحب یک تراکتور است و براساس معیارهای خودشان متمول به حساب می‌آید، دختر کوچک‌تر را دیده و خواستگار او شده است اما دختر که چند سالی را در شهر گذرانده و خیال برگشت به روستا ندارد به خواستگار جواب رد داده است ولی پسر تراکتوردار از خیال خود منصرف نمی‌شود و مدتی است مرتب با پدر و مادرش به روستای بالادست آمده و خواستگاری خود را از تکرار می‌کند. مادر دختر نیز که قصد کم کردن یک «نانخور» را دارد و از طرف خانواده خواستگار تحت فشار است مرتبا از دختر می‌خواهد که بپذیرد و زن پسر تراکتوردار شود اما دختر که چند سال از محیط روستایی دور بوده است به هیچوجه راضی به ازدواج با او نیست و رؤیاها و آرزوهای دیگری را برای خود در سر می‌پروراند. چند روز پیش شنیدم که خواستگار مذکور زبان به تهدید گشوده و گفته است: اگر زن من نشود برایش گران تمام می‌شود...

با شنیدن این حرف به یاد صفحه حوادث روزنامه‌ها افتادم. صحنه‌های گوناگون جنایت که در صفحات روزنامه‌های کشور، هر روز به تفصیل و با آب و تاب چاپ می‌شوند. چهره غمزده و افسرده و در عین حال زیبای دختر روستایی را به خاطر می‌آورم. صحنه‌های هولناک «انتقام خواستگار کینه جو» که در روزنامه‌ها دیده‌ام از خاطرم می‌گذرد. آیا من شاهد بسته شدن نطفه یک جنایت هستم؟ آیا پنجه خشن و وحشی جهل و بی‌فرهنگی و زندگی بدوی و غیر انسانی، روی این دختر بی‌گناه را خواهد خراشید؟ از خدا می‌خواهم که چنین نباشد و همه چیز ختم به خیر شود. فقط امیدوارم و البته هیچ کار دیگری از دست من و احتمالا از دست هیچکس دیگر بر نمی‌آید.

با خود می‌اندیشم که ای کاش کسی بود که دلش برای این ملت، این جماعت مظلوم و رها شده می‌سوخت، ای کاش کسی بود که زندگی معقول و «انسانیت» را به این توده‌های انسانی می‌آموخت ولی افسوس ...

دشمنی با آتشی یا با فرهنگ و هنر ایران!؟





خورشید فقیه: با گذشت نزدیک به شش سال از درگذشت تاسفبار زنده یاد منوچهر آتشی، شاعر بلند آوازه ی بوشهر وایران، ظاهرا هنوز کینه و نفرت افرادی که دشمنی خود را نه تنها با آتشی بلکه با هرگونه هنر و اندیشه، و هر هنرمند و اندیشمند این دیار، از همان زمانِ به خاک سپاری آن شاعر فرزانه نشان دادند، به پایان نرسیده و انگار هم که به این زودی ها به پایان نخواهد رسید.

بدیهی است که اگر در تاریخِ پُر برگ و قطور کشورمان، با اوراق زیادی پیرامون سرَگذشت نا به هنجار بزرگان و فرهیختگانی همانند مسعود سعد سلمان، ابن یمین، حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم عمرخیام نیشابوری، فرخی یزدی، و بی شماران دیگر از این نوع انسان های بزرگ و در زمان های مختلف برخورد نکرده بودیم، هرگز از مشاهده و شنیدن آنچه با امثال آتشی در زمان ما و در بوشهر ما شده و میشود، بسیار متعجب و لب گزیده میشدیم.

بسیار شنیده ایم که هرچه زمان به پیش بتازد و دایره ی علوم گسترده ترگردد و جهالت بشر جای خود را به آگاهی و عقلانیت ببخشد، از تکرار رفتارهای ناشایست و اعمال ناروای گذشتگان نسبت به نخبگانشان نیز که بازگویی آن ها برای نسل های کنونی ناخوشایند و بعضا چندش آور میباشد، کاسته شده و بتدریج پایان می پذیرند. اما گویا یا شنیده های ما کلا دروغ بوده و یا اینکه ما عوضی شنیده ایم!

فکر نمی کنم مردم بوشهر که حتا بارها از زبان زعمای قوم، مردمی با فرهنگ و پایه گذار بسیاری از شاخه های ادب وهنر مملکت معرفی شده اند، از یاد برده باشند که چگونه به تلافی اتهامات سخیف و سخنان توهین آمیز نماینده سابق مجلس نسبت به شاعر سرزمینشان، مرده ی او را با چه شکوه و عظمتی تشییع نمودند! بازهم از خاطر حزین آنها محو نشده است که چگونه ۵-۶ نفری از هنر ستیزان مزد بگیر که البته تحت فشار افکار عمومی و سرزنش های همشهریان، بعدها از کرده ی خود اظهار پشیمانی نمودند، در چند نوبت و دزدانه، گور خالی و منتظر او را پُر کردند تا شهر را حتا از وجود نعمت جسد شاعر دوست داشتنی مردم، محروم نمایند. ولی نتیجه چه شد؟ جز این بود که مردم اعتنا نکردند و با جیب خالی و بی توجه به تهدیدهایی که میشوند، هرساله و در سالگرد درگذشت شاعر شهرشان، بر مزار او جمع میشوند و یادش را گرامی میدارند!؟

حالا با این مقدمه، سئوال من از زعمای قوم و صاحبانِ شهر و حاکم شدگان بر این استانِ بقول آن ها "مهد فرَهنگ وتمدن"، این است: آیا میخواهنَد تکرار همان آدم هایی باشند که با ممانعت از تدفین حکیم بزرگ توس در زادگاهش، خود را در سیاهچال بد نامی های تاریخ، مدفون نمودند!؟ آیا قصد کرده اند تا ثابت کنند که نایبان برحق همان متعصبان سطحی نگر و متصلبِ دربار شاهان سلجوقی هستند که حکیم ناصر خسرو قبادیانی، متکلم و ادیب جاودان نام ایرانی را با انگ لامذهبی، خانه نشین کردند تا پس از تحمل رنجی طولانی، در عزلت و غربتِ ولایتِ "یمکان"، سر بر بالین مرگ بگذارد!؟ البته مرگ که نه، بلکه به جاودانگی در تاریخ ایران برسد و مایه بدنامی تاریخی دشمنانش گردد!؟ اگر پاسخ منفی است، پس با کدام منطق ودلیل و برهانی که متاسفانه حاضر به بیان آن نیز برای جامعه یا حداقل مردم بوشهر نمی باشید، با اتمام بنای آرامگاهی که اتفاقا بخش کوچکی از آن مربوط به این شاعر پرآوازه ی بوشهری است، اینگونه مخالفت میورزید!؟

آتشی را بخاطر ارتکاب کدام جرم اثبات ناشده در محکمه ای، آنقدر مجرم و محکوم میشمارید که بی اعتنا به عشق و علاقه ی بوشهریان به این شاعر ارزنده، حاضرید میلیاردها تومانی که تا کنون صرف ساخت بنای آرامگاه نیمه کاره او و شهید شیخ حسین خان چاهکوتاهی شده است ، به هدر رود ولی این آرامگاه به سرانجامی نرسد!؟ چگونه است که اداره میراث فرهنگی استان- بعنوان متولی امر- میتواند سالانه میلیاردها تومان را صرف اموری کند که بعدها به امان خدا رها میشوند و هیچ تاثیر و نمودی هم در جامعه ندارند، اما بحث اتمام این آرامگاه که میرسد، فریادش از افلاس و بی پولی بلند است!؟

سئوال آخراما از مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان است: جناب آقای دکتر دشتی! آیا شایعه ی اینکه از مخالفین اصلی اتمام بنای آرامگاه مشترک شهید چاکوتاهی و آتشی شاعر، جنابعالی و آنهم تحت فشارها و توصیه های یکی از مقامات استان میباشید، حقیقت دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، شهامت بخرج داده و با اعلام نام عامل فشار، و این مقام ذینفوذ کاسه ی گرمتر از آشِ صدا و سیما، مانع از ثبت نامتان در کارنامه ی تاریخ، به عنوان یکی دیگر از دشمنان اندیشمندان و بزرگان علم و ادب این مملکت شوید.

مصاحبه با حسن باغبانی، مدیر جدید رصدخانه مهر بوشهر:

چشم به آسمان و فعالیت‌های نجومی در رصد خانه بوشهر

مصاحبه از محمدعلی بختیاری



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی بفرمایید.

– بنده حسن باغبانی متولد ۱۳۵۰ شهرستان دشتی، دانش آموخته رشته زمین شناسی از دانشگاه اصفهان و دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی هستم. پیش از این چندین سال به عنوان دبیر در دبیرستان‌های شهرستان کنگان مشغول به کار بوده‌ام و از حدود یکسال و نیم پیش در پژوهش‌سرای شهید خوشبخت وابسته به اداره کل آموزش و پرورش به عنوان مدرس نجوم و مسئول گروه نجوم این پژوهش‌سرا در خدمت دانش آموزان و علاقمندان به علم نجوم بوده‌ام و اکنون نیز به عنوان مدیر رصدخانه مهر فرصت جدیدی برای گسترش این علم و خدمت به پژوهشگران این عرصه برای اینجانب فراهم شده است.

– به عنوان مسئول گروه نجوم بوشهر و مدیر رصدخانه مهر فعالیت‌های علمی صورت گرفته را برای خوانندگان نسیم جنوب شرح دهید.

– درباره رصدخانه مهر باید بگویم این رصدخانه یکی از رصدخانه‌های خوب و بزرگ کشور است که در سال ۱۳۸۶ به پیشنهاد و پیگیری و نظارت جناب آقای محمود کرمی، از فرهنگیان با سابقه و گرانقدر بوشهر در روستای گورک تأسیس شده است. این رصدخانه دارای یک تلسکوپ شانزده اینچی MEAD (ساخت امریکا) از نوع بازتابی است که در نوع خود یکی از بهترین تلسکوپ‌های آماتوری نجوم در جهان است. دلیل بنای این رصدخانه در روستای گورک نیز دور بودن از نور شبانه شهر است که در اصطلاح نجومی به «آلودگی نوری» تعبیر می‌شود. از جمله برنامه‌های اینجانب برای این رصدخانه، گسترش فعالیت‌های علمی این مرکز و تجهیز آن به سایر وسایل و ابزار نجومی و ارتقای سطح آن به عنوان مرکز تحقیقات نجومی استان و رصدخانه ملی بوشهر است بطوریکه همه مردم عزیز و دانش‌دوست استان بوشهر بتوانند از این مرکز استفاده علمی ببرند. از جمله وسایلی که بنده در خواست تهیه آن را داده‌ام و انشاالله تا مدتی دیگر در این رصدخانه نصب می‌شود، «آسمان نمای دیجیتال» است که وسیله بسیار مناسبی برای آموزش نجوم و شناخت آسمان و ستارگان برای علاقمندان به ویژه دانش آموزان است. از دیگر برنامه‌های آینده این رصدخانه که با توجه به بودجه و شرایط موجود، پیگیری خواهم کرد تأسیس یک «رادیو تلسکوپ» در این مرکز است.



علاوه بر اینها، برای آشنایی عموم مردم در شهرستان‌های استان بوشهر با دانش ستاره شناسی و انتقال این علم به میان مردم، قصد داریم تعدادی تلسکوپ قابل حمل تهیه کنیم و با خودروی که انشاالله بزودی در اختیار این مرکز قرار می‌گیرد، برنامه‌های علمی ترویجی را در سطح استان برای علاقمندان فراهم نمائیم.

– آقای باغبانی، گروه نجوم بوشهر که شما مسئول آن هستید، تا بحال چه فعالیت‌هایی داشته است؟

– گروه نجوم بوشهر که در پژوهش‌سرای شهید خوشبخت (روبروی دبیرستان سعادت) فعالیت می‌کند، الان جزو گروه های نجومی فعال و خوب کشور است و در مدتی که بنده مسئولیت آن را داشته‌ام بیش از پنجاه برنامه رصدی و نجومی و آموزشی در سطح استان و خارج از استان برگزار کرده است که شامل همایش‌ها و برنامه‌های علمی و همچنین شب‌های رصدی (ماراتون‌های نجومی) در جاهایی مانند کوهستان‌های استان بوشهر، زردکوه بختیاری، دنا و صحرای کویر بوده است. نتیجه چندین سال فعالیت نجومی ما در استان، یافتن چندین رصدگاه بسیار خوب در سطح استان است. در این مدت دوره‌های متعدد سه ماهه آموزش نجوم برگزار گردیده است که نتیجه آن آشنا شدن تعداد زیادی از دانش آموزان بوشهر با این دانش و تربیت رصدگران و منجمان آماتور و همچنین پرورش چند رصدگر و ستاره شناس بسیار ماهر است که فعالیت‌های آنها در سطح کشور نیز مورد توجه قرار دارد. از دیگر فعالیت‌های نجومی ما «استهلال» و همکاری با کارگروه اصلاح تقویم کشور است که این امر در تمام طول سال ادامه دارد و تنها مختص به ماه رمضان و شوال نیست. سمیناری هم در این رابطه در مردادماه امسال در تهران برگزار گردید و از گروه نجوم بوشهر نیز دعوت شد و ما در این سمینار شرکت کردیم.

– شما در کلاس‌های نجومی خود چه چیزهایی را آموزش می‌دهید و اصولا هدف از آموزش علم نجوم چیست؟

– هدف ما در گروه نجوم بوشهر، در وهله اول ایجاد محیطی علمی و پژوهشگرانه و امن و سالم برای نوجوانان و جوانان بوشهری است. در این جمع علمی و صمیمانه، سنگ بنای دانش دوستی و علم پژوهی در میان آینده سازان کشور نهاده می‌شود. این دانش آموزان در کلاس‌های نجوم ابتدا با منظومه خورشیدی و چگونگی پیدایش آن آشنا می‌شوند، سپس مطالب دیگری شامل چگونگی پیدایش جهان و چگونگی شکل گیری کهکشان‌ها را می‌آموزند و همچنین با اجرام ژرف آسمانی مانند سحابی‌ها، ابرنواخترها، سیاه چاله‌ها، ستاره‌های دنباله دار، بارش‌های شهابی و سایر اجرام، پدیده‌ها و رخدادهای آسمانی آشنا می‌شوند. همزمان با آموزش‌های تئوریک، دانش آموزان بطور عملی با ستارگان و صورت‌های فلکی، دایرةالبروج، منطقه البروج و خواندن نقشه‌های آسمانی آشنا می‌شوند و روش کار با تلسکوپ را یاد می‌گیرند. نکته‌ای که لازم می‌دانم اینجا اشاره کنم ارزش علم نجوم است. دانش آسمان و فعالیت‌های نجومی بسیار شیرین و لذت بخش و جذاب است و باعث رشد معنوی و درونی انسان و پی بردن به عظمت پروردگار و آفریننده جهان می‌شود. علم آسمان، علم «شناخت» است؛ با شناخت بهتر جهان هستی ما خود را و خدای خود را بهتر می‌شناسیم و رابطه قلبی ما با پروردگارمان محکم‌تر و عمیق‌تر می‌شود و به ایمان ما افزوده می گردد. در یک جمله ستاره شناسی معرفت شناسی است.

– چگونه علاقمندان می‌توانند به کلاس‌های شما بپیوندند یا در برنامه‌های نجومی رصدخانه شرکت کنند؟

– همانطور که عرض کردم سعی ما بر این است که همه مردم استان بوشهر بتوانند از این مرکز علمی بهره ببرند. برای بهره گیری از برنامه‌های رصدی این مرکز، افراد بایستی با گروه نجوم این رصدخانه ارتباط برقرار کنند و عضو این مجموعه شوند. برنامه‌های رصدخانه بدلیل شرایط جوی و ایام مختلف ماه و سال، در همه شب‌ها قابل انجام نیست به همین خاطر عزیزانی که مایل به شرکت در این برنامه‌ها هستند برای اطلاع یافتن از زمان فعالیت‌ها بایستی از قبل در گروه نجوم عضو شده باشند. یا اینکه در آینده عضو بشوند. البته شخصیت های حقوقی مثل ادارات و سازمانها می‌توانند رسما با نامه برای استفاده از رصدخانه تقاضا نمایند که در اولین فرصت برنامه رصد برای آنها فراهم می‌شود. همچنین برای انتشار اخبار و برنامه‌ها و یافته‌های این رصدخانه و ارتباط بهتر بین علاقمندان و اعضا بزودی پایگاه اطلاع رسانی این رصدخانه بر روی شبکه اینترنت ایجاد می‌شود.

– هزینه‌های این مرکز علمی چگونه تأمین می‌شود؟

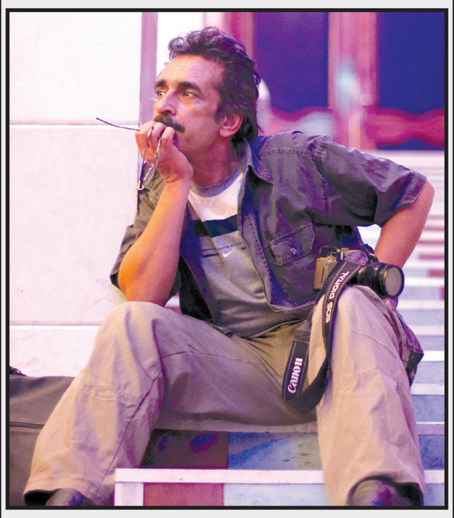
– این رصدخانه با بودجه اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر ساخته شده است و هزینه‌های جاری آن هم توسط همین اداره تأمین می‌شود با اینحال معاونت محترم برنامه ریزی استانداری بوشهر، جناب آقای زارعی همکاری بسیار خوبی جهت تهیه و تکمیل ابزار و وسایل و امکانات مورد نیاز این مرکز داشته‌اند و بنده در همین جا از ایشان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

خداحافظ همسفر قلم و کاغذ و عکس و رسانه

این را که نشانه گرفته ای عزیزدل ماست

به یاد شادروان ضیا جمالی در سال درگذشت

عبدالکریم شیخی شتان
مدیرمسئول پایگاه اطلاع رسانی بُنا



ورزشگاه پیرشهرمان قامت دلربای ضیاء را در قاب دیده به یادگار نهاده و در تابلوی ذهنش برای او آذین بسته است. ظهر شنبه، ظهرمرگ رویاهای کالی بود که زیر طنین چرخش چرخ های آن آمبولانس گل انداخته و از میان توپ و هیاهو و هیجان پرواز می کرد. «آهای! آقای عزرائیل محترم، جناب سفیر قبض روح، یک بار دیگر آدرست را چک کن. مطمئنی راه را درست می روی؟ این را که نشانه گرفته ای عزیزدل ماست. صبرکن آقای ملک الموت، امروز با سپاهان بازی داریم. عکس های ضیاء باید به سایت ها و مطبوعات برسد. با انصاف،هنوز سوت آغاز بازی را نزده اند که تو داری بازی زندگی او را تمام می کنی.یعنی این بازی سرنوشت وقت تلف شده ای،اضافه ای چیزی نداشت؟» همه مان با ضیاء دست دادیم و سلام کردیم. مثل همیشه بی آنکه بدانیم این آخرین دیدار است. چقدر در خیالمان کاور عکاسی را بر تن او «پرو» کردیم و ندانستیم این سپید جامه آخرین، درون آن ارابه مرگ بر قامت دلبندش می نشیند و سوگواژه ها، برایش هلهله می کنند. چه آرزوهای سوخته ای! ویرانه دل بازماندگانش را که بکاوی پر است از این دست خیال ها که حالا روبان مشکی دور آنها چنبره زده و تاج گل هایی که با «اندوه» کنج خانه نشسته اند تا تسلا گوی دل دردمندی باشند که تسلیت آرامش نمی کند.

در لغت نامه هایمان نام ورزشگاه را به قتلگاه تغییر می دهیم. اینجا یکی دارد عکس هایش را در تاریکخانه قبر ظاهر می کند و مموری دوربینش پر از غزل های نگفته لال مانده است. آهای دوستان ضیاء، بیایید، مبادا عزیزتان در این سرمای بهمن ماه تب کند. بیا روی او را بپوشان، بیا چشم های خاموشش را ببند و لابلای سطر سطر ناگفته های لبش وصیت نامه اش را بخوان. بغل بغل گریه را به تصویر بکش و این اقیانوس مرگبار را به چشم ببین. یادت هست موقع خداحافظی چه لبخند زیبایی به لب داشت؟ حالا پشت پلک هایش پراز درد است. راستی که مردان خدا چه باصفا می میرند.

دیگر وقتی دوستان او به دیدنش آمدند، نگویید ضیاء اینجاست. آدرس منزلش را مثل سابق نده، بگو او آرمیده است. سر بر بالش خاک به خواب ابدی رفته است. آرامتر. مبادا بیدارش کنید. دارد خواب مردن می بیند. یادتان هست آن تصادف لعنتی و پای مصدومش؟! پایت که درد نمی کند ضیاء جان؟

***

های های! حرارت این غصه ها دل متلاشی شده همه را ویران می کند. پیکر خاطره ها دارند می سوزند. این همان عزیز جگر گوشه ای است که وقتی دلمان می گرفت سنگ صبورمان می شد. حالا بیا و انعکاس دردش را اندازه بگیر. حالا عکسش را با نواری مشکی در گوشه اش به گوشه دلت آویزان کن. حالا حجله عزایش را به تماشا بنشین. پاشو آقا ضیاء. قرار بود ایرانجوان را تا لیگ برتر همراهی کنی. پاشو آقای جمالی، تا پایان لیگ برتر چیزی باقی نمانده.

کسی چه می داند. شاید داشت درون راهروی ورزشگاه برای تمام فردایش نقشه می کشید. قربان لبخندهای ماندگارت. پاشو دارد وقت می گذرد. با تو هستم. برگرد دسته گل ها را ببین. این ها دارند تو را راهی خانه آخرتت می کنند. مراقب تنهایی هایمان باش. گاهی اوقات به خوابمان بیا.

***

لابلای قامت شکسته خیال دوستان و بازماندگانت، در آن عمق دیده های خیس و بغض ترک خورده شان و آن هق هق های پایدار شانه هایی که یا صد ریشتر غصه به لرزه درآمده اند چه می دانی که چه خرمن خاطره هایی سوخته است. حالا صدبار هم که خواجه حافظ ما را بشارت دهد که یوسف گم گشته ات به کنعان باز می گردد تو باور نکن. این یوسف و آن چاه و قصه نجات؟ نه! هیهات ، هیهات! حالا فرزندت سر بر شانه خودش نهاده و آرام در خود می شکند.

نجوای بی صدایش با قاب عکس پدر را که ترجمه کنی دلت آتش می گیرد. ساقه لاله ای از دل او روییده است. اشک می خواهد تا آبیاری اش کند. این بهمن ماه، این سرما مبادا ساقه اش را خشک کند. مواظب بلور دیده به خون نشسته عزیزت باش. همراه دل شکسته. پیراهن عطر آلودش را خوب بو کن. این پیراهن دیگر برایش تنگ نمی شود.

درون چهار دیواری اتاقش چیزی کم است. دارم آرام آرام برایت مرثیه می خوانم. بگو خواهرش گلاب پاش بیاورد. هجاهای کلماتم به سوگ نشسته اند. حریق وداعش واژه ها را آتش زده اند. شک دارم گرمایش زبانم را نسوزاند.

***

شنبه مان طعم هلاهل گرفت و یکشنبه مان از دهان افتاد. ما اما بازهم وقتی شنبه ها می آیند و یکشنبه ها از پی اش روان می شوند و قطار مرگ بازهم می تازد. بازهم دیواری پر از پارچه نوشته هایی می شود که سرفصل شان «اناالله...» است، بازهم مرگ این همزاد بشریت روی سرسرای دل مادری چادر مشکی می کشد، بازهم خواهری در سوگ برادرش رویاها را بغل می کند و زار می زند و بازهم که ملک الموت بلیت سفر عزیزی را بنویسد، شاید یادمان بیاید که در این شماره منتشر شده «پیک اجل» چه کسانی را از دست دادیم. اینجا ایستگاه بدرود است. حلالمان کن آقا ضیاء که سخت محتاج حلالیتت هستیم.

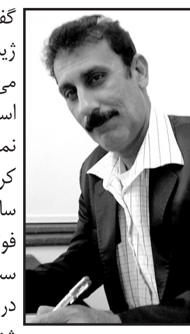
آقا ضیاء باور کن اکنون که دارم درد نوشته ام را برایت می نویسم اشکانم حسابی جاری شده، بغض گلویم را می فشارد و تمام آن لحظه هائی که در کنار هم بودیم و سر تمرین تیم رسانه ورزش می آمدی و مهدی دهقان و سایر بچه ها را با شوخی هایت خندان می کردی، همانند یک فیلم از ذهنم عبور می کند.

و توای خاک،عزیز دلمان را به توسپردیم. مواظبش باش. دل شیشه ای اش را مبادا بشکنی. خداحافظ ضیاء دوست داشتنی. خداحافظ همسفر قلم و کاغذ و عکس و رسانه. خداحافظ عزیز دل فوتبال بوشهر. دیگر وقت جدایی است. هیهات و بدرود. به سلامت و خدانگهدار.

نسیم جنوب
۷
ورزشی
شماره ۶۵۲ - یک شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

ساختارسازی و دانش مدیریت فوتبالی

مجید اصلانی



گفته اندیشمند فرانسوی آندره ژید را درشروع مطلب خود قرار می دهم" همه چیز گفته شده است، اما چون هیچ کس گوش نمی دهد باید همیشه از نو آغاز کرد."
ساختارسازی ودانش مدیریت فوتبالی نیاز فوتبال بوشهری ست. عصاره سه فصل حضور در لیگ برتر در سرگشتگی ، شتاب زدگی ، عدم انسجام وبی برنامگی وبی ثباتی در اموراجرایی وعدم توجه به تحول گرایی ، تنوع طلبی وتازه پسندی مردم، درلیگ یازدهم مشاهده نمودیم که چندین وچند مدیر وسرمربی در شاهین بوشهر جابجا گردیدند و تا آن جا که نیمی از این تصمیم ها وبستن تیم توسط پدرخوانده ها ومافیای پیدا وپنهان برای این باشگاه در تهران گرفته وانجام شد . جستجو نمودیم وبا دیگر دل سوزان وصاحب نظران موضوع را موشکافی نمودیم که علت این مسایل که باشگاه شاهین و فوتبال بوشهر را به سراشیبی سقوط می کشاند چیست ؟ در طی سال های گذشته خلا پایه فکری واصولی وحرفه ای برای فوتبال بوشهری موجب گردیده که سه فصل این باشگاه ریشه دار جنوبی که سرآمد مکتبش اخلاق است به چالش کشیده شود و بارها شاهد تغییرات پی درپی و بی اخلاقی وتصمیم های فردی باشیم به واقع علت اصلی در فوتبال ما که جزیی از بدنه کلان فوتبال کشور است عدم ساختار ومدیریت مناسب وصحیح وورویکرد به سازندگی وفوتبال پایه علمی است اکنون مشاهده می گردد در اکثر مصاحبه ها که کلیشه ای ونخ نما شده صورت مساله نادرست طرح وسوال های سطحی پرسیده می شود و مدیران به اصطلاح حاکم بر باشگا ه ها رشد سطح وشعور افکار عمومی را نادیده انگاشته وبا جواب غلط وکم مایه می خواهند به خطا این سطح را تنزل و به تردید وخطا وادارند که در مصاحبه شاهینی ها چندین بار شاهد بودیم . مهم ترین موضوع در راستای بررسی وشناخت علل وعوامل بحران زا که سراسر فوتبال حرفه ای مارا فراگرفته که در بالا اشاره داشتم ما بوشهری ها وفوتبال مان را هم در برگفته طرح موضوع وصورت مساله و روش شناسایی موضوع و چگونگی پرداخت وآنالیز آن است .
بارها نوشته و هفته نامه نسیم جنوب هم چاپ نموده که در بحث وبرون رفت از بحران وتنزل باشگاه شاهین در لیگ برتر چه کارهایی انجام وحتا جلسه هم اندیشی برگزار گردد چون این سهمیه استان در لیگ برتر است پس با خرد جمعی برای آن تصمیم گرفته شود وباید با نگرش اساسی وفرهنگ وتاریخ چندین ساله این باشگاه در جنوب بدان پرداخت ولی می بینیم که نگرش های اساسی جایگاهی ندارند چرا که نتیجه گرایی و تامین منابع مالی که آن هم همگان از توضیحات سطحی وجوراجور رسانه ای شنیده ، دیده وخوانده اند از طرفی فضای مسلط بر جامعه مارا می خواهند به سمت عوام گرایی" توپ گرد است وزمین دراز " بکشانند که جای بسی خوشحالی ست که پدر خوانده ها ی فوتبالی نتوانستند بر تفکر واندیشه هواداران وتماشاگران پرشمار بوشهری این را قالب وغالب وتسلیم شان نمایند ولی تا اینجا که بررسی کرده ایم می بینیم مثلث سیاست ، پول ورسانه در چنبره مافیای ورزش که در فوتبال حسابی لانه کرده اند ودر سرنوشت اکثر تیم ها نقش داشته اند از جمله سقوط شان به رتبه پایین تر که باشگاه شاهین وفوتبال بوشهر نیز بی نصیب نگذارده اند . البته بوده اند مربیان ومدرسان و آگاهان ودل سوزان وبینش گران بومی که متذکر وهشدار داده و حتا آبرو و خانه وکاشانه گرو گذاشته اند تا در نبود اندیشه وساختار مدیریتی صحیح، فوتبال بوشهری هم چنان نفس بکشد وتحمل نماید .عزیزان مشکل فوتبال ما ریشه ای ست وباید بدان به صورت کارشناسانه توجه نمود تا سرمایه سوزی بیشتر نگردیده این مساله را جدی بگیرید جای خوشحالی ست که فوتبال بوشهر هنوز به طور کامل از ناحیه مافیای فوتبالی مورد گزند وآسیب کامل قرار نگرفته پس تا فرصت است ریشه ها را باید شناخت و کاشت وداشت وآن زمان وقت برداشت فرا می رسد که زیاد هم در چشم انداز توسعه فوتبال استان دور نیست در مقاله آینده به سوال ها وپیشنهاد های ریشه ای در مبحث فوتبال بوشهری می پردازیم .
aslani . blogfa.com

مدیرعامل شاهین بوشهر:

اگر پولی به شاهین نرسد، پیشنهاد واگذاری امتیاز یا کناره گیری از لیگ برتر را مطرح می کنیم

مدیرعامل شاهین بوشهر در خصوص شایعه انحلال این باشگاه تصریح کرد: این خبر از سوی ارکان رسمی باشگاه نظیر هیات مدیره، هیات موسس، مدیریت و کادر فنی مطرح نشده و کسی هم نمی تواند به خود این جرات را دهد که بحث انحلال شاهین را به میان بکشد.
مهرداد محمدپور در برنامه هفتگی فوتبال بوشهری افزود: اگرچه اکنون شایعه انحلال شاهین رسما تکذیب می شود، اما وضعیت تیم بزرگسالان در شرایط حساس کنونی آسیب پذیر است و اگر تا چهارشنبه که تمرینات آغاز می شود، بخشی از مشکلات مالی باشگاه حل نشود، بنده به مقام بالاتر که رییس هیات مدیره می باشد بحث واگذاری سهمیه شاهین یا عدم حضور در ادامه بازی ها را پیشنهاد می کنم؛ چون شان شاهین اجل و برتر از آن است که وارد مسابقاتی شود که با شکست های متنوعی همراه باشد.

۴ میلیارد بدهکاریم، همین میزان هم این فصل افزوده می شود

مدیرعامل شاهین که اظهاراتش در برنامه هفتگی فوتبال بوشهری از صدای مرکز بوشهر پخش می شد، ادامه داد: از نظر هواداران و کادر فنی و بازیکنان مشکلی نداریم، بلکه مشکلات ما از ناحیه مالی است که از لیگ گذشته ۴ میلیارد تومان بدهکار بازیکنان، بازار و هتل ها هستیم و همین میزان نیز در پایان این فصل بدهی خواهیم داشت.
محمدپور ادامه داد: عوامل باشگاه یک سال و کادر فنی و بازیکنان نیز ۸ ماه از ما طلب دارند و نتوانسته ایم طبق سررسید چک هایی که در اختیار دارند به آنها پرداختی داشته باشیم، در حالی که بازیکنان نیز زندگی و خانواده دارند.

فقط مهندس نصوری دستور وزیر نفت درباره شاهین را اجرا کرد

وی در پاسخ به سوالی درخصوص اینکه اسپانسر کنونی شاهین



چگونه به این باشگاه کمک می کند، یادآور شد: طبق تفاهم ما با پست بانک، به هر میزان منابع اعتباری بخش خصوصی یا دولتی با معرفی باشگاه شاهین در این بانک متمرکز شود، بانک قادر است درصدی را به شاهین بوشهر اختصاص دهد.
وی افزود: با پیگیری های افراشته، وزیر نفت در دستوری صریح و سریع از شرکت های زیرمجموعه خواستند بخش عمده ای از حساب های خود را به پست بانک منتقل کنند، اما در این مدت تنها مهندس نصوری مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس دستور وزیر را عملی کرده و بقیه تمکین نکرده اند.



وی با بیان اینکه گرفتن چنین دستور صریحی از وزیر نفت با پیگیری های زیادی محقق شده، افزود: درخواست ما از استاندار برگزاری جلسه ای با مدیران عامل شرکت های نفتی و تاکید مجدد بر اجرای دستور وزیر است.

اگر پول نرسد، پیشنهاد واگذاری سهمیه شاهین یا کناره گیری از لیگ را مطرح می کنیم

مدیرعامل شاهین بوشهر تصریح کرد: اگر تا چهارشنبه که تمرینات تیم آغاز می شود اتفاق مثبتی در خصوص رفع بهشی از موانع مالی اتیم رخ ندهد، به عنوان یکی از ارکان باشگاه به مافوق خود پیشنهاد واگذاری سهمیه شاهین یا کناره گیری از بازی ها را خواهم داد، چرا که شان شاهین اجل از آن است که در شرایط فعلی وارد مسابقاتی شود که با شکست های متنوعی همراه شود.
محمدپور با بیان اینکه امروز شاهین در سی سی یو ورزشی است، افزود: سرمربی تیم برای بهبود شرایط بازیکنان درخواست برگزاری اردوی خارجی در تعطیلات ۲۰ روزه لیگ را داده ولی ما اکنون دچار مشکل مالی هستیم و نمی دانیم هتلی که نزدیک به ۵۰۰ میلیون بدهی داریم تا آن زمان ما را می پذیرد یا خیر.

افراشته کسالت داشت

وی درباره شایعه کناره گیری علی افراشته رییس هیات مدیره باشگاه شاهین بوشهر گفت: وی به دلیل کسالت جسمی و روحی در منزل استراحت می کرد. بنده شاهدم که در ۷۲ ساعت گذشته چه هجمه ای از مطالبات سالهای گذشته به سمت وی رفته؛ ولی او یک تنه شرایط تیم را حفظ و تا اینجا آورده است.
وی افزود: در پایان می گویم کسی جرات اینکه بحث انحلال باشگاه شاهین را مطرح نماید ندارد اما واقعیت آن است که قبل از آغاز تمرینات باید به تیم کمک شود.

کرار به بازی نفت هم نمی رسد

وی در پاسخ به پرسش دیگری درباره اینکه گفته می شود مهاجم عراقی شاهین به بازی صنعت نفت که پس از تعطیلات ۲۰ روزه لیگ برگزار می شود نمی رسد، خاطرنشان کرد: در این خصوص درخشان مصدومیت وی را به گونه ای اعلام کرده که شاید به آن بازی نرسد، مگر اینکه تصمیم دیگری از سوی کادر فنی اتخاذ شود

شوخی سخنگوی وزارت خارجه با شاهین بوشهر

تغییرات متعدد مدیریتی در باشگاه شاهین بوشهر واکنش سخنگوی وزارت خارجه را هم در پی داشت. رامین مهمان پرست سخنگوی وزارت خارجه و مسئول اداره تازه تاسیس دیپلماسی عمومی این وزارتخانه که در سفری به بوشهر وارد شده بود، در نشست با خبرنگاران بوشهری حضور یافت. جالب اینکه در پایان نشست، تصویربردار صداوسیمای مرکز بوشهر با اشاره به سوال اقتصادی یکی از خبرنگاران از مهمان پرست، به شوخی گفت به نظر شما شاهین در لیگ برتر می ماند؟ سخنگوی وزارت خارجه هم پس از طرح این پرسش خنده ای کرد و گفت: "من که زیاد فوتبالی نیستم ولی ظاهرا شاهین شما سیزدهمین مدیر خود را هم تغییر داد"! او البته بعد از این اظهارنظر ابراز امیدواری کرد که این تیم لیگ برتری بماند تا از تیم های پرطرفدار لیگ برتر کاسته نشود.

آقای درخشان؛ قول مردانه می خواهیم!

حمید مظفری

۱-حمید درخشان به شاهین برگشت. او در بازگشت به تیمی که لیگ یازدهم را با آن کلید زده بود جملاتی بر زبان می راند که نشان می دهد یا خود از آنچه می گوید اطلاع کامل ندارد یا عامدانه سعی در بیان آنها دارد. درخشان روزی که از شاهین رفت (اتمام هفته نهم) این تیم در رده دهم جدول ایستاده بود و با راه آهن که بالاترین تیم فانوس به دست بود فقط سه امتیاز فاصله داشت. او اما می گوید این تیم را ششم تحویل داده و هفدهم تحویل می گیرد. درخشان از خط دفاع خوب شاهین می گوید اما نمی گوید که خط حمله تیمش با مس قعرنشین برابری می کرد!
۲- رده دهم در پایان هفته نهم اتفاق بزرگی نبود که بتوان بر مبنای آن پروسه قهرمان سازی یک مربی را کلید زد. فجر سپاسی در لیگ نهم و برق شیراز در لیگ هشتم و قبل تر از آن ملوان در لیگ هفتم در چنین هفته هایی صدر را هم در تسخیر داشتند اما دو تیم شیرازی سقوط کردند و ملوان در روز پایانی جواز بقا گرفت.یادمان باشد ما از لیگ ۳۴ هفته ای حرف می زنیم .
۳- حمید درخشان می گوید برای بقای شاهین قول نمی دهد! عجبا که باید پرسید پس برای چه امر خیری پا به این تیم نهاده است؟ !
۴- درخشان برگشته است. او باید بداند برگشته تا تیمی که خود بسته و مهاجم نداشت را حالا با دو بازیکن بیشتر- کرار ولطیفی- تحویل می گیرد. او اتفاقا خوب زمانی برگشت وهمان از هفته ای که تیم را تحویل داد (بازی با داماش) کار را از سر گرفت تا نشان دهد اگر می ماند مقابل سایر رقبا چه می کرد. رقبایی که در این لیگ در برابرشان حضور نداشته . تعطیلات مناسبی هم در پیش است و می توانید هنر خود را در این مدت به اثبات رسانده و تیم را آماده نمایید. شاهین اگر سقوط کند باید پاسخگو باشید.

واکنش محمدپور به اظهارات استاندار

پس از اظهارات استاندار در رادیو بوشهر، مدیرعامل شاهین به اظهارات جهان بخش واکنش نشان داد.
محمدپور که به نظر می رسد از ضرب المثل استاندار آزرده خاطر شده، با بیان این که امروز شاهین در سی سی یو ورزشی قرار دارد، افزود: بنده منظور استاندار از «جیک جیک مستون را نمی فهمم» ولی این را می دانم که تاکنون بارها از مسئولین دعوت کردیم تا همه بر روی مشکلات شاهین متمرکز شویم.
وی افزود: «جیک جیک مستون ما فینال جام حذفی است که از همه مسئولان استان برای آن بازی دعوت گرفته ایم که در صورت پیروزی در آن دیدار، آسیایی شدن شاهین اتفاقات خوبی را برای اقتصاد، فرهنگ و شرایط سیاسی این شهر پدید می آورد.» او در پاسخ به سوال مجری برنامه که پرسید این قهرمانی حتی اگر به بهای سقوط از لیگ برتر باشد؟ و محمدپور تصریح کرد: «حتی اگر با سقوط شاهین همراه شود.»وی سپس ادامه داد: «خوش بین هستیم که امروز دستی که به سمت استاندار دراز کرده ایم پس نزند و شاهین و ایرانجوان را با عقبه یک استان بداند.» وی افزود: «در خصوص مشکلات شاهین نیز نظر ریاست هیات مدیره این بود که استاندار یک نفر است و فقط از مجرای آقای افراشته با وی تماس بگیریم تا وقت او زیاد گرفته نشود.»

استاندار بوشهر در واکنش به انتقادات:

شاهین نباید بلندپروازی می کرد

جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت بود؟

استاندار بوشهر در مصاحبه با رادیو بوشهر، به دفاع از خود در مقابل انتقادات فراوانی که از وی نسبت به توجهی به وضعیت شاهین می شود، پرداخت. پاسخی که نکته تازه وامیدوارکننده ای برای شاهینی ها نداشت ولی به هواداران گفت که با توجه موانع قانونی موجود، انتظار کمک به تیمشان را نداشته باشد..
او گفت: «ابتدا از همه دوستانی که برای موفقیت شاهین تلاش می کنند تشکر می کنم. از آقای محمدپور و به خصوص افراشته که ایثار کرده اند و آبرویشان را در میان گذاشته اند تشکر ویژه دارم و من هم به عنوان یک خدمتگزار تلاشم این است که بتوانیم شاهین را در جایگاه واقعی اش قرار دهیم»
جهانبخش ادامه داد: «من کارشناس فوتبال نیستم اما یک حداقل هایی را می دانم و می پرسم کجای فوتبال ما دیده اید که در کمتر از یک فصل یک تیم ۵ مربی عوض کند؟» بهرام نژاد مجری برنامه از مس کرمان و تغییر سه مربی یاد کرد اما جهانبخش بلافاصله جواب داد: «می گویید مس کرمان؟ مگر آنها بهتر از ما نتیجه گرفته اند؟ آنها هم در جدول کنار شاهین هستند».
وی افزود: «مگر نباید آدم وقتی می خواهد تیم ببندد به بودجه اش نگاه کند؟ من در جلسه با آقای افراشته هم این را گفتم. نباید بلندپروازی کرد. باید با واقعیت های موجود کنار آمد. قراردادهایی که با بازیکنان شاهین بسته شده هیچ یک منطقی نیست. ۴۰۰ میلیون به بازیکنی داده اند که نهایتا ۵ بازی هم برای تیم انجام نداده! نتیجه این کار همین می شود که آنهایی که با غیرت و تعصب بازی می کنند هم دلسرد می شوند. من ابتدای فصل از آقای افراشته خواهش کردم واقع بینانه بودجه را ببندند»
او پس از آن شرایط را برای کمک های مالی مناسب ندانست و گفت: «در سال ۸۹ قانون اجازه می داد که ما کمک کنیم اما در برنامه پنجم توسعه این موضوع ممنوع شده. شما از نمایندگان مجلس بپرسید چرا این بلا را سر ورزش آوردند و این بند را در قانون تصویب کردند و حالا حرف های دیگری می زنند و بی انصافی می کنند؟ در فصل قبل هم با وجودی که کمک ها بعضا امکانپذیر نبود از محل بودجه های عمرانی تربیت بدنی ۸۰۰ میلیون قرض گرفتیم و به شاهین کمک کردیم که تا همین چندی پیش بدهکار آنها بودیم که الحمدالله حل شد اما امسال قانون اجازه نمی دهد کمک کنیم».
جهانبخش تصریح کرد: «ما به همراه آقایان افراشته و جمشیدی مدیر کل ورزش وجوانان استان به اداره قوانین مجلس نامه زدیم و آنها درپاسخ به استفساریه ما نوشتند که کمک از محل پرداخت سالانه ۵ میلیارد بودجه نفت به شاهین که در سفر سوم دولت به بوشهر اعلام شده منع قانونی ندارد و می شود به ورزش استان کمک کرد. حالا وزارت نفت می تواند این کمک را به ورزش استان انجام دهد چون در زمره تیم های حرفه ای نیست. این کمک قرار است سالانه صورت بگیرد»
تا اینجای کار به گلایه های جهانبخش مربوط می شد و بحث کمک ۵ میلیاردی به ورزش استان هم با توجه به گفته های وی، سودی برای شاهین به همراه ندارد.
وی ادامه داد: « با وزیر نفت جلسه ای داشتیم و قرار شد شرکت های پتروشیمی استان حساب های بانکی خود را به پست بانک منتقل کنند تا از محل سود آن بر اساس قرارداد باشگاه و پست بانک ۳درصد به شاهین برسد. نامه ها زده شد اما اقدامی صورت نگرفت و در تلاشیم با حضور حضرت آیت الله صفایی بوشهری و افراشته جلسه دیگری برگزار کنیم تا این موضوع را پیگیری نماییم. سفر وزیر نفت به خارج از کشور و مقارن شدن با دهه مبارک فجر مانع از تشکیل جلسه مجدد شد اما ما در اولین فرصت پیگیری خواهیم کرد.»
او گفت: «واقعیت قضیه این است که قرار نیست هرگاه شاهین به این شرایط می رسد ما را متهم کنند. به قول آن ضرب المثل معروف جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت بود؟ در زمانی که شرایط مالی خوب است و در بردها وپیروزی ها کسی ما را نمی شناسند . من ۱۸ ماه است در بوشهر حضور دارم به غیر از آقای افراشته هیچ یک از مسئولین باشگاه یک تماس با من نداشته اند که مشورتی یا نکته ای بگویند یا نظری بخواهند ولی هر جا مشکلی به وجود آمد توپ را به زمین ما می اندازند. این بی انصافی است. آقای جمشیدی همیشه کنار شاهین بوده، ۸۰۰ میلیون کمک کرده ایم که ۲۰۰میلیون آن پاداش بوده. اخیرا هم با پیگیری هایی که داشتیم کمکی از سوی وزارت ورزش به باشگاه صورت گرفته ولی در هر حال می گویند تا حالا ۴میلیارد و۳۰۰میلیون تومان هزینه شده. این رقم کمی نیست. هرکس باید بر اساس داشته های خودش تیم ببندد. ما هم دوست داریم تیم ۱۵میلیاردی ببندیم اما وقتی محدودیت داریم نمی توانیم»
وی گفت: «دلیل اینکه چرا نمی شود کمک کرد را از ۴ نماینده استان در مجلس بپرسید که چرا این قانون را تصویب کردند؟ من هم می دانم آقای افراشته ایثارگرانه وارد شده اند واعتبارشان را در میان گذاشته اند واین چاه ویل فوتبال برای خیلی ها مشکل آفرین بوده. آقای رویانیان پس از ۳۰ سال خدمت صادقانه حالا در فوتبال با چالش روبرو شده. آقای افراشته هم اگر عشق خدمت نداشت نمی آمد و آبرویش را گرو نمی گذاشت.تلاش ما هم این است که شاهین در لیگ برتر بماند و ایرانجوان هم اگر صعود که چه بهتر و اگر نکرد هم در دسته اول موقعیت خوبی داشته باشد. مردم بوشهر به این تیم ها وسایر تیم های استان عشق می ورزند وما باید از این احساسات به نفع شکوفایی استان بهره ببریم نه اینکه تا در مسیر نزول افتادند بگوییم تقصیر مسئولان استان است. من خودم را بوشهری می دانم وبرای نوکری وخدمتگزاری آمده ام ولی باید واقعیات را قبول کرد.»
او وعده داد که یکشنبه پیگیر کار شاهین و انتقال حساب های نفتی به پست بانک باشد.
حرف آخر استاندار این بود که به ایرانجوان شاید بتوان کمک کرد اما سهمی برای شاهین نمی توان قائل شد وتنها می توان با حضور در بازی های این تیم به آن کمک معنوی وروحی کرد « ایرانجوان چون در دسته اول است وتیم حرفه ای به حساب نمی آید احتمالا" می توانیم کمک کنیم.»

دوئل درخشان و فیروز

درخشان: «فامیلی بازی» فیروز در شاهین



حمید درخشان پس از برگشت به شاهین و در اولین مصاحبه بعد از بازی خود، یک حمله جانانه به فیروز کریمی کرد و با اشاره به جذب بازیکنان بی کیفیت توسط فیروز گفت: «من از طریق دوست و فامیل بازیکن به تیم نمی آورم و بازیکنان انتخابی من همه دارای صلاحیت هستند، نتیجه ی بازیکن فامیلی رتبه ی هفدهم جدول خواهد بود که دست گل آقایان است!»
اشاره درخشان به شاهین لطیفی است که گفته می شود پسر باجناق فیروز است و در حالیکه از تیم دسته اولی گسترش فولاد اخراج شده بود، توسط فیروز برای شاهین لیگ برتری جذب شد تا نشان دهد که فامیل بازی چقدر در فوتبال ایران ریشه دوانیده است. بازی های ضعیف لطیفی که با لطف فیروز در زمین قرار می گرفت باعث اعتراض بسیاری از هواداران شاهین شد.
اما فیروز کریمی که همیشه طلبکار است و مسئولیت هیچ ضعفی را نمی پذیرد، اینبار نیز به جای توضیح درباره فامیل بازی خود در شاهین، به حمله به درخشان پرداخت.
فیروز کریمی که از طریق یکی از دوستانش از این حرفها مطلع می شود و در محفلی دوستانه می گوید: « به احترام آقای افراشته نمی خواهم جواب او را در رسانه ها بدهم . من فامیل بازی کردم؟ یک بازیکن که من آورده ام را پیراهن عثمان کرده تا بعدها اگر نتیجه نگرفت حرفی برای توجیه داشته باشد. تیم دهم جدول را با مشتی بازیکن رباط پاره به من داد وبعد ادعا کرد که تیم ششم را تحویل داده. تیمش با تیم شانزدهم ۳ امتیاز اختلاف داشت وخودش هم می دانست چه کار کرده که رفت. بازیکن ۴۰۰میلیونی آورده سکو نشین کرده. با آن همه بازیکن رباط پاره انگار قرار بود شاهین «رباط کریم» راه بیاندازند.»
اشاره فیروز به بازیکنانی است که در

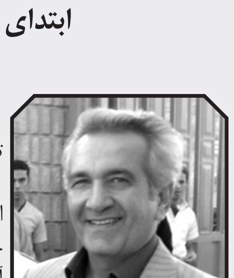
فیروز: راه انداختن شاهین «رباط کریم» توسط درخشان



شروع فصل توسط درخشان با قراردادهای بسیار بالا به شاهین قالب شدند و بعدها مشخص شد تا مصدوم هستند و رباط پاره کرده اند و تنها هزینه ای اضافی برای شاهین بدهکار و پولی باد آورده برای بازیکنان رباط پاره ای به همراه داشت. فیروز در ادامه گفته است:« من تیم فینالیست جام حذفی را تحویلش داده ام. هنر دارد با تیمی که خودش بسته کار کند و بهانه نگیرد. من که این تیم را نبسته ام. فامیل من را بگذار کنار و با بقیه بارسلونا بساز. چشم داشت و شرایط را دید و آمد. چون جایی نتوانسته کار کند و به امید سرمربیگری پرسپولیس رفته بود که جور نشد حالا منت سر مردم بوشهر می گذارد. به قول فردوسی پور روزی که رفتی مردم بوشهر نبودند؟ یک کلام دیگر بگوید جوابی می دهم که یکسال تیتر اول روزنامه ها باشد.»
بیان این سخنان توسط دو سرمربی شاهین که هر یک اشاره به اجحافی که این دو به ورزش بوشهر و تیم شاهین نموده اند، دارد در اصل اشاره به بی در و پیکری تیمی دارد که یک سرمربی می تواند رباط کریمش کند و سرمربی گر دیگری می تواند آن را اسیر فامیل بازی خود درآورد.

گزی: نگذاشتیم کریمی شاهین را مثل استقلال اهواز بیندازد

ابتدای فصل انصاریان ۱۵۰ میلیونی را ۳۵۰ میلیون بستند!



- کریمی شاهین را ششم تحویل گرفت و هفدهم تحویل داد. عملکردش چطور بود؟
- ما ۴+ تیم را به او تحویل دادیم و ۷- تحویل گرفتیم. این هم جزو شاهکارهای فیروز کریمی بود! تیم ما داشت به سرنوشت استقلال اهواز دچار می شد ولی اجازه ندادیم مثل این تیم سقوط کند.
- فیروز کریمی به خاطر بیماری رفت یا این تنها یک بهانه بود؟ کریمی کلا که بیمار هست! همه اهل فن که می دانند این واقعی نیست و بهانه بود اما با تمام ظلمی که به ما شده، شان مربیان را حفظ می کنیم. بالاخره گردونه فوتبال کثیف این است که مربیانی که شایستگی ندارند از این تیم به آن تیم می روند!
- گویا از اول با انتخاب فیروز کریمی مخالف بودید؟ بله من از اول هم مخالف انتخاب کریمی بودم. در هیات مدیره سر انتخاب کریمی اختلاف نظر زیاد بود و خیلی جر و بحث شد. نظر آقایانی که بر انتخاب کریمی اصرار داشتند این بود که مرور زمان آدمها را عوض می کند. آنها گفتند این مربی را امتحان کنیم، نتیجه می گیریم اما انصافا این امتحان کردن کریمی برای ما گران تمام شد. من با شناختی که از این مربی داشتم می دانستم نمی تواند این بار را بردارد.
- حالا او استعفا کرد یا برکنار شد؟ در کمیته فنی بحث داشت اما کمیته فنی باشگاه او را قانع کرد که به صورت مسالمت آمیز جدا شود.
- حالا با رفتن کریمی، تکلیف پسر باجناقش که عضو شاهین است چه می شود؟ او که با تیم قرارداد بسته، بگذارید به قول معروف ماستش را بخورد! همین بلاها و عفونت ها در فوتبال ایران است که دارد دامن گیر می شود. مختص به یک نفر هم نیست. اول فصل مگر تیم ما چطور بسته شده؟ با همین ارتباطات بود. یعنی همه تیم ها این طوری هستند. شانس آوردیم که شاکله تیم حفظ شد.
- انصافا منیعی در بستن تیم عملکرد بدی نداشت. قبول دارید؟ بله منیعی به این جریان خیلی کمک کرد. بالاخره او طالب لو و شکوری را آورد ولی حرف من این است که علی انصاریانی که ۳۸۰ میلیون قرارداد بسته در حد این قیمت نیست. چرا باید بازیکن پا به سن گذاشته ای که سال قبل در تبریز ۱۵۰ میلیون بسته با قیمتی ۲ برابر و حتی بیشتر با تیم ما قرارداد ببندد؟
- یعنی درخشان را هم مقصر می دانید؟ من که انصاریان را نیاوردم. خود درخشان این بازیکن را آورده. البته انصافا درخشان از لحاظ فنی و مدیریتی خیلی خوب کار کرد و عملکرد خوبی داشت ولی در مورد انتخاب بازیکنان از او گله مندم و می توانست بهتر ببندد.

افسوس هواداران شاهین بوشهر:

کاش بوشهر هم مثل بندرتهران، ذخائر نفت و گاز داشت!

عبدالرضا کللی - عضو کانون هواداران شاهین

تیم فوتبال نفت بندر تهران که هم اکنون بخاطر حمایتهای منطقه ویژه اقتصادی تهرانپارس جنوبی دارای یکی از پرتماشاگر ترین تیمهای لیگ برتر محسوب می شود با استفاده از ذخائر عظیم نفت و گاز بندر تهران و همچنین جزیره شمیرانات که هم اکنون یکی از برزگترین پایانه های صادرات نفت جهان به حساب می آید تیمی قدرتمند را در لیگ برتر برای خود تشکیل داده است.
این تیم که در دهه ۱۳۲۰ با همت پیشکسوتانی از جنس فوتبال در این شهر بندری با نام «نفت کو؟» در بندر تهران تشکیل شد و با کشف چاههای نفت در این منطقه به نفت تغییر نام یافت در این بین با کشف دخائر عظیم گاز در مناطق جنوبی این استان و فعالیت شرکت تهرانپارس جنوبی این تیم بیش از گذشته قدرتمند شد و مدتی هم بخاطر فعالیتهای شرکت پتروشیمی این تیم به نام «نفتالین» تغییر نام یافت اما بعد از دو سال مجددا با نام نفت بندر تهران به صحنه فوتبال کشور بازگشت و هم اکنون در دیدارهای خانگی بخاطر استقبال بی نظیر هوادارانش در ورزشگاه، جای سوزن انداختن نیست .
دامنه فعالیتهای و درآمدهای نفت و گاز در این منطقه آنچنان گسترش یافته که تیمهای سرخابی پایتخت هم از درآمد آن ارتزاق می کنند. درهمین اوصاف هواداران شاهین بوشهر نیز حیف و دریغ می خورند که ای کاش استان بوشهر هم ذخائر نفت و گاز داشت تا شاهینشان این چنین در درد و رنج بی پولی غوطه ور نمی شد اما چاره چیست ؟ صد حیف و صد افسوس ...
البته در همین راستا هواداران شاهین بوشهر از مسئولین نفت بندر تهران درخواست دارند تا از این سرمایه ملی که در پایتخت وجود دارد، سهمی هم به شهرهای جنوبی کشور و بخصوص استان بوشهر که فاقد ذخائر نفت و گاز هستند کمک شود تا بوشهریها هم همچون پایتخت نشینان دارای تیمی با صلابت در لیگ برتر شوند!

شاهین در آستانه سقوط ، کرار مصدوم در اردوی تیم ملی عراق؟!



جاسم کرار بازیکن عراقی تیم شاهین بوشهر که در هفته‌های اخیر مصدوم بود، چند روزه پیش ایران را ترک کرد تا به اردوی تیم ملی عراق بپیوندد. کرار که در حال حاضر همراه با تیم ملی عراق در کشور قطر به سر می‌برد در مورد ترک تمرینات شاهین بوشهر می‌گوید:« من از زمانی که حمید درخشان هدایت تیم فوتبال شاهین را برعهده گرفت، یک بار با ایشان جلسه داشتم. من از او خواستم که اجازه بدهد تا به اردوی تیم ملی عراق بروم و سرمربی تیم هم موافقت کرد. مصدومیت من هنوز به طور کامل برطرف نشده ولی به درخشان قول دادم که در قطر با امکانات خوبی که وجود دارد مصدومیتم را برطرف کنم و برای بازی‌های شاهین در لیگ برتر و فینال جام حذفی آماده شوم.»
کرار در پاسخ به این سوال که آیا قرار است شاهین را در فینال جام حذفی همراهی کنی به خبرآنلاین می گوید:« من در این مورد تابع تصمیم باشگاه شاهین بوشهر هستم. من نمی‌دانم مسوولان شاهین و همچنین حمید درخشان چه نظری دارند ولی تا آن زمان همه چیز مشخص خواهد شد. با این حال من خیلی دوست دارم که در فینال جام حذفی به میدان بروم.» کرار در پاسخ به این سوال که آیا در فینال به دنبال انتقام گرفتن از استقلال هستی خاطرنشان می‌کند:« من به هیچ عنوان به این مسائل فکر نمی‌کنم. من اصلا دوست نداشتم از استقلال بروم و این تیم را خیلی دوست داشتم ولی همه می‌دانند چه مشکلاتی برای من به وجود آمد. من هنوز هم استقلال و هواداران این تیم را دوست دارم.»/ گل

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

- صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
- مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
- مدیر گرافیک : میثم قیصی زاده
- نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه جانبازان
- دفتر هفته نامه نسیم جنوب
- تلفن: ۲۵۲۵۹۰۰ فاکس و پیامگیر: ۲۵۲۸۱۵۱
- ایمیل: info@nasimjonoub.com صندوق پستی: ۱۱۹۹
- لیتو گرافی وچاپ : کارگر



پشت دروازه فوتبال

امید شاهین فدای بی پولی شد

محمدپور: پول نداشتیم تیم امیدمان به کرمان نرفت!
مهرداد محمدپور مدیر عامل شاهین بوشهر که با برنامه رادیویی «پسین ورزش» گفت وگو می کرد در پاسخ به سئوال مجتبی صالح احمدی مجری برنامه مبنی بر چرایی عدم حضور تیم امید شاهین مقابل مس کرمان در چارچوب لیگ برتر امیدهای کشور اظهار داشت: موجودی باشگاه فقط ۷ میلیون تومان بود که برای اعزام تیم بزرگسالان به تهران و از آنجا به رشت جهت رویارویی با داماش درنظر گرفتیم و هیچ پولی برای مسافرت امیدها نداشتیم. به همین دلیل نتوانستیم به کرمان برویم و سه بر صفر بازنده شدیم! همچنین تیم نونهالان باشگاه هم که باید به یاسوج برود با سه دستگاه اتومبیل سواری متعلق به پدر بازیکنان به آنجا اعزام شده اند!

قرارداد جالب درخشان رفت و برگشت

حمید درخشان در ابتدای فصل قراردادی ۵۰۰میلیونی با شاهین منعقد کرد که هنگام جدایی با توافق بر سر ۱۶۰ میلیون از این تیم رفت. او در بازگشت برای ۹ بازی باقیمانده لیگ وتک بازی فینال حذفی ۱۴۰میلیون دریافت می کند که ۱۰۰میلیون آن نقد بوده و اگر شاهین در لیگ برتر بماند ۲۰۰میلیون هم پاداش دریافت خواهد کرد تا همان ۵۰۰ میلیون اولیه شود! قهرمانی در جام حذفی هم در حالی برای وی پاداش ۱۰۰میلیونی به همراه خواهد داشت که او فقط در فینال روی نیمکت می نشیند و در ۴ دیدار قبلی مقابل نیروی زمینی، ابومسلم، داماش ومس کرمان فیروز کریمی هدایت بندری ها را برعهده داشت!

منیعی توافقی رفت، انصاریان برگشت

میثم منیعی که در فصل جاری به شاهین پیوسته بود بصورت توافقی از این تیم جدا شد. وی که در جذب بازیکنان هم نقش داشت پس از آن که کمتر در ترکیب تیم قرار گرفت از این تیم رفت. درخشان در گفتگویی ادعا کرده است که باشگاه او را اخراج کرده اما شواهد حکایت از جدایی توافقی وتوام با سکوت طرفین دارد.علی انصاریان که با حضور فیروز کریمی از شاهین رفته بود باردیگر به شاهین برگشت.

ارزیابی رقبا بر اساس دور رفت

شاهین در ادامه لیگ و در ۸ دیدار باقیمانده رقبایی بازی دارد که در دور رفت از مجموع چنین دیدارهایی ۹امتیاز اندوخته بود. نفت آبادان(یک)، فجر(۳)، نفت تهران(صفر)، مس کرمان(۳)، استقلال(صفر)، سپاهان(یک)، سایپا (صفر) و راه آهن(یک امتیاز). این بیلان بوشهری ها مقابل این تیم ها در دور رفت بود. باید دید در دور برگشت چه سرانجامی در انتظار این تیم است.

کرار بازهم راهی قطر شد

جاسم کرار هافبک عراقی شاهین مجددا جهت مداوا راهی قطر شد. او که قبلا هم به آن کشور رفته و دوره درمانش را گذرانده بود با حضور در تمرینات شاهین، بازهم از ناحیه کشاله احساس درد کرد و نتوانست کار را ادامه دهد. کرار به یکی از همبازیانش گفته است « در حالی که اصلا آماده نبودم ، فیروز کریمی مرا نزد وطنخواه فرستاد تا تمرینات فشرده ای را برگزار کنم. بدنم آمادگی نداشت ودچار ۴سانتیمتر پارگی کشاله شدم. دکترهای قطری هم گفته اند تا آخر سال ۹۰نباید به پایم فشار بیاورم» وی این بار با ناراحتی تمرینات شاهین را ترک کرد وبدون هماهنگی با مدیران باشگاه به قطر برگشت و گفته است تا مطمئن نشوم که می توانم تمرین کنم ریسک نخواهم کرد.

پاسخ استقلالی ها به درخشان: توافق نامه کرار روی سایت باشگاه

حمید درخشان در برنامه ۹۰ اعلام کرد که اگر کرار آسیب دیده نباشد در بازی فینال مقابل استقلال از او استفاده خواهد کرد. واکنش استقلالی ها به این موضوع هم این بود که تصمیم گرفتند تا در آستانه آن بازی، توافق نامه ای را که با مهر باشگاه و امضای افراشته رییس هیئت مدیره شاهین تنظیم گرفته و متعهد شده اند که از این بازیکن در فینال استفاده نکنند را روی سایت باشگاه قرار دهند تا شاهینی ها در معذورات اخلاقی قرار گیرند. دیدار فینال جام حذفی روز ۲۵اسفند در ورزشگاه حافظیه شیرازبرگزار می شود.

رییس کمیته تربیت بدنی مجلس: نگران شاهین و ذوب آهن هستیم

رئیس کمیته تربیت بدنی مجلس شورای اسلامی در مورد تصویب قانون ممنوعیت دولت از هزینه در ورزش‌های حرفه‌ای گفت: من آن زمان رئیس کمیته ورزش و جوانان نبودم ولی به عنوان یکی از نمایندگان مخالف صد در صد این قانون بودم اما مجلس ۲۹۰ نماینده دارد و با رای اکثریت قانون تصویب می‌شود. علیرضا دهقان در برنامه ورزش و مردم در مورد وضعیت نابسامان مالی باشگاه‌های دولتی گفت: من برای شاهین بوشهر و ذوب آهن اصفهان و دیگر باشگاه‌ها نگرانم و پیگیر وضعیت آنها هستم. بارها از طریق نامه نگاری به ریاست مجلس و همچنین وزیر صنایع این موضوع را پیگیری کردم. از زمانی که رئیس کمیته تربیت بدنی مجلس شدم به شدت پیگیر این موضوع هستم. دهقان با اشاره به اینکه قانون ممنوعیت هزینه در ورزش حرفه‌ای را به عهده وزارت ورزش گذاشته‌اند، عنوان کرد: در مورد این مسئله نیز ما به خود وزارت ورزش این مسئله را محول کردیم که اگر تشخیص داد باشگاهی حرفه‌ای نیست می‌تواند به آن کمک کند. اما اینکه چرا چنین قانونی در مجلس تصویب شد باید بگویم آن زمان تعامل مثبتی بین مجلس و سازمان تربیت بدنی وجود نداشت. ولی ما اکنون تشخیص حرفه‌ای بودن باشگاه‌ها را به عهده خود وزارت ورزش گذاشته‌ایم. پس ما را تخریب نکنید این مسئله دور از انصاف است.

بیانیه ای که درخشان را به شاهین بازگرداند



وحید پورجماد : گفته می شود همان بیانیه ای که حمید درخشان را از عقد قرارداد با تیم های دیگر محروم کرده، باعث بازگشت او به شاهین شد.
در حالی که تا یک هفته پیش از بازگشت حمید درخشان به شاهین، وی در گفتگو با خبرگزاری ایلنا از جدایی از شاهین اظهار خوشحالی می کرد؛ در اتفاقی جالب توجه مجددا به این تیم بازگشت تا پایان فصل عهده دار اداره تیمی شود که خودش در ابتدای فصل آن را بست و تا هفته هفتم نیز روی نیمکتش می نشست.
اما خبر می رسد آنچه باعث بازگشت حمید درخشان به شاهین شد بیانیه کمیته نظارت، بازرسی و ارزشیابی سازمان لیگ بود که پس از کناره گیری درخشان، برای چند روز بحث حضور فیروز کریمی در تیم بوشهری را معلق نگاه داشت.
در آن بیانیه عنوان شده بود که "درخشان، ابوالفتحی و میثم منیعی باید در مورد قراردادهای برخی از بازیکنان در سازمان لیگ توضیحات لازم را بدهند و هرگونه خسارت مادی احتمالی به شاهین بوشهر را جبران کنند در غیر این صورت آنها به مراجع ذی‌صلاح معرفی خواهند شد".
در بیانیه این کمیته آمده بود: "حمید درخشان در این فصل و تا پایان لیگ یازدهم فقط می‌تواند در شاهین بوشهر مربیگری کند و اجازه مربیگری در هیچ تیمی و هیچ رده دیگری از لیگ فوتبال ایران را ندارد تا پاسخگوی قراردادهای برخی از بازیکنان شاهین بوشهر باشد."
بعد از جدایی درخشان از شاهین وی باید جهت پاره ای توضیحات به کمیته نظارت، بازرسی و ارزشیابی لیگ می رفت که گویا وی از حضور در این کمیته خودداری کرده بود و به همین دلیل همان طور که اعلام شده بود جز در تیم شاهین حق مربیگری در تیم دیگری طی این فصل را نداشت. حتی دو تیم مس سرچشمه و داماش گیلان نیز برای حضور وی چراغ سبز نشان دادند که به دلیل مخالفت کمیته نظارت، بازرسی و ارزشیابی سازمان لیگ نتوانستند با او قرارداد ببندند.
اما جدایی فیروز کریمی از شاهین، به توافق نرسیدن با ابراهیم قاسمپور و پاسخ منفی سه گزینه دیگر شاهینی ها (محمدمایلی کهن، غلام پیروانی و صمد مرفاوی)، علی افراشته بهترین و در واقع تنها گزینه موجود که از شرایط شاهین شناخت داشت و در این شرایط می توانست به کمک تیم بیاید را حمید درخشان دانست و با وجود انتقاداتش از این مربی که چند بار هم رسانه ای شده بود، موافقت اولیه درخشان را کسب کرد.
اما گفته می شود مهمترین مشکل بر سر بازگشت درخشان، مخالفت حجت الاسلام علیپور رئیس کمیته نظارت ،بازرسی وارزشیابی سازمان لیگ بود که به دلیل عدم حضور درخشان در این کمیته، مانع از حضور او در تیم های لیگ برتری شده بود؛ به همین دلیل گویا علی افراشته پنجشنبه گذشته به همراه حمید درخشان به دیدار حجت الاسلام علیپور رفتند و در آنجا توضیحاتی داده شد و در مورد ابهامات موجود درباره نقش یکی از دلالان فوتبال ایران که نام او در برنامه نود نیز عنوان گردید و گویا بخشی از تیم شاهین در فصل جاری توسط وی بسته شده و هم اکنون خارج از ایران به سر می برد توضیحاتی ارائه گردیده است.
پس از این دیدار بود که حجت الاسلام علیپور با عقد قرار داد شاهینی ها با درخشان موافقت کرد و این مربی توانست بار دیگر به نیمکت مربیگری در لیگ برتر بازگردد.

سقوط نکردن مهمتر از فینال جام حذفی است

داستان جذب مربی در باشگاه شاهین در نوع خودش جالب است. یک روز مربی را برکنار می‌کنند و روز دیگر به فکر بازگرداندن او می‌شوند! شاهین فصل را با حمید درخشان آغاز کرد و در حالی که تیم در میانه‌های جدول حضور داشت کاری کردند او از کارش کناره‌گیری کند. بعد از درخشان هم کریمی آمد و تیم را به فینال جام‌حذفی رساند اما به دلیل شرایط نه چندان خوب در لیگ‌برتر کاری کردند او هم مجبور به رفتن شود. شرایط طوری شد که بعد از کریمی هیچ مربی‌ای جرات نکرد راهی بوشهر شود و حتی قاسمپور چند روزی بدون قرارداد در شاهین کار کرد و شبانه از بوشهر برگشت. مسئولان باشگاه راهی جز رفتن دنبال درخشان نداشتند و او را باز گرداندند. گفت‌وگوی ۹۰ را با این مربی رفت و برگشت بخوانید:
– آقا، شدید حمید «رفت و برگشت»؟ فوتبال است و هزاران اتفاق یک روز هستی یک روز هم باید نباشی!
– تقریبا خوب موقعی رفتید ولی بد موقعی برگشتید؟ آن موقع فکر می‌کردند این تیم باید برای سهمیه بجنگد اما الان متوجه شدند باید برای بقا مبارزه کند.
– قبول دارید تجربه گذشته‌تان باعث شده برای دخالت نکردن در کارتان نامه کتبی از مسئولان باشگاه بگیرید...
– ما داشتیم کارمان را به خوبی انجام می‌دادیم و تیم هم در رده ششم قرار داشت اما کار به جایی رسید که مجبور شوم کنار بروم. بهترین راه برای بازگشت همین کار بود. البته ناراحتم که تیم را ششم دادم و هفدهم تحویل می‌گیرم!
– ظاهرا علی انصاریان را هم بازگرداندید؟ بله انصاریان به تیم بازگشته و مقابل داماش هم ما را همراهی می‌کند.
– منیعی چطور؟ منیعی را باشگاه اخراج کرده و من کاره‌ای نیستم. اگر آنها بخواهند او هم به تیم اضافه می‌شود.
– شاهین از یک طرف در یک قدمی آسیایی شدن است و از طرفی دیگر در حال سقوط چه برنامه‌ای برای این تیم دارید؟
– اول باید مشکلات را مرتفع کنند. چون اگر شرایط اینگونه باشد باز هم مشکل خواهیم داشت. اما ما فکرمان به لیگ‌برتر است و فقط می‌خواهیم تیم را از سقوط نجات دهیم. هنوز برای جام‌حذفی برنامه‌ای نداریم.
– چرا؟ اگر تیم سقوط کند که فینال جام‌حذفی فایده‌ای ندارد. ما باید تمام توانمان را برای لیگ بگذاریم. فینال یک بازی است و یک هفته قبل آن برنامه‌ریزی خواهیم کرد.
– در این بی‌پولی باشگاه قرارداد مالی را طوری بستید که به مشکل بر نخورید؟ همه اینها را صحبت کردیم و مشکل خاصی نیست. البته این را بگویم بازگشت من به بوشهر به خاطر علاقه به مردم این شهر بود نه پول.



عکس : ادهم وزّانی

پاسخ پورفاطمی به جهانبخش: استاندار باید مصوبه دولت در کمک به شاهین را پیگیری می کرد



نماینده مردم دشتی و تنگستان در مجلس شورای اسلامی نسبت به انتقاد استاندار علیه نمایندگان استان واکنش نشان داد. به گزارش "بوشهرنیوز" سید محمد مهدی پورفاطمی با بیان این که اکثریت نمایندگان مجلس قانون عدم کمک مالی دولت به تیم های حرفه ای را تصویب کردند نه فقط چهار نماینده استان، اظهار داشت: استاندار بهتر از هر کسی می داند این لایحه توسط دولت به مجلس ارسال و پس از بررسی در کمیسیون های فرهنگی و تلفیق به صحن علنی وارد و سپس تصویب شد.
وی با انتقاد از متهم کردن نمایندگان استان ابراز داشت: اگر لایحه ای توسط نمایندگان مصوب نشود دولتی ها می گویند مجلس همکاری نکرده و اگر تصویب شود اینچنین از نمایندگان انتقاد می کنند. نماینده مردم دشتی و تنگستان در مجلس شورای اسلامی با بیان این که شاهینی بوده و به این تیم وفادار است، اظهار داشت: بنده آمادگی کامل دارم در خدمت این تیم بوده و هر چه در توانم باشد برای شاهین محبوب انجام دهم. پورفاطمی ادامه داد: از همین جا اعلام می کنم آمادگی کامل دارم این تیم را به دست بگیرم.
وی درخصوص مصوبه پنج میلیارد تومانی دولت جهت کمک به ورزش استان گفت: پیگیری این مصوبه در حیطه وظایف نماینده عالی دولت در استان می باشد. این نماینده مجلس با بیان این که این مصوبه در زمان میرکاظمی امضاء شده بود، افزود: استاندار بوشهر تاکنون می بایست این مصوبه را پیگیری می کرد. پورفاطمی در بخش دیگری از گفتگوی خود، به یکی از مصوبات گذشته مجلس درخصوص زیرپوشش قراردادن شاهین توسط وزارت نفت اشاره کرد و ابراز داشت: در گذشته مصوب کردیم تیم شاهین همانند نفت تهران و صنعت نفت آبادان زیرمجموعه وزارت نفت باشد اما با بروز برخی مشکلات دولت را موظف کردیم به ورزش استان پنج میلیارد تومان کمک کند. وی با بیان این که هم اکنون تمام مسایل مربوط به این پنج میلیارد تومان انجام شده است، گفت: استاندار باید پیگیری کرده و تمامی شرکت های نفتی منطقه را مجبور به تمکین از دستور وزیر نفت نماید.
نماینده مردم دشتی و تنگستان در مجلس شورای اسلامی در پایان با بیان این که اگر آقایان خسته شده اند حاضرم شاهین را به دست بگیرم، تصریح کرد: بنده از پیش از انقلاب شاهینی بودم و هم اکنون نیز حاضرم محکم این تیم را به دست بگیرم.

وحشت بوشهر از درخشش ایرانجوان

امیرحسین البرز



مو سفید های فوتبال بوشهر هنوز هم اگر قرار باشد از صندوقچه خاطرات گذشته شان را باز کنند بدون شک بی درنگ سراغ بازی شاهین – ایرانجوان خواهند رفت. بازی ای که آن ها را به سال های جوانی پرت خواهد کرد. دو تیمی که هرگاه با هم بازی داشتند استادیوم جای سوزن انداختن نبود.
پس از سال ها شاهین و ایرانجوان راهشان از هم جدا شد و دیگر به تور هم نخوردند.قدیمی ها هم تنها به خاطرات گذشته بسنده کردند. شاهین از رقیبش جلو زد و توانست در لیگ برتر حضور پیدا کند. ایرانجوان نیز چند سالی است در لیگ دسته اول حضور دارد تا شاید آن ها نیز بتوانند راهی لیگ برتر شوند تا پس از سال ها بار دیگر قدیمی های بوشهر خاطرات گذشته شان را زنده کنند.
ایرانجوان بوشهری ها این روزها یکی از مدعیان جدی صعود به لیگ برتر است. تیمی ریشه دار که به همراه شاهین شناسنامه فوتبال بوشهر را تشکیل می دهد. برای بوشهری ها که سرنوشت شاهین را دیده اند حضور ایرانجوان در لیگ برتر بیشتر از آنکه خوشحالشان کند آن ها را نگران می کند.
ایرانجوانی ها که حمایت فرماندار ورزش دوست بوشهر را پشت سر خود دارند با جوانان بومی اش شانس بالایی برای صعود به لیگ برتر دارند. تزریق قطره چکانی منابع مالی به پیکره نحیف شاهین باعث شده تا کمتر کسی به آینده فوتبال بوشهر خوشبین باشد. حالا اگر در این میان شریک هم پیدا شود وضعیت از این هم بدتر خواهد شد.
اینکه بوشهر این پتانسیل را داراست که همزمان دو تیم در لیگ برتر داشته باشد جای هیچ شکی نیست اما اگر قرار باشد ایرانجوان هم مانند شاهین مورد بی مهری قرار گیرد نمی توان خوشبین بود که داربی بوشهر در لیگ تداوم داشته باشد. همانگونه که بی پولی داربی شیراز و اهواز را از ما گرفت.
صعود ایرانجوان به همان اندازه که می تواند برای اولین بار عبارت داربی بندر را وارد ادبیات لیگ برتر ایران کند به همان اندازه نیز می تواند برای بوشهری ها نگران کننده باشد. آن ها از این می ترسند که ایرانجوان نیز به سرنوشت شاهین دچار شود و غم و غصه شان دو برابر شود.

بومی ها گل زدند ایرانجوان پیروز شد

(مس رفسنجان ۱ – ۲ ایرانجوان)

هفته نوزدهم لیگ دسته اول کشور با پیروزی سرنوشت ساز ایرانجوان در رفسنجان خاتمه یافت. به گزارش فوتبال بوشهر – در روزی که ایرانجوان سه بازیکن اصلی خود به نام های محمد کوتی ؛ میلاد فیاض بخش و خسرو پیروزان را در اختیار نداشت موفق شد با حساب ۲ بر یک میزبان خود مس رفسنجان را شکست دهد .
حمید محمدی و صادق گشنی دو بازیکن بومی این تیم با گلزنی در این دیدار شاگردان عبدالرحیم خرمزی به فاصله یک امتیازی شهرداری بندرعباس برساند. ایرانجوان با این پیروزی ۳۴ امتیازی شد و هفته آتی می بایست به مصاف سایپا قائمشهر برود .
این نتیجه در حالی رقم خورد که تیم بوشهری شب قبل از بازی به دلیل تاخیر در پرواز ۵ ساعت را در فرودگاه شیراز سرگردان به سر می بردند.

پشت دروازه فوتبال

آفرین به عادل فردوسی پور: دادخواهی نعمتی در برنامه ۹۰

عادل فردوسی پور مرد رسانه ورزش است. وی اینبار نیز مردانه عمل کرد و در برنامه دوشنبه شب ۹۰ به مشکل علی نعمتی مشاور اقتصادی فصل گذشته شاهینی ها پرداخت.



در این آیتم که خانواده نعمتی نیز حضور داشتند، او درباره دستور بانک برای مصادره خانه اش به دلیل تسویه نشدن وامی که جهت کمک به شاهین گرفته، بیان کرد: در زمان مربیگری یاوری در شاهین ۲۹۰ میلیون تومان به این تیم قرض دادم و زمان استیلی هم ۸۰۰ میلیون تومان، اما در زمان کنگانی مدیریت سابق باشگاه برای هزینه های تدارکات و پرداخت قرارداد بازیکنان با گرو گذاشتن سند خانه ام، ۴۵۰ میلیون تومان وام از بانک های سپه و صادرات گرفتم. وی افزود: با وجود آنکه این فصل ۴ میلیارد تومان برای شاهین هزینه شد، اما نمی دانم این پول کجا رفت که بدهی من به بانک که خرج شاهین شد و مدارک آن هم موجود است تسویه نگردید و بحث تصرف خانه ام پیش آمد.
وی با بیان اینکه در پی این اتفاق خانواده ام مرا سرزنش کرده اند، ادامه داد: در این خصوص از گزی، افراشته، ابوالفتحی شاکی هستم که برای رفع مشکل من اقدامی نکردند.
وی لیستی از هزینه مبلغ وام گرفته شده، را نشان داد که به نظر می رسید ۱۰۰ میلیون تومان از این پول به استیلی، ۶۰ میلیون تومان به مهاجرانی و بقیه هم به بازیکنان و کادر فنی داده شده است.
در ادامه این برنامه همسر نعمتی با ناراحتی به شرح ماجرا پرداخت و با نشان دادن صفحه آخر نسیم جنوب، اظهار داشت که با خواندن مطلبی در این هفته نامه از آنچه بر سر خانه اشان رفته است اطلاع یافته است.
نسیم جنوب در صفحه ورزشی خود با اظهار تاسف از اتفاقی که برای نعمتی رخ داده بود، به شرح این ماجرا پرداخته و سخنان نعمتی را در این باره چاپ کرده بود.
در ادامه برنامه گزی رییس هیات موسس شاهین گفت: بحث دریافت وام برای شاهین از طریق رهن گذاشتن خانه آقای نعمتی در زمان کنگانی مدیریت سابق باشگاه انجام شد و بنده هم اطلاعی از آن نداشتم.
وی ادامه داد: قرار بود با تخصیص کمک پارس جنوبی که تیم ما زیرنظر آنها بود، وام این هوادار تسویه شود، اما مسئولان پارس جنوبی خلف وعده کردند از این رو مدیریت قبلی هم تقصیر نداشت. گزی همچنین درباره اینکه نعمتی بخاطر فشارهای وارده به خودش از شما گلایه مند است، گفت: البته با پیگیری های آقای افراشته رییس هیات مدیره باشگاه مشکل در حال رفع است و اجازه نخواهیم داد که منزل وی تصرف شود.

هدفگذاری ۱۳ امتیازی شاهین

شاهین از ابتدای نیم فصل برای کسب ۴۰ امتیاز هدفگذاری کرده بود که شکست در مقابل ذوب آهن و تساوی خانگی با شهرداری باعث شد تا سه امتیاز از هدفگذاری خود عقب بماند. در هدفگذاری تازه برای کسب ۱۴امتیاز از ۲۴ امتیاز باقی مانده و رسیدن به عدد۴۱آنها چنین برنامه ای دارند: بازی باصنعت نفت آبادان (سه امتیاز) فجر (یک امتیاز) نفت تهران (سه امتیاز) مس کرمان (یک امتیاز) استقلال (یک امتیاز) سپاهان (یک امتیاز) سایپا (سه امتیاز) راه آهن (یک امتیاز).

وام بانکی گره گشای مشکلات شاهین

باشگاه شاهین برای اخذ وام ۲ میلیارد تومانی از پست بانک اقدام کرده و برای وثیقه آن قرار است ساختمان دفتر باشگاه را در رهن بانک قرار دهند. این ساختمان سند ثبتی نداشته که اخیرا برای آن اقدام گردیده و تا اواسط اسفند ماه این وام در اختیار باشگاه قرار خواهد گرفت. قبلا نعمتی یکی از هواداران شاهین با وثیقه نهادن منزلش وامی برای شاهین گرفته بود که باتوجه به عدم تسویه حساب اقساط وام از سوی باشگاه، منزل مذکور توقیف شد. باید دید این بار وضعیت ساختمان باشگاه به کجا می انجامد.

رکورد جالب مهدی نوری

شاهین در حالی خود را برای برگزاری بازی هفته بیست و هفتم با نفت آبادان و البته فینال روز ۲۵اسفند با استقلال آماده می کند که هافبک ایم تیم در جام حذفی رکوردی جالب بر جای نهاده است. مهدی نوری در سه دیدار پیاپی از چهار دیدار جام حذفی تیمش گلزنی کرده . او به اومسلم، داماش و مس گل زده تا از این حیث رکورددار باشد.

افراشته خسته شد

رییس هیئت مدیره شاهین از شرایط موجود خسته شده ودر محفلی دوستانه اعلام کرده که در اولین فرصت از شاهین وفوتبال خواهد رفت. او معتقد است در این شرایط نمی توان برنامه ریزی لازم را داشت و عملکرد برخی عوامل داخلی در باشگاه هم در اتخاذ چنین تصمیمی دخیل بوده است

تحریف تاریخ به سبک درخشان

حمید درخشان در بازگشت به شاهین مدعی است این تیم را در رده ششم تحویل داده و در رده هفدهم تحویل گرفته است. به گزارش فوتبال بوشهر او در پایان هفته نهم از جمع شاهینی ها جدا شد. با این توضیح که ذوب آهن و سپاهان دو بازی عقب افتاده با دو مس حاضر در رقابت ها داشتند و ذوبی ها روز ۲۵ مهر با تک گل دقیقه ۷۶هوار ملا محمد سرچشمه را یک بر صفر بردند و ۱۴ امتیازی شدند تا تیم شاهین به رده دهم برسد. فاصله راه آهن رده شانزدهمی با شاهین هم فقط سه امتیاز است. نمی دانیم درخشان چگونه آشکارا تاریخ را تحریف می کند.